

سَلَامُ الْمَعَالِيَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فاطمه الزهرا عليها سلام

نویسنده:

علامه امینی (ره)

ناشر چاپی:

استقلال

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
فاطمه زهرا علیه السلام	۹
مشخصات کتاب	۹
فاطمه الزهراء ام ابیها	۹
مقدمه	۹
ام ابیها (ع)	۱۰
پیشگفتار	۱۱
بخش اول : فاطمه سلام الله عليها از دیده گاه قرآن	۱۱
آیه اول	۱۱
آیه تطهیر	۱۱
آیه تطهیر گفتار پیامبر (ص)	۱۱
آیه تطهیر و گفتار زنان پیامبر اکرم (ص)	۱۲
آیه تطهیر و گفتار ائمه اطهار (ع) و حضرت زهراء (ع)	۱۳
آیه تطهیر و گفتار صحابه	۱۳
آیه تطهیر و رجال تفسیر و حدیث	۱۳
آیه دوم	۱۳
آیه سوم	۱۴
آیه چهارم	۱۵
آیه پنجم	۱۶
آیه ششم	۱۹
بخش دوم : فاطمه سلام الله عليها از دیدگاه روایات	۲۲
مقدمه	۲۲
موضوع اول	۲۲

۲۴	موضوع دوم
۲۵	موضوع سوم
۲۶	موضوع چهارم
۲۷	موضوع پنجم
۲۹	موضوع ششم
۳۱	موضوع هفتم
۳۳	موضوع هشتم
۳۵	موضوع نهم
۳۸	موضوع دهم
۴۱	موضوع یازدهم
۴۵	موضوع دوازدهم
۵۰	موضوع سیزدهم
۵۱	موضوع چهاردهم
۵۲	موضوع پانزدهم
۵۲	اشاره
۵۴	منقبت اول
۵۴	منقبت دوم
۵۴	منقبت سوم
۵۵	منقبت چهارم
۵۵	منقبت پنجم
۵۵	منقبت ششم
۵۵	منقبت هفتم
۵۵	منقبت هشتم
۵۵	منقبت نهم

۵۶	منقبت دهم
۵۶	منقبت یازدهم
۵۶	منقبت دوازدهم
۵۶	منقبت سیزدهم
۵۶	منقبت چهاردهم
۵۶	منقبت پانزدهم
۵۷	منقبت شانزدهم
۵۷	منقبت هفدهم
۵۷	منقبت هجدهم
۵۷	منقبت نوزدهم
۵۷	منقبت بیستم
۵۷	منقبت بیست و یکم
۵۷	منقبت بیست و دوم
۵۷	منقبت بیست و سوم
۵۸	منقبت بیست و چهارم
۵۸	منقبت بیست و پنجم
۵۸	منقبت بیست و ششم
۵۸	منقبت بیست و هفتم
۵۸	منقبت بیست و هشتم
۵۹	منقبت بیست و نهم
۵۹	منقبت سی ام
۵۹	منقبت سی و یکم
۵۹	منقبت سی و دوم
۵۹	منقبت سی و سوم

منقبت سی و چهارم	۵۹
منقبت سی و پنجم	۶۰
منقبت سی و ششم	۶۰
منقبت سی و هفتم	۶۰
منقبت سی و هشتم	۶۱
منقبت سی و نهم :	۶۱
منقبت چهلم :	۶۱
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان	۶۲

فاطمه زهرا علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : امینی عبدالحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۴۹ . عنوان و نام پدیدآور : فاطمه زهرا علیه السلام علامه امینی مقدمه و پاورقی و تعلیقات از محمد امینی نجفی . مشخصات نشر : تهران استقلال ۱۳۷۶ . مشخصات ظاهری : ۷۱۴ ص نمونه عکس . یادداشت : کتابنامه ص ۶۷۹-۷۱۴ موضوع : فاطمه زهرا(س) ، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق . شناسه افزوده : امینی نجفی محمد ، ۱۳۴۱- رده بندی کنگره : BP۲۷/۲الف ۸۵ف ۲۳ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳ شماره کتابشناسی ملی : م ۷۷-۲۸۵۲

فاطمه الزهراء ام ابیها

شعری از حسان شاعر معاصر منم که عصمت الله و، به ساق عرش زیورم حبیبه خدامنم ، حباب نور داورم رضای من رضای او، ولای من ولای او که من ولیه الله و، زهر بدی مطهرم علی است نفس احمد و حقیقت محمدی منم که بضعة النبی و، با علی برابرم به تخت اقتدارشان ، نشسته ام کنارشان به تاج افتخارشان ، یگانه است گوهرم بجز محمد و علی ، که نور ما بود یکی ز انبیاء و اولیاء، خدا نموده برترم نبی چو گفت بر ملا: اگر نبود مرتضی ز اولین و آخرین ، هر کسی نبود همسرم علی ، شهاب ثاقب و منم فروغ زهر وی با اوج عصمت و حیا، به هر زمان منورم نهال عشق ایزدی ، بهار حسن سرمدی شکوفه محمدی ، عطای رب و کوثرم حسین با حسن مرا، دو گوشوار زینتند علی است طوق گردنم ، محمد است افسرم محمد و علی و من ، چو اصل و ام خلقتیم منم که باب خویش را، درین مقام مادرم فدک چه جلوه ای کند، به پیشگاه دولتم که مالکیت جنان ، به کف بود چو حیدرم علیه غاصب فدک ، از آن قیام کرده ام که راه پر جهاد حق ، نشان دهم به دخترم (حسان) بود مودت رسول و آل مصطفی امید برزخ من و، پناه روز محشرم

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم هذا من فضل ربی فاطمة الزهراء(ع): بانوی بانوان دو جهان ، عطای خداوند سبحان ، کوثر پربهای قرآن ، کفو و همتای امیرمومنان (ع) ، و یکی از علل آفرینش عالم امکان . فاطمة الزهراء(ع): در آل کسا محور، عزیز قلب پیغمبر(ص) ، شفیع محشر، ولیة الله اطهر، و از یازده فرزند معصومش برتر... فاطمة الزهراء(ع): خانه اش ، منزل ((هل اتی))، پدرش : محمد مصطفی (ص): همسرش : علی مرتضی (ع)، پسرانش : امام حسن مجتبی (ع) و امام حسین سیدالشهداء(ع)، دخترانش : ام کلثوم (ع) و زینب کبری (ع)، دستش بوسه گاه رسول خدا(ص) مهرش : صفابخش قلوب اولیاء مودتش : اجر رسالت خاتم الانبیاء(ص) و والاترین مدحش : ((ام ابیها))... این کتاب : از مناقب بی شمار آن حضرت شمه ای است ، و از دریای بی کران فضایلش قطره ای ، و از روایات موثق و متواتر و آیات رحمت قرآن بهره ای ... گفتاری است از عالم کم نظیر، آیت الله کبیر، دانشمند روشن ضمیر صاحب کتاب ((الغدیر)) علامه امینی رحمه الله علیه . در آن زمان که علامه امینی ساکن نجف اشرف بود و یا در تابستان هر سال که به تهران می آمد، عارفی نکته دان ، استاد ولایت و عرفان ، عاشق دلباخته عترت و قرآن ، دوست بزرگوارم : آقای حاج کریم رومینا (دستمالچی) ، در انجام امور مربوط به ایشان و کتابخانه حضرت امیرالمؤمنین (ع) شبانه روز کوشا بود، و در راه خدمت علامه امینی و اهداف مقدس او، آنچه در توان داشت صمیمانه ایثار می کرد. در یکی از این سفرها، آن دوست ارجمند، با همتی عارفانه و با اصرار و پیگیری مداوم و عاشقانه ، علامه امینی را مهیا ساخت تا مطالبی بسیار جالب درباره مقام ولایت کبری

حضرت صدیقه زهراء سلام الله علیها بیان فرماید، در حالی که آن عارف ربانی تنها مخاطب گفتار علامه امینی بود، آن مطالب بسیار ارزنده در نوارهای منحصر بفرد ضبط گردید، که بیش از پانزده سال با دقت علاقه ای کم نظیر توسط ایشان نگهداری شده است در طی این مدت، آنان که از وجود این نوارها مطلع بودند، بی صبرانه تکثیر نوارها و یا پیاده کردن آن گفتار را در خواست می کردند، تا به صورت کتابی در دسترس همه و مورد استفاده عموم قرار گیرد، و چون مطالب عالمانه مذکور بطور خصوصی خطاب به کی نفر ایراد شده بود، بدون اینکه در این مورد به مراعات نظم و دقت کامل در جمله بندی و ادای کلمات (چنان که در سخنرانیهای رسمی و عمومی معمول است) نیازی باشد؛ لذا بنظر رسید که بهتر از تکثیر نوارها، همان پیاده کردن نوارهاست به تنظیم جملات و بازنویسی کامل آن گفتار، بدون اینکه در مفهوم آن مطالب سنگین عالمانه و پربار کوچکترین تغییری حاصل شود. در همان ایام که دوست بزرگوارم تصمیم به پیاده کردن نوارها گرفت، و مرا برای این کار مهم انتخاب کرد و در تسریع انجام آن تاءکید و اصرار داشت، شبی در یک رؤیای صادقه علامه امینی را دیدم که بر فراز تختی نشسته است و جمعی از علاقه مندان و عاشقان مقام والای حضرت زهرا سلام الله علیها بر گرد او ازدحام نموده و بی تابانه در خواست انتشار آن فرمایشان را داشتند. همان گنه که علامه امینی در زمان حیاتش، با لحنی گیرا و دلنشین، دستور می داد در مجالس علمی و آموزنده اش به قرائت اشعارم مفتخر شوم، در آن رؤیای صادقه نیز، در حالی که با دست به سوی من اشاره می کرد، فرمود: ((حسان) ماءمور انجام این کار است)). من که از این تاءکید غیبی و ماءموریت افتخار آفرین معنوی سر از پا نمی شناختم با اشتیاق تمام به سوی مشهد مقدس محل سکونت دوست بزرگوارم (صاحب نوارها) شتافتم. من به فضل و یاری خداوند مستعان، و با توجهات امام زمان (ع)، آنچه در توان داشتم در انجام این ماءموریت مقدس و معنوی بکار بردم، و گاهی برای نگارش عبارات تا مفهوم، سرعت و تسلط کم نظیری ادا فرموده است حتی بیش از ده بار به نوار آن گفتار گوش فرا دادم، با وجود این، هر سهو و نارسائی و اشتباهی در این کتاب گرانها به نظر خوانندگان عزیز برسد از من ناچیز است. من اقرار می کنم که شایسته بود این گفتار سنگین، عالمانه و پربار و جاودانه با شرح و تفسیر و حواشی مفصلی پیاده شود، تا بهتر حق مطلب ادا گردد، ولی با توجه به اینکه حتی قرآن کریم که کلام خدا و ولاترین سخنهاست اگر فقط به صورت تفاسیر بسیار مفصل چاپ و منتشر می شد، عده کثیری که حوصله و مجال کمتری برای مطالعه دارند همواره از فیوضات بی پایان آن بی بهره می ماندند، و به همین جهت است که در تمام قرون و اعصار، کلام خدا، بطور ساده - با ترجمه - و با تفاسیر مفصل (به هر سه صورت) چاپ و در دسترس و مورد استفاده عموم قرار داده شده است، من نیز با پیاده کردن متن این گفتار گرانبار فقط قدم اولیه را در نشر آن برداشته ام و به نظر من، صلاحیت شرح و تفسیر و حاشیه نویسی مطالب ای کتاب را، بیش از هر کس، دو استاد محقق و دانشمند حجت الاسلام حاج آقا رضا امینی و حجت الاسلام حاج آقا هادی امینی فرزندان ارجمند علامه امینی دارا می باشند، که امید است در آینده به این امر مهم اقدام فرمایند.

ام ایها(ع)

دنیاست چو قطره ای و، دریا، زهرا کی فرصت جلوه دارد اینجا، زهرا قدرش بود امروز نهان چون دیروز هنگامه کند و لیک فردا، زهرا خالق چو کتاب خلقت انشا فرمود عالم جو الفبا شد و معنی، زهرا ((احمد)) که خدا گفت به مدحش: لولاک کی میشدی آفریده، لولا، زهرا ((طاها)) و ((علی)) دو پیکران دریایند و آن برزخ مابین دو دریا، زهرا او سر خدا و لیلة القدر نبی است خیر دو سرا، درخت طوبی، زهرا بر تخت جلال، از همه والاتر بر مسند افتخار، یکتا، زهرا در ((آل کسا)) محور شخصیتهاست مابین ((آب)) و ((بعل)) و ((بنیها)) زهرا سر سلسله نسل پیمبر کوثر سرچشمه نور چشم طاها، زهرا تنها نه همین مادر سبطین است او فرمود نبی: ((ام ایها)) زهرا آن پایه که دیروز پیمبر بنهاد امروز نگهداشته برپا، زهرا از ((احمد)) و ((مرتضی)) چه باقی ماند از مجمعیان، شود چو منها، زهرا حرمت بنگر که در صفوف محشر یک زن نبود سواره الا زهرا هنگام شفاعت چو رسد روز جزا کافی است برای

شیعه، تنها، زهرا حیف است (حسانا) که در آتش بسوزد آن شیعه که ورد اوست: زهرا، زهرا

پیشگفتار

اعتقاد اکثر مردم بر این است، و معمولاً چنین می‌پندارند که مناقب و فضائل حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها فقط به این جهت است که دختر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است، و این مطلب، موضوع بسیار مهم و گرانبهائی است که شایسته است درباره آن مفصلاً بحث و گفتگو بعمل آید، و باید معتقد بود که حضرت فاطمه علیها سلام صاحب ولایت کبری است، یعنی همانطور که باید به ولایت رسول اکرم امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام ایمان داشت، می‌بایست به ولایت حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها نیز همانگونه اعتراف کرد و معتقد بود. برای اثبات این موضوع، می‌توان مطالب را از دو نظر تحقیق و بررسی کرد و در دو بخش آنها را خلاصه نمود: ۱- بخش اول: فاطمه سلام الله علیها از دیدگاه قرآن، و بررسی آیاتی که مربوط به آن حضرت است. ۲- بخش دوم: فاطمه سلام الله علیها از دیدگاه روایات، و بررسی احادیثی که در مناقب و فضائل آن حضرت وارد شده است و همدیاف مناقبی است که در شان پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین سلام الله علیها و اولاد معصوم اوست.

بخش اول: فاطمه سلام الله علیها از دیدگاه قرآن

آیه اول

آیه تطهیر

((انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا)) ((خدا چنین می‌خواهد که رجس (هر آلایش) را از شما خاندان نبوت ببرد و شما را پاک و منزّه گرداند)) برخی را عقیده بر این است که چون این آیه شریفه بین دو آیه واقع شده که آن آیات درباره زوجات پیغمبر (ص) نازل گردیده است، بنابراین به همان نسق، این آیه هم باید در شان زوجات آن حضرت باشد، و ما لازم می‌دانیم که از پنج طریق به این آیه نظر کنیم: ۱- اول بررسی اینکه بعد از نزول این آیه، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره آن نصی (کلام صریحی) هست که آیه تطهیر در شان چه کسی نازل شده است؟ ۲- دوم اینکه در این موضوع، از خود زنهای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کلام معتبر و صریحی وجود دارد که دلالت کند این آیه درباره کیست؟ آیا یکی از آنان ادعا کرده است که آیه تطهیر در شان ما زنان پیامبر نازل شده است؟ و یا اینکه عکس این مطلب را اظهار نموده است؟ ۳- سوم اینکه آیا علی سلام الله علیه و یا اولاد امیرالمؤمنین (ع) با این آیه احتجاج و مشاهده کرده اند؟ آیا ادعا کرده اند که این آیه در شان ما اهل بیت است و در غیر ما نیست؟ و آیا در مقام احتجاج از صحابه چه شنیده اند؟ ۴- چهارم اینکه آیا از خود صحابه کلام معتبر و صریحی در این باره موجود است که آیه تطهیر درباره چه کسی نازل شده است؟ ۵- پنجم اینکه رجال تفسیر و حدیث در این مورد چه می‌گویند؟ آیا با نظر آن کسانی که می‌گویند آیه تطهیر (مانند دو آیه قبل و بعد آن) مربوط به زوجات پیغمبر است همراهی و موافق هستند؟ یا اینکه می‌گویند نه خیر، چون درباره شان نزول این آیه، نص (کلام معتبر و صریحی) وجود دارد، لذا باید تابع آن نص شد. بنابراین آنچه درباره تطهیرشان می‌شود از این پنج طریق که گفته شد، بیرون نیست.

آیه تطهیر گفتار پیامبر (ص)

اما آنچه نفس قضیه است: در شان نزول این آیه روایات متواتری در دست است که حاکی است آیه تطهیر در خانه ام سلمه نازل شده است و در آن هنگام رسول اکرم (ص)، حضرت صدیقه، امیرالمؤمنین، و حسنین صلوات الله علیهم حضور داشته اند، جناب

ام سلمه خودش از رسول اکرم صلی الله علیه و آله تقاضا می کند که من نیز به جمع شما داخل بشوم و تحت کسا نزد شما خاندان رسالت قرار گیرم؟ حضرت او را نهی کرد و فرمود: نه، تو داخل نشو (وانت فی خیر) چون این آیه مخصوص است به ما پنج تن. نام جماعتی از صحابه که شان نزول این آیه را به همین ترتیب نقل کرده اند و روایات آنها متواتر است به این شرح می باشد: سعد بن ابی وقاص - انس بن مالک - ابن عباس - ابوسعید خدری - عمر بن ابوسلمه - واصل بن اسقع - عبدالله بن جعفر - ابوحمرا هلال - عایشه - ام سلمه - ابوهریره - معقل بن یسار - ابوطیفیل - جعفر بن حبان - حیره - ابوبرزه اسلمی - مقداد بن اسود. روایاتی که صحابه مذکور نقل کرده اند، در این موضوع هم رای و هم سخن هستند که آیه شریفه تطهیر در خانه ((ام سلمه)) نازل شده، و فقط در شان پنج تن بوده است و هیچیک از زنان پیغمبر (ص) داخل این قضیه نیست، و این مطلب از مسلمات است. غیر از حضرات صحابه، تقریباً ۳۰۰ نفر دیگر نیز این روایت را به همان ترتیب و با ذکر اینکه محل نزول آیه خانه ((ام سلمه)) بوده است، نقل کرده اند. و ما مشخصات این ۳۰۰ نفر را که در قرون مختلفه می زیسته اند بطور تفصیل در کتاب ((الغدير)) شرح داده ایم. تمام این ۳۰۰ نفر نصوصی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده اند، که بعد از نزول آیه تطهیر از حضرت پرسیده شد که این آیه شریفه در شان کیست؟ حضرت فرمود: منم، علی، فاطمه، حسنین (علیهم السلام). پس با توجه به مطالب فوق، جای هیچگونه تردیدی نیست که حضرت صدیقه زهراء سلام الله علیها نیز مشمول آیه تطهیر است و در کلمه ((اهل البيت)) او نیز مراد می باشد. گذشته از اینها، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، برای اثبات و روشن شدن حقیقت امر کار بسیار جالبی کرده است که ۹ نفر از صحابه آنرا نقل کرده اند، به این شرح که بعد از نزول این آیه، حضرت رسول (ص)، هر روز (تا زمان وفاتش تقریباً)، هنگام خروج از منزل که برای اقامه نماز صبح به مسجد تشریف می برد، قبل از نماز به در خانه حضرت صدیقه سلام الله علیها می آمد و می فرمود: ((السلام علیکم یا اهل البيت، انما یرید الله لیزهبن عنکم الرجس اهل البيت و یطهرکم تطهیرا)) ((سلام بر شما ای اهل البيت، بدرستی که خدا اراده فرموده است که هر ناپاکی را از شما خاندان نبوت دور گرداند و شما را پاک و منزّه نماید)). راوی دیگری می گوید: من شش ماه در مدینه بودم و این جریان را هر روز مشاهده کردم، راوی دیگر نقل می کند: من نه ماه در مدینه توقف کردم و هر روز ناظر این صحنه بودم. راوی دیگر اظهار می دارد: من ۱۲ ماه در مدینه ساکن بودم و هر روز شاهد این روش پیامبر (ص) بودم و این جریان تا آخرین روز زندگانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله ادامه داشته است. پس با توجه به مطالب مذکور کاملاً روشن است که آیه تطهیر مخصوص بوده است به خانه صدیقه سلام الله علیها، و آن اشخاصی که در آنجا ساکن بوده اند. حضرت رسول اکرم (ص) که به این روش، به این استمرار، به این استقرار و در این مدت متوالی، هر روز بر در خانه زهرا سلام الله علیها می آمد، منظورش این بوده است که اگر کسی سخنان آموزنده و تعیین کننده او را دیروز نشنیده است امروز بشنود، و اگر امروز نشد فردا، و اگر فردا نشد، روزهای دیگر..... همه صحابه، چه آنانکه در مدینه حضور داشتند، و چه مسافرینی که وارد شهر می شدند، از این روش رسول اکرم صلی الله علیه و آله، آگاه شدند که آیه تطهیر فقط و فقط در شان خاندان پیغمبر (ص) (پنج تن) نازل شده است.

آیه تطهیر و گفتار زنان پیامبر اکرم (ص)

اینک بررسی اینکه آیا از همسران پیغمبر (ص) در مورد آیه تطهیر ادعائی کرده است یا نه؟ در این مورد شیعیان روایاتی از زنان پیغمبر (ص)، از جمله ((ام سلمه)) نقل کرده اند که آن احادیث را حضرت عامه نیز صحیح و معتبر شمرده اند. یکی از آن روایات که مورد قبول فریقین (شیعه و سنی) می باشد، این است که جناب ((ام سلمه)) می فرماید: من از پیغمبر (ص) پرسیدم که این آیه تطهیر در شان کیست؟ حضرت فرمود: درباره من، علی، فاطمه، حسنین است و تهم مشمول این آیه نیستی. مشمول این آیه نیستم، ما همسران نبی، مورد خطاب این قضیه نیستیم، و کاملاً واضح است که اگر آیه شریفه تطهیر درباره زنان پیغمبر (ص) بود، جناب

((عایشه)) آنرا بر پیشانی جمل می نوشد و غوغائی بر پا می کرد، در صورتیکه هیچیک از همسران رسول اکرم (ص) هرگز چنین ادعائی نکرده اند که این آیه در شان آنان بوده است .

آیه تطهیر و گفتار ائمه اطهار (ع) و حضرت زهراء (ع)

امیرالمؤمنین (ع)، حضرت صدیقه سلام الله علیها، حسن بن علی (ع)، حسین بن علی (ع)، حضرت سجاد، حضرت باقر، و حضرت صادق علیهم السلام همگی در هنگام منقبت شماری به این آیه استناد و احتجاج کرده و برهان سخن خویش قرار داده اند. امیرالمؤمنین (ع) در ((یوم الدار)) برای اثبات گفتار خود به این آیه احتجاج و استنشاد نموده است که آیا آیه تطهیر در مورد ما نیست؟ و تمامی صحابه و تابعین، ضمن قبول اظهارات آن حضرت عرض کرده اند: بلی، این آیه در شان شماست، و این مطلب از مسلمات است .

آیه تطهیر و گفتار صحابه

همانطوریکه در قسمت اول این بخش اشاره شد، تمام صحابه و تابعین در این مطلب هم رای و هم سخن هستند که آیه تطهیر در شان پنج تن است و از آنان کسی که مخالف این عقیده است، فقط و فقط ((عکرمه)) است که داستان ((سیاق)) از او نقل شده است .

آیه تطهیر و رجال تفسیر و حدیث

علماء و رجال تفسیر و حدیث پس از بررسی روایات مذکور، همگی، متفق القول و هم عقیده اند که سند ((عکرمه)) اعتبار ندارد، و این استدلال ((سیاق)) و برهان صحیحی نیست . به ملاحظه این که ضمائر آیه شریفه تطهیر همه مذکر است و ضمائر دو آیه قبل و بعد آن مؤنث می باشد. بنابراین سیاق آیه تطهیر که در وسط آن دو آیه است عوض شده، و تغییر کرده است در نتیجه نمی شود که مربوط به همسران پیغمبر (ص) بوده باشد، و اگر جز آیه تطهیر منقبت دیگری در شان زهرا (ع) نبود، همین یک آیه برهانی است کافی و نشانگر اینکه حضرت صدیقه سلام الله علیها معصومه است، و عصمت از جمله شئون و مناصب ولایت است، و ما، غیر ولی که معصوم باشد سراغ نداریم . از ابتدای خلقت، آدم تا آخر، هر کسی که معصوم است ولی است، یا پیغمبر است، یا امام است، و یا صدیق است که حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز یکی از آنان است .

آیه دوم

((فقل تعالوا ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین)) ((پس بگو ای پیامبر)) بیائید ما و شما با فرزندان و زنان خود با هم با مباهله بر خیزیم (یعنی در حق یکدیگر نفرین کنیم) تا دروغگویان را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم)). این آیه بطور صریح و آشکارا ندا می کند بر اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که با نصاری نجران مباهله فرمود، حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز در این مورد شرکت داشت، و او وجود مقدسی است که میان چهار معصوم دیگر در آیه مباهله قرار گرفته است، دو معصوم: ابنا (حسنین ع) و دو معصوم: انفسنا (پیغمبر ص و علی ع) و یک معصومه: نسائنا: ما بین آنها، که از نساء منحصر است به این وجود مقدس، و با توجه به این مطلب که مباهله (ابتهال و نفرین کردن) با نصاری نجران یک کار عادی نیست، و با زن و مرد عادی نمی توان اقدام به مباهله کرد و طرف مقابل را مغلوب و رسوا نمود، بلکه صلاحیت اقدام به چنین امر خطیری را افراد مقدس و شایسته ای دارا هستند که مورد نظر مرحمت حضرت حق تبارک و تعالی

بوده باشند، و حضرت صدیقه سلام الله عليها نیز یکی از آن شخصیت‌هایی است که مشمول این آیه شریفه است و این از مسلمات است .

آیه سوم

((فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه)) ((پس حضرت آدم (ع) از حضرت حق تبارک و تعالی کلمات را فرا گرفت و آن کلمات را وسیله (قبول) توبه خویش قرار داد)) درباره این آیه احادیثی نقل شده است که بسیار فوق العاده است، و با توجه به آیه مذکور و این روایات، انسان می تواند بخوبی درک نماید که حضرت صدیقه سلام الله عليها علت خلقت است و یکی از اسباب آفرینش جهان می باشد، یعنی همانطور که رسول اکرم (ص)، امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام سبب خلقتند، حضرت صدیقه سلام الله عليها نیز یکی از علل آفرینش است، و معقول نیست کسی علت خلقت باشد و ولایت نداشته باشد. در این باره دو روایت، یکی از جناب امیرالمؤمنین سلام الله عليها و دیگری از جناب ابن عباس نقل می کنم: روایتی که از وجود مقدس امیرالمؤمنین (ع) است و جمعی از حفاظ عامه آن را ذکر کرده اند چنین است: ((سالت النبی صلی الله علیه وآله قول الله تعالی: ((فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه)) فقال: ان الله اهبط آدم بالهند، و حوا بجده... حتی بعث الله الیه جبرئیل و قال: یا آدم الم اخلقک بیدی؟، المانفخ فیک من روحی؟... قال بلی، قال: فما هذا لبكاء؟، قال: و ما یمنعنی من البكاء و قد اخرجت من جوار الرحمان. قال: فعلیک بهولاء الکلمات فان الله قابل توبتک و غافر ذنبک، قل یا آدم: اللهم انی اسالک بحق محمد و آل محمد، سبحانه لا اله الا انت عملت سوءا و ظلمت نفسی فاغفر لی، انک انت الغفور الرحیم، فهو لاء الکلمات التی تلقی آدم)) ((امیرالمؤمنین سلام الله عليها می فرماید: از پیغمبر اکرم (ص) معنای آیه شریفه ((فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه)) را سؤال کردم، فرمود: هنگامی که خدای تعالی، آدم را در هند، و حوا را در جده فرود آورد.... (حضرت آدم مدتها گذشت که اشک غم بر چهره می ریخت) تا اینکه خدای تعالی جبرئیل را نازل کرد و فرمود: یا آدم، آیا من ترا بدست (قدرت) خودم نیافریدم؟ آیا از روح بر تو ندیدم؟ و ملائک را به سجده کردن بر تو فرمان ندادم؟ و حوا کنیز خود را به تو تزویج نکردم؟ حضرت آدم عرض کرد: بلی، خطاب آمد: پس این گریه (مداوم) تو از چیست؟ عرض کرد: خدایا، چرا گریه نکنم، که از جوار رحمت تو رانده شده ام. خدای تعالی فرمود: اینک فراگیر این کلمات را که به وسیله آن، خدا توبه ترا قبول می کند و گناهت را می بخشد، بگو یا آدم: خدایا، پاک و منزهی تو، نیست خدائی جز تو، بد کردم و بخود ستم روا داشتم، پس به حق محمد و آل محمد، مرا ببخش، بدرستی که این تویی بسیار بخشنده مهربان. پیامبر اکرم (ص) در پایان سخن فرمود: این است آن کلماتی که خدای تعالی به حضرت آدم آموخته است، گوئی خدای تعالی حضرت آدم را با این کلمات تسلی داده است، که اگر از جوار رحمت من دور شده ای، اینکه ارزش فراگرفتن این کلمات گرانقدر، عوض، هم سن و برابر جوار رحمان و هم تراز فردوس و جانان است، و جبران آن نعمتی که از آن محروم شده ای. روایت دیگری در همین موضوع جناب ابن عباس از پیغمبر اکرم (ص) نقل می کند که آن حضرت فرمود: ((لما خلق الله عزوجل آدم، و نفخ فيه من روحه عطس، فآلهمه الله: الحمد لله رب العالمین. فقال له ربه یرحمک ربک، فلما سجد له الملائکة تدخله العجب، فقال: یا رب خلقت خلقا احب الیک منی؟ فلم یجب، ثم قال الثانی، فلم یجب، ثم قال الثالث، فلم یجب ثم قال الله عزول له: نعم، و لولاهم ما خلقتک، فقال: یا رب ارنیهم، فآوحی الله تعالی الی ملائکة الحجب، آن ارفعوا الحجب فلما رفعت الحجب، اذا آدم بخمسة اشباح قدام العرش، فقال یا رب من هولاء؟ قال: یا آدم هذا محمد نبی، و هذا علی امیرالمؤمنین ابن عم النبی و وصیه، و هذه فاطمة انبة نبی، و هذا الحسن والحسین انبا علی و ولدا نبی، ثم قال: یا آدم هم ولدک ففرح بذلک. فلما اقترف الخطیئة قال: یا رب اسالک بحق محمد و علی و فاطمة والحسن والحسین لما غفرت لی فغفر الله له بهذا فهذا الذی قال الله عزوجل: ((فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه)) فلما هبط الی الارض، صاق خاتما، فنقش علیه ((محمد رسول الله و

علی امیرالمؤمنین)) و یکنی آدم بابی محمد)) بعد از آنکه خدای عالی آدم (ع) را آفرید، حضرت آدم عطسه کرد و با الهام خدائی ((الحمد لله رب العالمین)) گفت . خدای تعالی در جواب فرمود ((یرحمک ربک)) رحمت خدا بر تو باد (خوشا، آن بشری که جواب عطسه اش خطاب الهی باشد). هنگامیکه فرشتگان بر حضرت آدم سجده کردند، تکبر به او راه یافت و در حالیکه بر خود می بالید عرض کرد: پروردگارا، آیا مخلوقی که نزد تو محبوبتر از من باشد، آفریده ای؟ و این سؤال را سه بار تکرار کرد و هر سه بار بی جواب ماند، دفعه سوم که حضرت آدم (ع) پرسش خود را بازگو کرد، متوجه گردید که سؤال بی پاسخ او، سخن بجائی نبوده است، آنگاه از جانب پروردگار خطاب آمد: بلی، یا آدم مخلوقاتی از تو محبوبتر دارم، که اگر آنها بوجود نمی آمدند، ترا نیز نمی آفرید. عرض کرد: پروردگارا آنها را به من نشان بده. در آن هنگام خدای تعالی به فرشتگان حاجب درگاه الهی وحی شد: پرده ها را کنار بزنید (بلی). آفریننده جهان، در پشت پرده غیب موجوداتی دارد که سبب تربیت آدم و اولاد آدمند. چون حجابها برداشته شد، از پشت پرده غیب، پنج شبیح ظاهر شدند که در پیشگاه عرش ایستاده بودند. خطاب آمد: این پیامبر من، این علی امیرالمؤمنین پسر عم او، این فاطمه دخترش و این دو، حسن و حسین، پسر آن علی، فرزندان پیامبر من هستند. و پس از معرفی نامهای آنها، خدا تعالی فرمود: یا آدم، اینان مقام اول را دارا هستند و درجاتشان بسیار عالی است، و مرتبه تو تالی مقام والای اینها می باشد. و بعدها وقتی که حضرت آدم مرتکب و مبتلای آن ترک اولی شد، عرض کرد: پروردگارا، از تو مسئلت دارم که به حق محمد، و علی، و فاطمه، و حسن و حسین از خطای من در گذری، پس دعایش مستجاب شد و مشمول عفو و آمرزش خدای تعالی قرار گرفت و این است معنای آیه شریفه که خدا می فرماید: پس آدم کلماتی از پروردگارش فرا گرفت که به وسیله آن کلمات توبه او مورد قبول واقع گردید. ابن عباس، سپس روایت را چنین ادامه می دهد که پیغمبر (ص) فرمود: هنگامیکه آدم (ع) بر زمین فرود آمد، انگشتی برای خود ساخت که نقش آن نام مبارک پیامبر اعظم ((محمد رسول الله)) بود، و ((ابی محمد)) (پدر محمد ص) کنیه او شد. ((حاف ابن النجار)) که یکی از بزرگان عامه (سنی) است به سند خودش از ابن عباس روایت می کند: ((سالت رسول الله صلی الله علیه و آله عن الکلمات التي تليها آدم من ربه فتاب عليه، قال: سال بحق محمد، و علی، و فاطمه، و الحسن والحسين الا تبت علی فتاب الله علیه تبارک و تعالی)) ((از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سوال کردم: آیا آن کلمات که حضرت آدم از پروردگار خود فرا گرفت و به وسیله آن توبه او مورد قبول واقع شد چیست؟، حضرت فرمود: آدم (ع) با این کلمات از خدا درخواست کرد که توبه او را بپذیرد: ((به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین، توبه مرا قبول فرما)) پس خدای تبارک و تعالی توبه او را پذیرفت. این روایت را ((سیوطی)) در ((درالمشور))، ((بدخشانی)) از ((حافظ کبیر دارقطنی)) و از ((ابن النجار)) و ((ابن مغازلی)) در مناقبش، با ذکر سند نقل کرده اند، و با توجه به مطالبی که گفته شد از این آیه هم استفاده می شود که وجود مقدس حضرت صدیقه سلام الله علیها سبب خلقت عالم و ((ولیه الله)) بوده است.

آیه چهارم

((واذا بتلی ابراهیم ربه کلمات فاتهم)) ((هنگامی که پروردگار حضرت ابراهیم را با کلماتی امتحان فرمود و آن کلمات را تمام کرد)) همانطوریکه در آیه قبل گفته شد که مقصود از کلمات چیست، در این آیه نیز مراد از کلمات عبارتند از رسول اکرم (ص)، امیرالمؤمنین، حضرت صدیقه و حسنین سلام الله علیهم. در این باره ((مفضل بن عمر)) یکی از بزرگان صحابه حضرت صادق سلام الله علیه، که حکیم، فیلسوف و فقیهی فوق العاده است، روایتی از آن حضرت نقل می کند و می گوید: قول الله عزوجل ((و اذا بتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتهم)) ما هذه الکلمات؟ قال هی الکلمات التي تلقیها آدم من ربه فتاب عليه، و هو انه قال: اسالک بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسين الا تبت علی، فتاب الله علیه، انه هو التواب الرحیم. قلت له: یا بن رسول الله فما یعنی عزوجل بقوله: ((فاتهم))؟ قال یعنی: اتمهن الی القائم اثنی عشر اماما تسعه من ولد الحسين علیهم السلام)) از حضرت صادق

سلام الله علیه معنی آیه شریفه (واذا بتلی ابراهیم ربه بکلمات) را پرسیدم که مقصود خدای تعالی از این کلمات چیست؟ فرمود: این کلمات، همان کلمات است که حضرت آدم، از خدای تعالی فرا گرفت و چنین عرض کرد: ((پروردگارا، به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین از تو درخواست می نمایم که توبه مرا بپذیری، پس توبه اش مورد قبول واقع گردید، بدرستی که خدا، بسیار توبه پذیر و مهربان است)) مفل بن عم)) می گوید، سپس از حضرت صادق (ع) پرسیدم مقصود خدای تعالی از (اتمهن) در این آیه چیست، فرمود: یعنی نام نه امام اگر دیگر از اولاد حسین بن علی (ع) تا قائم آل محمد (ع) را به پنج تن محقق نمود لذا کلماتی که حضرت ابراهیم به وسیله آنها آزموده شد، جامع تر، بالاتر، عالی تر، از کلماتی است که حضرت آدم (ع) فرا گرفت. این کلمات همان است که حضرت صادق سلام الله علیه، در روایتی می فرماید: ((نحن الکلمات)) یعنی مائیم آن کلمات که خدا در قرآن به آنها اشاره می فرماید. چهارده معصوم (ع) را از این جهت ((کلمه)) نامیده اند که نامهای آنها در عرش نوشته شده است و همچنین به ملاحظه آن کلمه ای است که دوبار بر شانه آنان نقش بسته است یک بار در رحم مادر و بار دوم بعد از ولادت. هنگامی که نطفه امام سلام الله علیه منعقد می شود، بعد از دمیده شدن روح، بر دوش او نوشته می شود: ((و تمت کلمه صدقا و عدلا، لا مبدل لکلماته)) (از روی راستی و عدالت کلمه پرورگارت به حد کمال رسید، هیچکس تبدیل و تغییر کلمات خدائی نتواند کرد)) وقتی که امام سلام الله علیه از مادر متولد می شود، آنگاه نیز بر شانه چپش آیه مذکور نقش می بندد و درباره این کلمات است که حضرت ولی عصر سلام الله علیه در دعای رجبیه اش می فرماید: ((لا فرق بینک و بینها الا انهم عبادک و خلقک فتقها و رتقها بیدک، بدوها منک و عودها الیک، اعضاء و اشهاد و مناة و ادواد و حفظه و رواد...)) هرگز امکان ندارد اشخاص که در منطق وحی، ((کلمات الهی)) نامیده شوند، و انبیاء به آنان متوسل شده باشند، ولی خودشان عاری از ولایت باشند، و حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز داخل این کلمات است، جزء این کلمات است که (معرفت) آنها را به حضرت آدم، به حضرت موسی، به حضرت عیسی و سایر انبیاء آموخته اند، و همه انبیاء به آنان متوسل شده اند و باز تکرار می کنیم، هرگز معقول نیست که کسی ((کلمه الله)) باشد، و انبیا به او توسل کنند، ولی مقام ولایت نداشته باشد. لذا این آیه هم از آیاتی است که می توان از آن را اثبات مقام ولایت حضرت صدیقه سلام الله علیها استفاده کرد.

آیه پنجم

((قل لا استکم علیه اجرا الا المودة فی القربی)) ((بگو ای پیامبر) من برای انجام رسالت، پاداشی از شما نمی خواهم، مگر مودت با خویشان نزدیکم)). پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله، اجر رسالت خودش را، از طرف حضرت حق تبارک و تعالی، مودت نزدیکان خویش اعلام می دارد، یعنی فقط مودت خویشان حضرت رسول اکرم را می توان اجر و مزد رسالت عظمای احمدی دانست. درباره این آیه بادی به طور تفصیل بحث و بررسی کرد تا روشن شود که آیا این آیه شریفه در شان کیست؟ و این مودت ارزنده، مودت چه کسانی است و مقدار و اندازه آن چگونه است؟ مودتی که هم سنگ، هم کفه، و هم وزن اجر رسالت محمدی است. به اجمع فریقین (شیعه و سنی) و جمیع مسلمین، این آیه در شان اهل بیت عصمت و قداست نازل شده است یعنی: علی، فاطمه، حسن و حسین سلام الله علیهم. ((احمد بن حنبل)) در ((مناقب)) - ((حافظ ابن منذر)) - ((حافظ ابن ابی حاتم)) - ((حافظ طبرانی)) - ((حافظ ابن مردویه)) - ((واحدی مفسر)) - ((ثعلبی مفسر)) - ((حافظ ابراهیم)) - ((بقوی مفسر)) - و ((فقیه ابن المغازلی)) از ((ابن عباس)) روایت می کند که می فرماید: ((لما نزلت هذه الایه، قبل یا رسول الله من قرابنک، هولاء الذین وجبت علینا مودتهم فقال: علی و فاطمه و ابناهما)) ((بعد از نزول این آیه از پیامبر اکرم (ص) سؤال شد: خویشان نزدیک تو که مودت آنان بر ما واجب است، چه کسانی هستند؟ حضرت در جواب فرمود: علی (ع)، فاطمه (ع)، و دو فرزند آنها (حسن و حسین ع)). ((محب الدین طبری)) در ((ذخایر)) - ((زمخشری)) در ((کشاف)) - ((حموینی)) در ((راید)) - ((نیشابوری)) در

تفسیرش - ((ابن طلحه شافعی)) در ((مطالب السؤل)) - ((رازی)) در تفسیرش - ((ابوسعید)) در تفسیرش - ((ابو حیان)) در تفسیرش - ((نسفی)) در تفسیرش - ((حافظ هیثمی)) در ((مجمع)) - ((ابن صباغ مالکی)) در ((فصول)) - ((حافظ گنجی)) در ((کفایه الطالب)) - نیز روایت مذکور را ذکر کرده اند. ((قسطلانی)) در ((المواهب اللدنیه)) می فرماید: ((الزم الله موده قرباء کافه و بریته و فرض محبه جمله اهل بیته المعظم و ذریته . فقال تعالى : قال لا اسالکم علیہ اجرا الا الموده فی القربی)) ((خدای تعالی مودت خویشان نزدیک پیامبر(ص) را بر همگان واجب کرده است و درباره وجوب محبت اهل بیت معظم حضرت رسول او ذریه اوست که خدا می فرماید: بگو ای پیامبر، در مقابل انجام رسالت از شما مزدی نمی خواهم به جز مودت خویشان نزدیکم ، روایت مذکور را ((زرقانی)) در ((شرح المواهب)) - ((ابن حجر)) در ((صواعق)) - ((سیوطی)) در ((احاء المیت)) و در ((اتحاف)) - ((شبلنجی)) در ((نورالبصار)) - و ((صبان)) در ((اسعاف الراغبین)) ذکر کرده اند. در این موضوع روایت دیگری ((حافظ ابو عبدالله ملا)) در سیره اش نقل کرده است که می فرماید: ((آن رسول الله قال : آن الله جعل اجرى علیکم الموده فی اهل بیتی و انی سائلکم غذا عنهم)). ((رسول خدا فرمود: بدرستیکه خدای تعالی مزد (رسالت) را که بر عهده شماست مودت خویشان نزدیکم قرار داده است ، و من در روز قیامت نسبت به این مودت از شما بازخواست خواهم کرد، یعنی آنچه در روز قیامت همه در مقابل آن مسئل هستند، عبارت از ولایت چهارده معصوم (ع) است که از جمله ولایت حضرت صدیقه سلام الله علیهاست . روایت دیگری از جابر بن عبدالله نقل شده است که می فرماید: ((جاء اعرابی الی النبی و قال : یا محمد، اعرض علی الاسلام . فقال : تشهد آن الاله الا الله وحده لا شریک له و آن محمدا عبده و رسوله ، قال : تسالنی علیہ اجرا؟ لا، الا الموده فی القربی ، قال : قرابتی او قرابتک؟ قال قرابتی . قال : هات ، ابایعک ، فعلى من لا یحبک و لا یحب قرابتک لعنة الله ، فقال النبی صلی الله علیه وآله : آمین.)) یک عرب باید نشین آمد حضور پیامبر اکرم (ص) و عرض کرد: یا محمد (ص) اسلام را به من عرضه بدار، فرمود: شهادت بده یکتائی خدای تعالی ، و اینکه محمد (ص)، بنده و فرستاده اوست . اعرابی عرض کرد: یا رسول الله در مقابل این رسالت که مرا هدایت فرمودند آیا از من مزدی هم می خواهید؟ پیامبر فرمود: نه ، بجز مودت خویشان نزدیک ، که اجر رسالت من است . اعرابی گفت : خویشان نزدیک خود را دوست بدارم یا خویشان ترا یا رسول الله ؟ پیامبر فرمود: خویشان نزدیک مرا. اعرابی عرض کرد: یا رسول اله اینک دستت را بدست من بده ، تا برای دوستی تو و نزدیکانت با تو بیعت کنم ، خدا لعنت کند کسی را که تو را و خویشان ترا دوست ندارد. پیامبر اکرم (ص) به این دعای او آمین فرمود: پس هر کس ایمان و اعتقاد به ولایت و مودت حضرت صدیقه سلام الله علیها نداشته باشد نفرین شده است به زبان پیامبر (ص)، و در روایت دیگری ((طبری))، و ((ابن عساکر))، و ((حاکم حسکانی)) در ((شواهد التنزیل)) به چند طریق از ((ابی امامه باهلی)) نقل کرده اند که حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: آن الله خلق الانبیاء من اشجار شتی و خلقتی من شجرة واحدة ، فنا اصلها ، و علی فرعها و فاطمه لقاحها، والحسن والحسین ثمرها تعلق بغصن من اعصانها نجی . و من زاع عنها هوی ولو آن عبدا عبدالله بین الصفا و المروه الف عام ثم الف عام ثم لم یدرک صحبتنا، اکبه الله علی منخریه فی النار ثم تلی : قل لا اسالکم علیہ اجرا الا الموده فی القربی)) بدرستیکه خدای تعالی نهال وجود پیامبر آن را متفاوت متفرق آفرید، ولی درخت وجود من را جداگانه ، واحد، و منحصر بفرد خلق فرمود. من خود استقلال دارم ، کسی در اصالت وجود من شریک من نیست ، من اصل آن درختم ، علی (سلام الله علیه)، ساقته آن ، فاطمه (ع) لقاح (مایه باروری آن) و حسن (ع) و حسین (ع) میوه های درخت وجود من هستند، هر کس شاخه ای از شاخه های آن درخت را دستاویز خود کند نجات یافته است و هر کس از آن دور شود به گمراهی افتد و اگر بنده ای از بندگان خدا سه هزار سال بین صفا و مروه خدا را عبادت کند ولی صحبت ما پنج تن را درک نکرده باشد خدای تعالی او را به رو در آتش افکند، سپس پیامبر اکرم (ص) این آیه را تلاوت فرمود: ((قل لا اسالکم علیہ اجرا الا الموده فی القربی)) بنابراین ، اگر بشری ، بنده خدائی ، موحدی ، مسلمانی ، مقدسی که به خدا و پیامبر او معتقد باشد، و خدا را عبادت کند، نه اینکه بت پرستی نماید، کجا عبادت کند؟، بین صفا

و مروه ، نه در مکان گناه آلوده ای ، به مدت عبادت کند؟ سه هزار سال ؛ لیکن به ولایت پنج تن در نتیجه به ولایت حضرت صدیقه زهراء سلام الله علیها ایمان و اعتقاد نداشته باشد، عبادت او به حساب نخواهد آمد و مورد قبول واقع نخواهد شد و جای او در آتش دوزخ است . این مودت ، همان است که در آیه شریفه دیگر بنام ((حسنه)) عنوان شده است که خدای می فرماید: ((و من یفترف حسنه نزد له حسنا)) (هر کس حسنه ای را بدست آورد، ما (عاقبت) بخیری را برای او می افزائیم)) که مراد از حسنه در اینجا مودت است . چنان که ((احمد بن حنبل)) و ابوحاتم)) از ((ابن عباس)) روایت می کنند که مراد از ((حسنه)) در آیه مذکور مودت آل محمد(ص) است . ((حافظ ابوالشیخ ابن حبان)) در کتاب ((الثواب)) از ((واحدی)) روایتی از امیرالمؤمنین سلام الله علیه نقل می کنند آن حضرت فرمود: ((فینا آل حم آیه لا یحفظ مودتنا الا کل مومن ، ثم قرا امیرالمؤمنین سلام الله علیه : قل لا-اسالکم علیہ اجرا الا المودۃ فی القربی)) در قرآن آیه ای است که در شان ما (آل حم) است ، و مودت ما را نگهداری نمی کند، مگر کسی که مؤمن است . (یعنی هر کس مودت آل محمد(ص) را محافظت نکند مؤمن نیست ، و از او سلب ایمان می شود) و سپس امیرالمؤمنین سلام الله علیه آیه : ((قل لا اسالکم علیہ اجرا الا المودۃ فی القربی)) را قرائت فرمود. در نتیجه هر کس به ولایت فاطمه سلام الله علیها ایمان نداشته باشد، مؤمن (به اعتقادات اسلامی) نیست . در آن روز که امیرالمؤمنین سلام الله علیه شهید شد، حسن بن علی سلام الله علیه خطبه ای انشاد کرد و در آن خطبه فضایل امیرالمؤمنین (ع) را بر شمرد، و از جمله فرمود: ((ایها الناس ، لقد فارقکم رجل ما سبقه الا- ولون یدرکه الا- خرون ، لقد کان رسول الله یغطیه الرایه فیقاتل جبرئیل عن یمینه و میکائیل عن یساره فما یرجع حتی یفتح الله علیہ ، و لقد قبضه الله فی اللیلۃ الّتی قبض فیها موسی و عرج بروحه فی اللیلۃ الّتی عرج فیها بروح عیسی بن مریم ... ایها الناس ، من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فانا الحسن بن محمد. ثم تلی هذه الایه قول یوسف : و اتبعت مله آبائی ابراهیم و اسحاق و یعقوب . ثم اخذ فی کتاب الله ، ثم قال انا ابن البشیر، وانا ابن النذیر، انا ابن النبی ، انا ابن الداعی الی الله باذنه ، و انا ابن السراج المنیر، و انا ابن الذی ارسل رحمۃ للعالمین و انا من اهل البیت الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا و انا من اهل البیت الذین افترض الله عزوجل مودتهم و ولايتهم ، فقال فینا انزل علی محمد: قل لا اسالکم علیہ اجرا الا- المودۃ فی القربی)) (ای مردم امروز مردی را از دست داده اید که به تحقیق کسی از اولین و آخرین به (مرتبه) او نرسیده و از او پیشی نگرفته است ، هم او بود که پیامبر اکرم (ص) پرچمش را بدست او می داد، و در هنگام جنگ جبرئیل از طرف راست ، و میکائیل از جانب چپ هم رزم و همیار او بودند، و هرگز از میدان نبردی مراجعت نمی کرد مگر اینکه خدا بدست او پیکار را پیروزمندانه پایان داده بود. خدا او را در همان شبی که وصی موسی جان سپرد و عیسی بن مریم به آسمان عروج کرد قبض روح فرمود. ای مردم ، هر کس مرا می شناسد که شناخته است ، و اگر نمی شناسد اینکه بداند:..... من ، حسن ، فرزند محمدم ،..... منم فرزند پیامبری که بشارت دهنده به رحمت ، و ترساننده از عذاب الهی بود، و مردم را (به اذن خدا) بسوی خدا دعوت می کرد، منم فرزند چراغ نور افشان ، منم فرزند آنکسی که رحمت (خدا) در دو جهان است . منم از خاندانی که خدا پلیدها را از آنان دور گردانیده و منزّه و پاکشان کرده است ، منم از آن خانواده ای که خدای تبارک و تعالی مودت و ولایت آنان را بر همگان واجب فرموده است . و در شان ما اهل بیت است که خدا بر پیامبرش این آیه را نازل فرموده است : ((قل لا اسالکم علیہ اجرا الا المودۃ فی القربی)) این روایت را ((حاکم زندی)) نقل کرده است و چنین ادامه می دهد که حضرت حسن سلام الله علیه فرمود: ((انا من اهل البیت الذین کان جبرئیل علیہ السلام ینزل فینا و یصعد من عندنا و انا من اهل البیت الذین افترض الله تعالی علی کل مسلم و انزل الله فیهم : قل لا اسالکم علیہ اجرا الا المودۃ فی القربی)) (من از خاندانی هستم که جبرئیل بر ما نازل می شد و سپس از نزد ما بر آسمان صعود می کرد، من از خانواده ای هستم که خدای تعالی مودت آنان را بر همه مسلمانان واجب کرده است (یعنی هر کس ادعای مسلمانی کند، باید دارای مودت اهل بیت پیامبر باشد و فردی از افراد مسلمین در این مورد استثناء نشده است) و در شان آنهاست که خدا می فرماید: بگو ای پیامبر، من برای انجام رسالتم مزدی از شما نمی خواهم ، بجز مودت خویشان

نزدیکم)) ما همان خاندانیم که آیه مذکور و آیه ((و من یفترف حسنه نزد له فیها حسنا)) در شان ما نازل شده است، و کسب حسنه عبارت است از بدست آوردن مودت ما اهل بیت. این روایت را ((حافظ بزازی)) - ((حافظ طبرانی)) در ((معجم)) - ((ابوالفرج)) در ((مقاتل الطالبین)) - ((ابن ابی الحدید)) در شرح ((نهج)) - ((هیشمی)) در ((مجمع)) - ((ابن الصباغ)) در ((فصول)) - ((حافظ گنجی)) در ((کفایه)) - ((حافظ نسائی)) از ((هیره)) - ((ابن حجر)) در ((صواعق)) - ((صفوری)) در ((نزهت المجالس)) - و ((حضر می)) در ((رشفته الهادی)) آنرا ذکر کرده اند. حضر علی بن الحسین (ع) در سفرش به دمشق به آیه مودت استدلال کرد و خطاب به یکی از روایان چنین فرمود: اقرات القرآن؟ فقال: نعم. قال: فقرات آل حم؟ قال: قرات القرآن و لم اقرآ آل حم. قال: ما قرات: قل لا اسالکم علیہ اجرا الا المودۃ فی القربی. قال: و انکم لانتہم ہم؟! قال: نعم. ((آیا قرآن خوانده ای؟ عرض کرد: بلی. حضرت فرمود: آل حم را خوانده ای؟ عرض کرد: چگونه می شود قرآن را قرائت کرده باشم و آل حم را نخوانده باشم. حضرت فرمود: آیا آیه ((بگو (ای پیامبر) من برای رسالتم پاداشی از شما نمی خواهم مگر مودت نسبت به خویشان نزدیکم)) را نخوانده ای؟ عرض کرد راستی شما همان خانواده هستید؟ حضرت در جواب فرمود: بلی. این روایت را ((ثعلبی)) در تفسیرش - ((ابو حیان)) در تفسیرش - ((سیوطی)) در ((درالمنثور)) - ((ابن حجر)) در ((صواعق)) - و ((رزقانی)) در ((شرح مواهب)) ذکر کرده اند. ((طبری)) در تفسیرش می نویسد ((سید بن جبیر))، و ((عمر بن شعیب))، در موضوع اینکه خویشان نزدیک پیامبر (ص) چه کسانی هستند، از ((زمخشری)) چنین نقل می کنند: ((آل محمد، هم الذین یعود امرهم الیه فکل من کان امرهم الیه اشد و اکمل کانوا هم الآل، ولا شک آن فاطمه و علیا و الحسن و الحسین، کان التعلق بهم و بین رسول الله اشد التعلقات و هذا کالمعلول بالنقل المتواتر و جب آن یکنونوا هم الآل)) خلاصه کلام اینکه: مسلما علی (ع)، فاطمه (ع) و حسنین (ع)، آل پیغمبرند و قطعا حب فاطمه (ع) ضمیمه اجر نبوت و نشان دهند ولایت اوست.

آیه ششم

((و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیم و اسیرا)) ((انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء ولا شکورا)) ((آنانکه)، در راه دوستی خدا طعام (خود) را به فقیر و یتیم و اسیر می دهند، (و می گویند) ما فقط برای رضای خدا بشما طعام می دهیم و از شما هیچ پاداشی و سپاسی هم نمی طلبیم)) از این آیه هم در منقبت حضرت صدیقه زهراء سلام الله علیها می توان استفاده کرد: این موضوع هم از مسلمات فریقین (شیعه و سنی) است که یقینا حضرت صدیقه سلام الله علیها از جمله اشخاصی است که سوره ((هل اتی)) در شان آنها نازل شده است و هیچکس در این مطلب که این سوره در فضائل اهل بیت است (و حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز یکی از آنان می باشد) هیچگونه اشکالی را عنوان نکرده است. ما ابتدا حدیثی را که ((ابن عباس)) راوری آن است، نقل می کنیم، و بعد به بررسی سند روایت و ذکر نام راویان حدیث می پردازیم. ((قال ابن عباس رضی الله عنه آن الحسن و الحسین مرضا فعادهما رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فی ناس معه، فقالوا: یا ابالحسن لو نذرت علی ولدک. فندر علی و فاطمه و فضة جاریة لهما، آن برئا مما بهما، آن یصوموا ثلاثه ایام، فشفیا و ما معهم شبی فاستفرض علی من شمعون الخیری اليهودی ثلاث اصواع من شعیر فطحنت فاطمه صاعا و اختبرت خمسة اقراس علی عددهم فوضعوها بین ایدیهم لیفطروا، فوقف علیهم سائل فقال: السلام علیکم اهل بیت محمد، مسکین من مساکین المسلمین. اطعمونی اطعمکم الله من موائد الجنة فاثروه و با توالم یدوقوا الا الماء و اصبحوا صیاما، فلما امسوا و وضعوا الطعام بین ایدیهم وقف علیهم یتیم فاثروه، و وقف علیهم اسیر فی الثالثه ففعلوا مثل ذلک، فلما اصبحوا اخذ علی رضی الله عنه عند بید الحسن و الحسین و اقبلوا الی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فلما ابصرهم و هم یرتعشون کالفراخ من شدة الجوع. قال: ما اشد ما یسوءنی ما اری یکم؟! و قام فانطلق معهم، فرای فاطمه فی محرابها قد التصق ظهرها ببطنها، و غارت عینها، فساء ذلک، فنزل جبرئیل و قال: خذها یا محمد؟ هناك الله فی اهل بیتک فاقراه السورة.)) ((ابن عباس)) می

فرماید: حسنین (ع) بیمار شدند، پیامبر (ص) با جمعی از مردم به عیادت آنان آمدند برخی پیشنهاد کردند یا ((ابالحسن)) چه خوب است برای شفای فرزندان نذری بنمائی، آنگاه علی (ع) و فاطمه (ع) و فضه (که جاریه آنها بود) نذر کردند که اگر حسنین (ع) شفا یافتند سه روز روزه بگیرند هنگامیکه حسنین (ع) سلامتی خود را باز یافتند در خانه علی (ع) چیزی برای افطار موجود نبود، لذا امیرالمؤمنین سلام الله علیه از شمعون یهودی خیبری سه صاع جو وام گرفت، و فاطمه سلام الله علیها از یک صاع آن پنج قرص نان پخت و در سفره افطار نهاد، هنگامی که آماده افطار شدند، ندای سائلی برخاست: سلام بر شما ای خاندان محمد (ص)، مسکینی از مساکین مسلمین بر در خانه شما آمده است، اطعام کنید، خدا از مائده های بهشتی شما را روزی فرماید، خاندان وحی نان افطار خود را ایثار کردند، و فضه نیز تبعیت از آنان نمود و همگی شب را بدون غذا صبح کردند و جز آب چیز دیگری به کامشان نرسید.... فردای آن شب را نیز روزه گرفتند، و چون شب فرا رسید، و نان افطارشان در سفره نهاده شد، یتیمی بر در خانه آمد و باز، به همان ترتیب همگی غذای خود را به آن یتیم ایثار کردند. روز سوم، اسیری از راه رسید و مطالبه طعام کرد، بار سوم نیز آنچه در سفره بود (قبل از افطار) از طرف خاندان پیامبر به آن اثر ایثار شد. صبح روز چهارم، علی سلام الله علیه دست حسنین (ع) را گرفت و به سوی رسول خدا (ص) روان گردیدند، پیامبر اکرم (ص) هنگامیکه چشمش به حسنین (ع) افتاد که همانند مرغکان از شدت گرسنگی می لرزیدند، فرمود: چه سخت است برای من که شما را به این حال می بینم، رسول خدا (ص) فوراً از جای برخاست و همراه آنان به خانه حضرت زهرا (ع) آمد، و او را محراب عبادتش مشاهده فرمود، اما چه مشاهده ای، از شدت گرسنگی بطن مبارکش به پشت چسبیده، و چشمهایش در گودی نشسته بود.... از این منظره پیامبر اکرم (ص) بسیار افسرده خاطر گردید، در آن هنگام جبرئیل فرود آمد و چنین گفت: بگیر یا محمد (ص)، مبارک باد بر تو این خاندان تو و سپس سوره ((هل اتی)) را قرائت نمود.)) روایت که نقل شد مورد تائید و تصدیق پیشوایان علمی حضرات (سنی و شیعه) و عموم مسلمین می باشد، و اینک نام دانشمندانی از اهل سنت که این روایت را نقل کرده اند: ((ابو جعفر اسکافی)) متوفای ۲۴۰ هـ ق - حکیم ترمذی متوفای ۲۸۵ هـ ق - محمد بن جلیل طبری متوفای ۳۱۰ هـ ق - ابن عبدربه متوفای ۳۲۸ هـ ق - حاکم ابوعبدالله نیشابوری متوفای ۴۰۵ هـ ق - حافظ ابن مردویه متوفای ۴۱۶ هـ ق - ابواسحاق ثعلبی مفسر کبیر متوفای ۴۲۷ هـ ق - ابوالحسن واحدی مفسر کبیر متوفای ۴۶۸ هـ ق - حافظ ابوعبدالله اندلسی حمیدی متوفای ۴۸۸ هـ ق - ابوالقاسم زمخشری در کشاف متوفای ۵۳۸ هـ ق - اخطب خوارزمی متوفای ۵۶۸ هـ ق - حافظ ابوموسی متوفای ۵۸۱ هـ ق - ابوعبدالله رازی متوفای ۶۰۶ هـ ق - شرخانی متوفای ۶۴۳ هـ ق - محمد بن طلحه شافعی متوفای ۶۵۲ هـ ق - ابوالمظفر سبط ابن جوزی متوفای ۶۵۴ هـ ق - عزالدین عبدالحمید متوفای ۶۵۵ هـ ق - حافظ ابوعبدالله گنجی شافعی متوفای ۶۵۸ هـ ق - قاضی ناصرالدین بیضاوی متوفای ۶۸۵ هـ ق - حافظ محب الدین طبری متوفای ۶۹۴ هـ ق - حافظ ابو محمد ابوحزمه عضدی اندلسی متوفای ۶۹۹ هـ ق - حافظ الدین نسفی متوفای ۷۰۱ هـ ق - شیخ السلام حموی متوفای ۷۲۲ هـ ق - نظام الدین قمی نیشابوری مفسر معروف متوفای قرن هشتم هجری - علاءالدین علی بن محمد خازن بغدادی متوفای ۷۴۱ هـ ق - قاضی عضدالدین ایجی متوفای ۷۵۶ هـ ق - حافظ ابن حجر متوفای ۸۵۲ هـ ق - حافظ جلال الدین سیوطی متوفای ۹۱۱ هـ ق - ابوسعود عمادی حنفی متوفای ۹۸۲ هـ ق - شیخ اسماعیل بروسی متوفای ۱۱۳۷ هـ ق - شوکائی متوفای ۱۱۷۳ هـ ق - محمد سلیمان محفوظ از علمای قرن دوازدهم، و علاوه بر آنها جماعتی دیگر از علماء عامه این حدیث شریف را در ذیل آیه مذکور آورده اند. ((انا عرضنا الامانه علی السوات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا)) (۱) آیه مذکور نیز از آیاتی است که در اثبات ولایت حضرت صدیقه سلام علیها می توان از آن استفاده کرد امانتی که خدای تعالی به آسمانها و زمین و کوهها عرضه کرده است و آنها زیر بار نرفته اند، و این همان امانت ولایت پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسنین علیهم السلام و ائمه بعد از آنان می باشد. ((مفضل بن عمر)) می گوید حضرت صادق سلام الله علیه فرمود: ((آن الله تبارک و تعالی خلق الارواح قبل الاجساد بالفی عام فجعل اعلاها و اشرفها ارواح محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین و

الائمه بعد هم صلوات الله عليهم فعرضها على السماوات و الارض و الجبال ، فغشيها نورهم ، فقال الله تبارك و تعالى للسماوات و الارض و الجبال : هولاء احبائي و اوليائي و حججي على خلقي و ائمة بريتي ما خلقت خلقا احب الى منهم ، و لمن تولاهم خلقت جنتي ، و لمن خالفهم و عاداهم خلقت نارى .. فولايتهم امانة عند خلقي ، فايكم يحملها باثقالها و يدعيها لنفسه دون خيرتي ؟ فابت السماوات و الارض و الجبال ان يحملنها و اشفقن من ادعاء منزلنها و تمنى محلها من عظمة ربها، فلما اسكن الله عزوجل آدم و زوجته الجنة قال لهما: ((كلا منها رغدا حيث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين)) فنظرا الى منزلة محمد و علي و فاطمة و الحسن و الحسين و الائمة بعدهم فوجداها اشرف منازل اهل الجنة فقالا: يا ربنا لمن هذه المنزلة ؟ فقال الله جل جلاله : ارفعوا رؤوسكما الى ساق عرشي ، فرفعوا رؤوسهما فوجدا اسم محمد، و علي ، و فاطمة ، و الحسن و الحسين و الائمة صلوات الله عليهم مكتوبة على ساق العرش بنور من نور الجبار جل جلاله ، فقالا: يا ربنا ما اكرم اهل هذه المنزلة عليك ! و ما احبهم اليك ! و ما اشرفهم لديك ! فقال الله جل جلاله : لولاهم ما خلقتكما، هولاء خزنة علمي و امنائي على سرى)) ((خدای تعالی ارواح را دو هزار سال قبل از خلقت بدنها افرید، و از اولین و آخرین ، از آدم ابوالبشر تا روز قیامت ، شریف ترین ، و برترین روحها، ارواح محمد، علی ، فاطمه و حسنین و ائمه نه گانه از نسل حسین بن علی (یعنی چهارده معصوم (ع)) هستند که خدای تعالی آنان را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کرد، نور چهارده معصوم همه جا را فرا گرفت و جهانگیر شد، آنگاه از جانب حق تبارک و تعالی خطاب آمد که اینانند دوستان و اولیاء من ، و اینها هستند حجتهای من بر همه مخلوقات من . (لذا حضرت صدیقه سلام الله علیها، حجت الله و ولیة الله است به نص خود حضرت احدیت (جلت عظمته) هیچیک از آفریدگانم نزد من محبوبتر از آنان نیست ، بهشتم را برای دوستان آنها، و آتش دوزخ را برای مخالفین و اذیت کنندگان آنان آفریده ام ، پس ولایتشان امانت من است در نزد مخلوقاتم ... به جز این برگزیدگان من ، آیا کیست که بتواند این بار امانت را با تمام سنگینش بر دوش کشد و یا مدعی این مقام باشد؟ هنگامی که خدای عزوجل آدم و همسرش حوا را در بهشت ساکن گردانید و آنها به مکان و منزلت چهارده معصوم صلوات الله عليهم نظر افکندند و مشاهده کردند که مقامات آنان اشرف منازل اهل بهشت است ، عرض کردند: پروردگارا، این مقام والای چه کسانی است ؟ خطاب آمد که سر بلند کنید و به ساق عرش من نظر افکنید. آدم و حوا، هنگامی که سر به سوی عرش الهی بلند کردند، مشاهده کردند که نام محمد، علی ، فاطمه ، حسن ، و حسین و ائمه بعد از آنها با خط نور از جانب خدای جبار بر ساق عرش نوشته شده است ، عرض کردند: پروردگارا، این چه کرامتی است که به این چهارده تن داده ای ، و این مقام و منزلتی است که به آنان عطا فرموده ای ؟ خدایا، سبب چیست که این موجودات در نزد تو شریف ترین و محبوب ترین مخلوقاتند، خدای عزوجل فرمود: یا آدم ، اگر این چهارده تن نبودند تو و همسرت را نمی آفریدم ، اینان خزانه داران علم من و امینان اسرار من هستند. بنابر این حضرت صدیقه زهراء سلام الله علیهما یکی از گنجوران دانش و امانت داران اسرار خدائی است . در ادامه روایت شریفه پس از اینکه حضرت صادق (ع) موضوع ارتکاب ترک اولای آدم و حوا را شرح می دهد چنین می فرماید: ((فلما اراد الله عزوجل ان يتوب عليهما جائهما جبرئيل فقال لهما: انكما ظلمتما انفسكما بتمني منزلة من فضل عليكم، فجزاؤكما ما قد عوقبتما به من الهبوط من جوار الله عزوجل الى الرضه ، فسلا ربكما بحق الاسماء التي رايتموها على ساق العرش حتى يتوب عليكما فقالا: اللهم انا نساللك بحق الاكرمين عليك محمد، و علي ، و فاطمة ، و الحسن ، و الحسين ، و الائمة الا تبت علينا و رحمتنا)) فتاب الله عليهما، انه هو التواب الرحيم ، فلم يزل انبياء الله بعد ذلك يحفظون هذه الامانة و يخبرون بها، اوصياءهم و المخلصين من اممهم ...)) ((هنگامی که خدای عزوجل اراده فرمود توبه آدم و حوا را قبول کند، جبرئیل نازل شد، و خطاب به آنها چنین گفت : شما بر نفس خود ستم روا داشتید، اینک از پروردگار خود بخواهید که به حق آن نامهایی که بر ساق عرش الهی مشاهده کردید، توبه شما را قبول فرماید. آنگاه آدم و حوا چنین معروض داشتند: پروردگارا، از تو درخواست می کنیم به حق محمد، علی ، فاطمه ، حسن و حسین و ائمه (عليهم السلام) که نزد تو از همه گرامی ترند، توبه ما را بپذیری و ما را مشمول رحمت خود قرار دهی و بعد از آنکه آدم و حوا

این دعا را خواندند و این توسل بجای آوردند، خدای تعالی توبه آنها قبول فرمود، بدرستی که اوست بسیار توبه پذیر و مهربان)) در ادامه حدیث، حضرت صادق سلام الله علیه می فرماید: بعد از این جریان، فرستادگان الهی، در سایه ولایت چهارده معصوم (ع) نگهدارنده این امانت و معرف آن بوده اند، و به اوصیاء خود و مخلصین امت خویش نیز این موضوع را بیان می کردند. در نتیجه حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها نیز ((ولیه)) انبیا بوده است چنانکه پیغمبر اعظم و علی و یازده امام دیگر سلام الله علیهم ولی آنها بوده اند، یعنی عمه انبیا به خضوع و فروتنی و در مقابل این چهارده وجود مقدس ایمان و اعتقاد داشته اند، چنانکه در بعضی از احادیث آمده است که از جمله اعمال امت حضرت موسی و حضرت عیسی در زمان نبوت آن دو پیامبر، ذکر صلوات بر محمد و آل محمد بوده است، و این خود نشان دهنده اعتراف بر ولایت چهارده معصوم (ع) می باشد. از امام سلام الله علیه سؤال می کنند که منظور از صلوات چیست؟ حضرت می فرماید: صلوات اعتراف به ولایت محمد و آل محمد است و سپس اضافه می نماید که این ولایت، همان است که خدا می فرماید: و ذلک قول الله عزوجل: ((انا عرضنا الامانه علی السماوات و الارض و الجبال، فابین ان يحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان، انه کان ظلوما جهولا)) این بود هفت آیه ای که بر شناسائی مقام والای حضرت صدیقه سلام الله علیه می توان از آنها استفاده کرد.

بخش دوم: فاطمه سلام الله علیها از دیدگاه روایات

مقدمه

چنان که گفته شد، اخبار و احادیث مردود اطمینان که از فریقین (شیعه و سنی) در منقب حضرت صدیقه سلام الله علیها وارد شده است، به دو بخش تقسیم می شود: بخش اول: احادیثی که در ذیل آیات شریفه نقل شده است، و ما آنها را به عنوان ((فاطمه سلام الله علیها از دیدگاه روایات)) بررسی و تشریح کرد. این احادیث دو دسته است، یک دسته اشتراکی، یعنی روایاتی در منقبت حضرت رسول اکرم، امیرالمؤمنین و حسنین سلام الله علیهم می باشد که حضرت زهرا (ع) نیز در آن مناقب اشتراک دارد. دسته دوم احادیث اختصاصی است، یعنی روایاتی که مخصوص است به مدایح و فضایل حضرت صدیقه سلام الله علیها، و ما اخبار دسته اول را در پانزده موضوع رده بندی و مورد بحث و بررسی قرار می دهیم.

موضوع اول

زهرا سلام الله علیها یکی از علل آفرینش در این موضوع اخبار بسیاری از فریقین (شیعه و سنی) روایت شده است که به موجب آنها ثابت می شود، حضرت صدیقه سلام الله علیها سبب آفرینش (عالم) بوده است، همانگونه که پدر بزرگوارش، امیرالمؤمنین و حسنین سلام الله علیهم، علت خلقت بوده اند. ما برخی از اخبار مربوط به این موضوع را در بخش اول در ذیل آیات شریفه ذکر کردیم و اینک حدیثی در اثبات این مطلب، که راوی آن ((ابوهریره)) است: ((قال رسول صلی الله علیه و اله: لما خلق الله تعالی آدم اباالبشر و نفخ فيه من روحه، النفث آدم یمنه العرش فاذا فی النور خمسة اشباح سجدا و رکعا، قال آدم: (علی نبینا و آله و علیه السلام) هل خلقت احدا من طین قبلی؟ قال: لا یا آدم! قال: فمن هولاء الخمسة الاشباح الذین اراهم فی هیئتی و صورتی؟ قال: هولاء خمسة من ولدک، لولا هم ما خلقتک، هولاء خمسة اسماء من اسمائی لولا هم ما خلقت الجنة و النار، و لا العرش، و لا الكرسي، و لا السماء و لا الارض و لا الملائکة، و لا الانس، و لا الجن. فانا المحمود، و هذا محمد، و انا العالی و هذا علی، و انا الفاطر و هذه فاطمة. و انا الاحسان و هذا الحسن، و انا المحسن و هذا الحسن ... الیت بعزتی ان لا یاتینی احد مثقال ذره من خردل من بغض احدهم الا ادخله ناری، و لا ابالی یا آدم، هولاء صفوتی بهم انجیهم و بهم اهلکهم فاذا کان لک الی حاجه فبهولاء

توسل)) ((رسول خدا(ص) فرمود: هنگامی که خدای تعالی حضرت آدم ابوالبشر را آفرید و از روح خود در او بدمید، آدم (ع) به جانب راست عرش نظر افکند، آنجا پنج شبخ غرقه در نور به حال سجده و رکوع مشاهده کرد، عرض کرد: خدایا قبل از آفریدن من، کسی را از خاک خلق کرده ای؟ خطاب آمد: نه، نیافریده ام. عرض کرد: پس این پنج شبخ که آنها را در هیئت و صورت همانند خود می بینم چه کسانی هستند؟ خدای تعالی فرمود: این پنج تن: از نسل تو هستند، اگر آنها نبودند، ترا نمی آفریدم، نامهای آنان را از اسامی خود مشتق کرده ام (یعنی من خود، آنها را نامگذاری کرده ام) اگر این پنج تن نبودند، نه بهشت و دوزخ را می آفریدم، نه عرش و کرسی، نه آسمان و زمین را خلق می کردم، و نه فرشتگان و انس و جن را... منم ((محمود)) و این ((محمد)) است، منم ((عالی)) و این ((علی)) است، منم ((فاطر)) و این ((فاطمه)) است، منم ((احسان)) و این ((حسن)) است، و منم ((محسن)) و این ((حسین)) است. به عزتم سوگند، هر بشری به مقدار ذره بسیار کوچکی، کینه و دشمنی آنها را در دل داشته باشد، او را در آتش دوزخ می افکنم، یا آدم،... این پنج تن، برگزیدگان منند، و نجات و هلاک هر کس وابسته به حب و بغضی است که نسبت به آنها دارد. یا آدم، هر وقت از من حاجتی می خواهی، به آنان توسل کن. ابوهریره می گوید، پیامبر اکرم (ص) در ادامه سخن فرمود: ((نحن سفینه النجاء، من تعلق بها نجی، و من حاد عنها هلك، فمن كان له الى الله حاجت فليستل بنا اهل البيت)) ((ما (پنج تن) کشتی نجاتیم، هر کس با ما باشد، نجات یابد، و هر کس که از ما روگردان شود، هلاک گردد. پس هر کس حاجتی از خدا می خواهد پس به وسیله ما اهل بیت از حضرت حق تبارک و تعالی مسئلت نماید)). این روایت را ((شیخ الاسلام حموینی)) در ((فرائد)) - ((حافظ خوارزمی)) در ((مناقب)) - و چند تن دیگر از دانشمندان اهل سنت نقل کرده اند، همچنین دانشمندان بزرگ شیعه این حدیث شریف را روایت نموده اند، و با بررسی آن، به طور خلاصه، می توان به شش مطلب، و یا شش منقبت پی برد، که هر یک از پنج تن در آن مناقب و فضائل، به طور یک نواخت و همدیاف، مشترک هستند. مطلب اول: خلقت پنج تن و انوار آنان قبل از آفرینش آدم بوده است، و غیر از روایت مذکور احادیث بسیاری نیز از فریقین (شیعه و سنی) در این باره وارد شده است. از حضرت رسول اکرم (ص)، نسبت به مدت زمانی که پنج تن، قبل از آدم بوجود آمده اند روایاتی منقول است که در برخی ۲۰۰۰ سال و در بعضی به طور مختلف ذکر گردیده است که گمان می رود - این ارقام تقریبی است نه قطعی. مطلب دوم: پنج تن سبب و علت آفرینش جهان بوده اند. مطلب سوم: اسامی آنها از نامهای خدای تعالی مشتق شده است. مطلب چهارم: جزای دشمنی و کینه توزی نسبت به آنان، سوختن در آتش قهر الهی است. مطلب پنجم: پنج تن، برگزیدگان حضرت حق تبارک و تعالی هستند، و هلاک و نجات هر بشری، وابسته به حب و بغضی است که نسبت به آنها دارد. مطلب ششم: هنگام حاجت خواستن از خدای تعالی باید آنها را وسیله استجابت دعا قرار داد و به آنها متوسل شد. با توجه به این شش مطلب که بیان شد، اگر اشخاصی واجد این شش منقبت بوده باشند، می توان معتقد بود و یقین کرد که آنها یک بشر عادی نیستند، افرادی که خدای تعالی از همان ابتدای خلقت به آدم ابوالبشر معرفی و نشان داده است که علت خلقت تو و اولاد تو اینها هستند، اگر حاجتی داری باید به در خانه اینان بروی، اینها برگزیدگان من اند، من خود اینها را نامگذاری کرده ام. بنابر آنچه گفته شد، پنج تن در شش منقبت مذکور هیچ فرقی با یکدیگر ندارند و در این مورد هیچ تفاوتی میان پیغمبر اکرم، علی، و حسنین علیهم السلام با حضرت صدیقه سلام الله علیها وجود ندارد، همه در این مناقب یک نواخت، هم رتبه، و هم درجه اند. اگر چه از جهات و اعتبارات دیگر ممکن است قائل به فضیلت و برتری برخی بر بعضی باشیم، مثلاً پیامبر اکرم (ص) منصبی دارد که دیگران ندارند. اگر در شان پنج تن به جز این شش منقبت نبود، همدیاف بودن آنها در این مناقب نشان می دهد که هر یک از پنج تن، از همه پیامبران، از همه صدیقین، از آدم تا خاتم خلاصه از جمیع مخلوقات خدای تبارک و تعالی افضل و برترند. زیرا اگر آنها آفریده نمی شدند، این خوان رحمت، و این سفره خلقت گسترده نمی شد هر کس که به عالم هستی پا نهاده است (یعنی هر بزرگی، هر شریفی، هر نبیی، هر وصیی، هر خلیفه ای، هر امامی، هر عالمی که به وجود آمده است) در حقیقت

کنار سفره رحمت آنها نشسته ، و از نعمت وجودشان برخوردار گشته ، و نان خور و پرورش یافته و عائله رحمت و برکت وجود پنج تن بوده است ، از این جهت است که حضرت سجاد سلام الله علیها در یکی از ادعیه شریفه اش که ائمه را معرفی می کند، می فرماید: ((نحن رحمه من استرحمک ، و غوث من استغاث بک)) ((مائیم رحمتی که مردم از تو می طلبند، مائیم غوث و پناه کسی که از تو پناه می جوید)) آری ، آنان در پیش آمدها پناه ، و در طلب حوائج ملجا همه مردمند، اغلب انبیا (از آدم تا خاتم) در هنگام مشکلات و طلب حاجت به آنان متوسل شده اند و از آبرومندی آنها در نزد خدا، حاجت روا گشته اند، آنها محترمند، معظمند، معززند، علت خلقتند برگزیدگان خدا هستند، و با توجه به اینکه پنج تن در مناقب گفته شده ، همدرجه و همدریف هستند، حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز در این مورد کوچکترین فرقی با پدر بزرگوارش نداشته است .

موضوع دوم

موضوع دوم از فضائل مشترک ، اینکه نام پنج تن بر ساق عرش و بر در بهشت نوشته شده است و آن موجودات مقدس به همه فرشتگان معرفی شده اند و ملائک آنها را دیده و شناخته اند. ((ابن عباس)) از رسول اکرم (ص) نقل می کند که حضرت فرمود: ((لیلۃ عرج بی الی السماء رایت علی باب الجنة مكتوبا: لا اله الا الله ، محمد رسول الله ، علی حبيب الله . الحسن والحسين صفوة الله ، فاطمة خيرة الله ، علی مبغضیهم لعن الله)) ((در شب معراجم به سوی آسمان ، این کلمات را دیدم که بر در بهشت نوشته شده بود: نیست خدائی جز خدای بی همتا، ((محمد)) پیامبر خداست ، ((علی)) محبوب خداس ((فاطمه)) و ((حسن)) و ((حسین)) برگزیدگان خدا هستند، لعنت خدا بر کسانی که کینه و دشمنی آنان را دارند)) این روایت را جمعی از علمای شیعه ، و از رجال عامه (سنی)، ((خطیب بغدادی)) در تاریخش - ((ابن عساکر)) در تاریخش - ((حافظ گنجی)) در کتاب کفایه اش - ((حافظ خوارزمی)) در کتاب مناقبش - ((بدخشانی)) در مفتاح النجاش - و جماعتی دیگر از دانشمندان نقل کرده اند. درباره ((فاطمه خیره الله)) حدیث دیگری ((حافظ عاصمی)) در کتاب ((زین الفتی)) آورده است که پیغمبر اکرم (ص) خطاب به امیرالمؤمنین (ع) فرمود: ((ان الله عزوجل اشرف علی الدنيا فاخترنی منها علی رجال العالمین ، ثم اطلع الثانية فاخترک علی رجال العالمین بعدی ، ثم اطلع الثالثة فاختر الاثمة من ولدک علی رجال العالمین ، ثم اطلع الرابعة فاختر فاطمه علی نساء العالمین)) . ((خدای تبارک و تعالی به دنیا (یعنی جمیع بشر) نظری افکند و از همه مردان عالم مرا انتخاب کرد، آنگاه بار دوم نظر فرمود و از جمیع مردان جهان ترا برگزید، و بار سوم ائمه ای که از فرزندان تو هستند انتخاب فرمود، سپس بار چهارم از جمیع زنهای عالم ، ((فاطمه)) را برگزید.)) به طرق متعدد از حضرت صادق سلام الله علیه درباره این روایت سؤال شده است که آیا مراد از جمله ((علی نساء العالمین)) چیست ؟ حضرت فرمود: یعنی ((فاطمه)) بانوی بانوان جهان از اولین و آخرین می باشد. راوی گوید که سؤال شد: آیا در زمان خودش ؟ حضرت فرمود: بانوی بانوان در عصر خودش حضرت مریم (ع) بود، ولی فاطمه (ع) سیده زنان جهان و مهین بانوی عالم است از اولین و آخرین . در نتیجه حدیث مذکور به ما می آموزد که چهارده معصوم (ع) برگزیدگان خدا هستند و در این مقام ، همدرجه و یکسان می باشند. روایت دیگری از حضرت رسول اکرم (ص) نقل شده است که می فرماید: ((لما خلق الله تعالی آدم و عطس ، فاستوی جالسا، قالت الملائكة یرحمک الله یا ابا محمد)). هنگامی که خدای تعالی آدم (ع) را آفرید، حضرت آدم عطسه کرد و نشست ، فرشتگان به او گفتند: رحمت خدا بر تو باد ای ((پدر محمد)) ادامه حدیث از پیامبر اکرم (ص) چنین است : ((فرخ راسه فاذا هو مكتوب علی ساق العرش : لا اله الا الله ، محمد رسول الله ، علی حب الله ، والحسن والحسين صفوة الله ، فاطمة خيرة الله)) . ((حضرت آدم هنگامی که مبارکش را بلند کرد، این کلمات را مشاهده کرد که بر ساق عرش نوشته شده است : ((نیست خدائی جز خدای بی همتا، محمد پیامبر خداست ، علی محبوب خداست ، حسن و حسین و فاطمه برگزیدگان خدا هستند)) به این ترتیب به آدم (ع) آموخته شد که این پنج تن انتخاب شده از جانب خدا هستند و، فرشتگان نیز به هرسو می

نگریستند، نام مبارک پنج تن را مشاهده می کردند. این هم منقبتی است که هر یک از پنج تن به طور یکسان در این رتبه مشترکند.

موضوع سوم

سومین منقبتی که حضرت صدیقه سلام الله علیها با پدر و همسر و فرزندان اش اشتراک دارد منور بودن بهشت است با تصویر او. ((انس)) از حضرت رسول اکرم (ص) روایت می کند که آن حضرت فرمود: ((ان آدم صلوات الله علیه نظر فی الجنة فلم یر صورت مثل صورته فقال: الهی لیس فی الجنة صورة مثل صورتی؟ فاخبره الله تعالی و اشار الی جنة الفردوس فرای قصرا من یاقوته بیضاء فد خلها فرای خمس صور مکتوب علی کل صورة اسمها: انا محمود و هذا ((احمد))، انا الاعلی و هذا ((علی))، انا الفاطر و هذه ((فاطمه))، انا المحسن و هذا ((حسن))، انا ذوالاحسان و هذا ((حسین)))). ((حضرت آدم (ع) چون در بهشت به هر سو نگریست و صورتی را به شکل و قیافه خود نیافت، عرض کرد: خدایا، صورتی نظیر چهره من نیافریده ای؟ خدای متعال او را متوجه بهشت فردوس کرد و حضرت آدم (ع) در آنجا قصری از یاقوت سفید دید و هنگامی که وارد آن قصر شد، پنج تصویر مشاهده کرد که اسامی هر یک از آنها نیز به این شرح نوشته شده بود. من محمود و این ((احمد)) است، من اعلی هستم و این ((علی)) است، من فاطم و این ((فاطمه)) است، من محسنم و این ((حسن)) است من ذوالاحسانم و این ((حسین)) است. حدیث دیگری در همین موضوع ((شیخ عبدالرحمان صفوری)) در ((نزهت المجالس)) و ((مولامحمد مبین)) در ((معارج النبوة))، از حضرت صادق سلام الله علیه روایت می کند که آن حضرت فرمود: ((کان آدم و حواء جالسين فجاءهما جبرئیل و اتی بهما الی قصر من ذهب و فضة شرفاته من زمرد اخضر فیه سریر من یاقوته حمراء و علی السریر قبة من نور فیها صورة علی راسها تاج، و فی اذنیها قرطان من لولو، و فی عنقها طرق من نور، فتعجبوا من نورها حتی ان آدم نسی حسن حواء فقال: ما هذه الصورة؟ قال جبرئیل: ((فاطمه))، و التاج ابوها، و الطوق زوجها، و القرطان، الحسن والحسین، فرغ آدم راسه الی القبة فوجد خمسة اسماء مکتوبة من نور: انا محمود و هذا ((محمد))، و انا الاعلی و هذا ((علی)) و ان الفاطر و هذه ((فاطمه))، و انا المحسن و هذا ((الحسن))، و منی الاحسان و هذا ((الحسین)) فقال جبرئیل: یا آدم احفظ هذه الاسماء فانک تحتاج الیها، فلما هبط آدم بکی ثلاثمائة عام ثم دعا بهذه الاسماء و قال یا رب: بحق محمد و علی، و فاطمة، و الحسن و الحسین، یا محمود یا اعلی، یا فاطر یا محسن اغفر لی و تقبل توبتی، فادعی الله الیه یا آدم لوسئلتنی فی جمیع ذریکتک لغفرت لهم)) ((آدم (ع) و حواء، در کنار هم نشسته بودند که جبرئیل بنزدشان آمد و آنان را همراه خود به داخل قصری از طلا برد، در آنجا تختی از یاقوت قرمز بود و بالای آن تخت قبه ای بود نور افشان، و در میان آن قبه چهره ای غرقه در نور، که تاجی بر سر نهاده و دو گوشوار از لولو در گوشش، و گردن بندی از نور بر گردنش آویخته بود. هر دو از نورانیت حیرت انگیز آن تمثال در شگفت شدند به حدی که حضرت آدم (ع) زیبایی همسرش حواء را فراموش نمود (زیرا شاهد یک زیبایی بی سابقه و حسن بی نظیری بود) لذا روی به جبرئیل کرد و پرسید این صورت کیست؟ جبرئیل گفت: این فاطمه است، و آن تاجش احمدنما، گردن بندش حیدر نما و دو گوشوارش نشانگر حسن و حسین اوست. آنگاه حضرت آدم (ع) سر خویش را به سوی قبه نور بلند کرد، و در آنجا این پنج اسم را با خط نور نوشته دید: من محمود و این ((محمد)) است، من اعلی هستم و این ((علی)) است، من فاطم و این ((فاطمه)) است، من محسنم و این ((حسن)) است، و احسان از من است و این ((حسین)) است)) پس از قرائت این نامها جبرئیل گفت: یا آدم، این نامها را به خاطر بسپار که بعدها یقینا به آنها نیازمند می شوی، و آن اسماء مشکل گشای تو خواهند بود. بعد از آنکه حضرت آدم مرتکب آن ترک اولی شد و در نتیجه بر زمین فرود آمد، بعد از ۳۰۰ سال اشک ریختن (بیاد آن نامهای مقدس افتاد) و با آن اسماء مبارک دعائی ترتیب داد و به پیشگاه خدای متعال چنین معروض داشت: پروردگارا به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین، یا محمود، یا اعلی، و یا محسن، یا فاطر از خطای من در

گذر و توبه مرا قبول فرما. در آن هنگام از جانب خدای تعالی خطاب آمد که یا آدم اگر (در آن حال دعا) در خواست می کردی که گناهان همه فرزندان را بیا مرزم همه آنها را می بخشیدم)) آری برای خدای متعال هرگز سنگینی ندارد که از برکت این دعا جمیع گناهان ما را نیز ببخشد، لذا جا دارد که ما نیز بگوئیم: ((یا رب بحق محمد، و علی، و فاطمه، و الحسن و الحسین، یا محمود یا اعلی یا فاطر یا محسن اغفر لنا و تقبل توبتنا)) حدیث مفصل دیگری جناب سلمان نقل می کند که حضرت رسول اکرم (ص) فرمود: ((خدای تعالی از اسامی خودش نامهای ما را مشتق فرموده است: خدا محمود است و من محمدم، خدای اعلی است و نام برادرم علی است، خدا فاطر است و اسم دخترم فاطمه است، خدا محسن است و نام دو فرزند من حسن و حسین است.)) (این روایت را نظری)) در ((خصائص علویه))، و عده ای دیگر از دانشمندان بزرگ شیعه و سنی نقل فرموده اند، و اگر به جز این روایت، حدیث دیگری در دست ما نباشد از همین خبر، مطالب مهمی را می توان استفاده کرد، و با توجه به این که بعد از سیصد سال اشک ریختن، در هنگام درماندگی و احتیاج، این نامهای مقدس مشکل گشا و نجات بخش آدم ابوالبشر بوده اند، کاملاً واضح است که تمام فرزندان آدم در سختی ها نیازمند آنان بوده و در طلب حاجت و رفع گرفتاریها با توسل به این اسماء مبارک کامروا خواهند بود.

موضوع چهارم

چهارمین منقبتی که وجود مقدس حضرت زهرا سلام الله علیها با پدر و همسر و فرزندان مشترک است، در اهتاء و اقتداء و تمسک است یعنی هدایت یافتن و پیروی کردن مردم از آنان و در موقع نیاز، متوسل شدن به آنها. ((انس)) روایت می کند: ((صلی بنا رسول الله صلی الله علیه و آله صلوٰۃ الفجر فلما انقزل من الصلوٰۃ اقبل علینا بوجهه الکریم، فقال: معاشر المسلمین، من افتقد الشمس فليستمسک بالقمر، و من افتقد القمر فليستمسک بالزهره، و من افتقد الزهره، فليستمسک بالفرقدین. فقيل: يا رسول الله، ما الشمس و القمر و هما الزهره و ما الفرقدان؟ فقال: انا الشمس و علی القمر... و کتاب الله لا یفترقان حتی یردا علی الحوض)) (روزی پیامبر اکرم (ص) با ما نماز صبح بجای آورد، و پس از فراغت از نماز روی مبارکش را به سوی ما گردانید: و فرمود: ای جماعت مسلمانان، هر کس که آفتاب را از دست بدهد، پس باید به ماه تمسک جوید، و در فقدان ماه دست به دامان زهره شود، و اگر زهره را نیابد، به دو ستاره (فرقدان) پناه آورد. از پیامبر اکرم (ص) سؤال شد که یا رسول الله مقصود از آفتاب و ماه و زهره و (فرقدان) دو ستاره نور افشان چیست؟ فرمود: من آفتابم، علی ماه، و فاطمه زهره است و دو ستاره حسنین اند. آنان به کتاب خدا دو دستاویز بشرند و همواره بهم پیوسته اند و هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض (کوثر) به من ملحق شوند. روایت دیگری را ((ابو اسحق ثعلبی)) در ((عرایس)) - و ((نظری)) در ((خصایص علویه)) نقل کرده اند که حضرت رسول (ص) فرمود: ((اطلبوا الشمس، فاذا غابت، فاطلبوا القمر، و اذا غاب القمر، فاطلبوا الزهره، و اذا غابت الزهره، فاطلبوا الفرقدین، قلنا یا رسول الله، ما الشمس؟ قال انا، قلنا من القمر؟ قال علی، قلنا فمن الزهره؟ قال فاطمه، قلنا فمن فرقدان؟ قال الحسن و الحسین)) ((آفتاب را بیابید، و اگر آفتاب غروب کرد، ماه را طلب کنید. در صورتیکه ماه از نظرها پنهان شد، زهره را بطلبید، و اگر زهره ناپدید شد، دو ستاره (فرقدین) را بجوئید. سؤال شد یا رسول الله مقصود از شمس و قمر و زهره فرقدین چه کسانی هستند؟ فرمود: من آفتابم، علی ماه، و فاطمه زهره است، و حسن و حسین دو ستاره (فرقدان). این روایت را صاحب ((روضه الصفا)) و ((حبيب السیر)) با عبارات دیگر از ((جابر بن عبدالله)) نقل کرده است که حضرت رسول (ص) فرمود: ((اهتدوا بالشمس، فاذا غابت الشمس، فاهتدوا بالقمر، و اذا غاب القمر فاهتدوا بالزهره، و اذا غاب فاهتدوا بالفرقدین، فقيل يا رسول الله من الشمس؟ قال انا. من القمر؟ علی بن ابيطالب، من الزهره؟ الزهره؟ سلام الله علیها، و الفرقدان هما الحسنان)) این روایت را جمعی از دانشمندان شیعه نیز از ((جابر بن عبدالله)) نقل کرده اند. ((صدوق)) رحمت الله علیه نیز در ((معانی الاخبار)) این حدیث را ذکر

نموده اند است با این تفاوت که بجای کلمه ((اهتدوا)) کلمه ((اقتدوا)) آورده است ، و در تمام ای روایات که از شیعه و سنی منقول است گفتار پیغمبر (ص) با جمله ((کتاب خدا با عترت من بهم پیوسته است و هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند، تا در کنار حوض (کوثر) به من ملحق شوند)) خاتمه می یابد و خود با این مطلب ، موضوع بسیار فوق العاده و مهمی است . از روایات مذکور کاملاً روشن است که حضرت صدیقه سلام الله علیها در مراتب و مناقب گفت شده ، ردیف رسول اکرم (ص) ، امیرالمؤمنین (ع) و حسین (ع) است و در مقام تمسک ، اهتداء، و اقتداء همانند آنها می باشد، و اگر در ولایت عصمت نظیر پیامبر اکرم (ص) ، علی (ع) ، و حسنین (ع) نبود، امر هدایت یافتن ، و پیروی مردم از او، و توسل هر بشری در مشکلات به او، کاری بیهوده و گراف می بود. حضرت زهرا (ع) یکی از ذخائری است که حضرت رسول اکرم (ص) بعد از خود باقی گذاشته است و در این باره می فرماید: ((انی مخلف فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی)) ((من در میان شما دو وزنه سنگین باقی می گذارم ، کتاب خدا و خاندان من)) و حضرت صدیقه سلام الله علیها یک تن از عترت پیغمبر (ص) ، و زهره ای است که در مدار عصمت و ولایت ، با شمس و قمر و فردین همرتبه و همدرجه است اگر چه نور شمس و قمر بر نور زهره غلبه دارد، و با وجود خورشید و ماه نمی توان نور زهره را مشاهده کرد، و گوئی پیامبر اکرم (ص) (با تقدم و تاءخر اسامی پنج تن در همه روایات و با ترتیب مشخص و معین) می خواهد بیان فرماید که امیرالمؤمنین (ع) از زهراء افضل است ، و مقام زهراء تالی و بلافاصله بعد از امیرالمومنین (ع) است و اگر چنین نبود، شایسته بود که اول نام حضرت زهرا (ع) ذکر شود. ترتیب اسماء پنج تن ، در آسمانها، در عرش ، در کرسی ، در جنت و در سایر مواقف که نوشته شده یا مورد خطاب خدائی بوده اند به همین ترتیب و به همین سبک (نسق) بوده است . رسول خدا (ص) در هر جا که سخن از پنج تن (ع) است ، ابتدا نام خودش را ذکر می کند، بعد امیرالمؤمنین (ع) و سپس حضرت صدیقه (ع) را، و در تمام اخبار و احادیث این ترتیب اسماء مراعات شده است ، لذا معلوم می شود که مقام حضرت زهراء سلام الله علیها تالی و بلافاصله (بعد از امیرالمؤمنین (ع) است ، اگر چه ، پنج تن (ع) در منال و فضائل و مطالبی که گفته شد، همدریف ، همدرجه و یکسانند، با وجود این مقام آنان در مراتب و مدراج دیگر ممکن است با هم اختلاف داشته باشد، ولی آنچه محققاً از ترتیب اسامی آنها در کلام پیامبر می توان استفاده کرد، این است که رسول اکرم (ص) دارای عالیتترین مقام ، و امیرالمؤمنین (ع) پس از پیامبر (ص) ، و حضرت زهرا سلام الله علیها بعد از او، حسنین (ع) پس از فاطمه (ع) ، صاحب والاترین مقام در جهان آفرینش هستند. و ما این مطلب را نیز ثابت خواهیم کرد که حضرت زهرا سلام الله علیها از یازده امام دیگر افضل تر و برتر می باشد، و اگر جز این یک منقبت ، فضیلت دیگری در شان او نبود، همین برای اثبات مقام ولایت آن حضرت کافی بود. پیامبر اکرم (ص) برای امت خود، همزمان و مکان ، در زمینه های علمی ، عملی ، تمسکی ، اقتدائی ، و اهتدائی و.... جوابگوی جمیع نیازهای بشری باشند. حضرت صدیقه سلام الله علیها در تمام شئون مذکور سهیم و مشترک است ، به عبارت دیگر چنان که علی بن ابیطالب (ع) مقتدای ما، هادی ما، رهنمای ما، و ولی ماست ، عیناً حضرت زهرا سلام الله علیها نیز همانگون است ، نه تنها برای ما مسلمانان ، بلکه برای جمیع بشر از اولین و آخرین .

موضوع پنجم

موضوع پنجم که از موضوعهای دیگر مهمتر است ، عبارت از این است که حضرت زهراء سلام الله علیها، در مقام ولایت شریک امیرالمؤمنین (ع) و حسنین است ، و جنگ و یا صلح با فاطمه (ع) و دوستی یا دشمنی نسبت به او عیناً همانند حرب و یا سلم با علی و حسنین (ع) ، و حب و یا بغض نسبت به آنهاست . ((زید بن ارقم)) از رسول اکرم (ص) چنین روایت می کند: ((قال رسول الله لعلی و فاطمه و الحسن و الحسین : انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم)) ((پیامبر اکرم (ص) خطاب به علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام فرمود: من ، با هر کسی که با شما در جنگ باشد، در جنگم ، و هر کسی که با شما از در صلح و

آشتی در آید، من نیز با او در صلح و صفا خواهم بود)) این روایت با عبارات مختلف نقل شده است گاه آن حضرت می فرمود: ((انا حرب لمن حاربهم و سلم لمن سالمهم)) در موقع دیگر چنین فرماید: ((انا سلم لمن سالمتم و حرب لمن حاربتم)) و در جای دیگر می فرماید: ((انا حرب لمن حاربتم و سلم لمن سالمتم)) ((زید بن ارقم)) در روایت دیگری می گوید: ((کنا مع رسول الله و هو فی الحجرة، یوحی الیه و نحن ننظره حتی اشتد الحر فجاء علی بن ابیطالب، و معه فاطمة و الحسن و الحسین سلام الله علیهم، فقدوا فی ظل حائط ینتظرون رسول الله. فما خرج رسول الله، رآهم فاتاهم و وقفنا نحن مکاننا و هو یظلمهم بثویه ممسکا بطرف الثوب و علی ممسک بطرفه الاخر، فقال رسول الله اللهم انی احبهم فاحبهم، اللهم انی سلم لمن سالمهم، و حرب لمن حاربهم، قال ذلک ثلاث مرات)) ((روزی همراه پیامبر اکرم (ص) بودیم که وحی نازل شد، و ما منتظر اتمام وحی بودیم تا آن حضرت از اتاق خارج شود، هوا بشدت گرم شده بود، در آن هنگام علی بن ابیطالب (ع) و همراه او فاطمه، حسن و حسین سلام الله علیهم از راه رسیدند و در سایه دیواری بحال انتظار نشستند، تا نزول وحی پایان رسد و حضرت رسول از حجره بیرون آید. وقتی که پیامبر اکرم (ص) از اتاق خارج گردید، نظر مبارکش بر علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام افتاد، حضرت به نزد آنان رفتند، و ما در حالی که بجای خود ایستاده بودیم، دیدیم که حضرت رسول (ص) لباس (عبادی) خودش را بر بالای سر آنها سایبان کرد، با دست مبارکش از یک طرف عبا گرفته بود، و طرف دیگرش در دست علی بود که در زیر عبا جای داشت. آنگاه پیامبر چنین فرمود: خدایا، من اینان را دوست می دارم پس تو نیز دوستشان بدار، بارالها، با هر کس که با اینان در صلح و صفا باشد، من در صلح و آشتی هستم و هر کس که با این چهار تن بجنگد من نیز با او در جنگ خواهم بود، و این کلمات را سه بار تکرار نمود. این حدیث شریف را ((حاکم)) در ((مستدرک)) - ((بغوی)) در ((مصابیح)) - ((خطیب تبریزی)) در ((مصابیح)) - ((جسّاس)) در ((احکام آیات)) - ((ابن کثیر)) در ((بدایه)) و ((نهایه)) - ((محب الدین طبری)) در ((ذخایر العقبی)) - ((ابن اثیر)) در ((اسد الغابه))، ((ترمذی)) در ((جامع صحیح)) - ((ابن عساکر)) در ((تاریخ شام)) - ((ابن جامه)) در ((سنن)) - ((ابن صباغ)) در ((فصول)) - ((طبرانی)) در ((معجم))، و جمعی دیگر از علماء شیعه و سنی نقل کرده اند. روایت دیگری به این شرح از ((ابوبکر)) نقل شده است که می گوید: ((رایت رسول الله خیم خیمه و هو متکی علی قوس عربیه و فی الخیمه علی، و فاطمه و الحسن، و الحسین، و قال: معشر المسلمین، انا سلم لمن سالم اهل الخیمه، و حرب لمن حاربهم، ولی لمن والاهم، لا یحبهم الا ساعد الجد طیب المولد، ولا یبغضهم الا شقی الجد ردی الولاده)) ((روزی پیامبر اکرم (ص) را در خیمه اش، در حالی که بر یک کمان عربی تکیه کرده بود نشسته دیدم. در آن خیمه علی (ع)، فاطمه (ع)، حسن (ع) و حسین (ع) نیز حضور داشتند، آن حضرت روبه حاضرین فرمود و گفت: ای مسلمانان بدانید، هر کسی که با اینان در صلح و صفا باشد من نیز با او در سلم و آشتی هستم، و هر کس با اینان به جنگ خیزد، من هم با او در جنگ خواهم بود، من دوستدار کسی هستم که اینان را دوست بدارد، دوست نمی دارشان مگر آن شخص بدبختی که از دامانی پاکیزه بوجود آمده است و دشمن نمی دارشان مگر آن شخص بدبختی که از آلوده دامنی زائیده شده باشد. این روایت را ((حافظ طبری)) نیز در ((ریاض النظره)) ذکر کرده است. ((صبیح)) می گوید: کنت بباب النبی صلی الله علیه و آله فجاء علی و فاطمه و الحسن و الحسین فجاسوا ناحیه، فخرج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الینا فقال: انکم علی خیر - و علیه کساء خیری فجعلهم به و قال: انا حرب لمن حاربکم، سلم لمن سالمکم. ((روزی در انتظار پیامبر اکرم (ص) بر در خانه آن حضرت بودیم که علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام از راه رسیدند و در کناری نشستند، وقتی که رسول خدا از خانه خارج گردید خطاب به آنها فرمود: شما پیوسته در خیر هستید، و سپس غباری خیری خودش را بر سر آنان سایبان کرد و فرمود: من، با هر کسی با شما بجنگد، در جنگ هستم، و با هر کسی که با شما در صلح و صفا باشد من نیز در سلم و آشتی می باشم)) این روایت را ((طبری)) در ((واسط حساس)) و در ((آیات الاحکام)) - ((هیثمی)) در ((مجمع)) - ((ابن اثیر)) در ((اسد الغابه)) - ((ابن حجر)) در ((اصابه)) - و عده ای دیگر از دانشمندان نقل کرده اند. ((ابوهریره))

می گوید: ((نظر النبی الی علی ، فاطمه ، والحسن ، والحسین فقال : انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم)) ((پیامبر اکرم (ص) نظر به سوی علی ، فاطمه ، حسن ، و حسین علیهم السلام افکند و سپس فرمود: من با هر کسی به شما بجنگد در ستیزم ، و با هر کسی که با شما در سلم و آشتی باشد، من نی در صلح و صفا هستم.)) این حدیث شریف را: ((حاکم در مستدرک)) - ((خطیب بغدادی)) در ((تاریخ بغداد)) - ((امام حنبله)) در ((مسند احمد)) - ((هیثمی)) در ((مجمع)) - ((ابن عساکر)) در ((تاریخ)) - ((طبرانی)) در ((مجمع)) آورده اند. همچنین عده ای از دانشمندان شیعه آن را روایت نموده اند. روایاتی که تحت عنوان موضوع پنجم ذکر شد بسیار جای تامل ، دقت و بررسی است و باید توجه داشت : بشری که در حال غضبش ، در هنگام انبساط و فرحش ، در موقع رنج و گرفتاریش ، در زمان سرور و نشاطش و خلاصه در جمیع اطوار و حالش صاحب اختیار، مطاع و مقتدای همه مردم باشد، و تمام افراد بشر موظف به خضوع تسلیم و اطاعت در برابر او باشند، و محبت به او دوستی با پیامبر، و دشمنی با او خصومت با رسول خدا، و اطاعت از او طاعت از پیامبر، و صلح با او، سلم و آشتی با رسول خدا باشد، تحقیقا اگر در صفات همردیف پیامبر نباشد، هرگز این احکام درباره او جاری نمی شود، و به عبارت دیگر فردی که در ملکات انسانی ، در فضائل و مکارم الاخلاقی ، در صفات نفسانی ، و خلاصه در جمیع حالات و شئون بشری طوری باشد که هرگز کوچکترین خلافی از او سر نزنند، و همه مردم (به فرمان خدا و رسولش) مأمور به اطاعت و خضوع و تسلیم در برابر او باشند، معقول نیست که در صفات همردیف و همتای پیغمبر اکرم (ص) نباشد. بلی ، آن انسانی که هرگز کلمه ای ، حرفی ، حرکتی ، سکونی ، در هیچ مورد، جز به فرمان و اجازه خدا از او صادر نشود، و جز در راه محبت و رضای پروردگار قدمی بر ندارد، و پیوسته در گفتار و کردار و در تمام حالاتش ، محدود و متعهد و مقید به امر خدا باشد تنها او شایسته است که پیامبر اکرم (ص) صلح با او را، سلم و آشتی با خودش بداند و جنگ با او را ستیز با خودش به حساب آورد، و کاملاً روشن است که فاطمه زهراء سلام الله علیها، صاحب آن نفس پاک انسانی ، و آنهمه صفات ربانی ، یقیناً باید در شئون ولایت ، همردیف و همدرجه و یکسان با پیامبر اکرم ، علی و حسنین باشد.

موضوع ششم

موضوع ششم از مناقب مشترک حضرت زهرا(ع) با پیامبر اکرم (ص) و امیرالمومنین و حسنین علیهم السلام ، تقریباً نظیر آن فضائلی ست که در موضوع پنجم بیان شد. ((ابن عباس)) روایت می کند: ((ان رسول الله صلی الله علیه و آله کان جالسا ذات یوم ، و عنده علی ، و فاطمه ، والحسن ، والحسین . فقال : اللهم انک تعلم ان هولاء اهل بیتی ، و اکرم الناس علی ، فاحب من احبهم ، و ابغض من ابغضهم ، و وال من والاهم ، و عاد من عاداهم و اعن من اعانهم و اجعلهم مطهرین م کل دنش ، معصومین من کل ذنب ، و ایدهم بروح القدس منک)) ((روزی پیامبر اکرم (ص) نشسته بودند و علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام نیز حضور داشتند دعای آن حضرت در میان آن جمع چنین بود: بارالها، تو خوب می دانی که اینان خاندان من ، و عزیزترین مردم نزد منند، پس محبان و دوستانشان را دوست بدار، با دشمنانشان دشمنی فرما، و یارانشان را اهانت بنما، اینان را از جمیع ناپاکیها پاک و مبرا بدار، از جمیع گناهان بر کنار و مصون و محفوظ نگاهدار، و از جانب خود باروح القدس تاءیدشان فرما)) روایات بسیار از ائمه اطهار سلام الله علیهم در موارد مختلف نقل شده است که می فرماید: معصومین (ع) روحی دراند غیر از روح عموم بشر، که هیچ انسانی در داشتن این روح (که در جمیع اخبار آن را روح القدس) می نامند، همردیف نیست. روح القدس ، همان روحی است که در سایه آن ، پیامبر اکرم (ص) صاحب ولایت است. این همان روح قدسی است که با داشتن آن علی سلام الله علیه ، حسنین ، و امامان دیگر از اولاد حسین علیهم السلام بر همه مردم ولایت دارند، این همان روح است که به تاءید پیامبر اکرم حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز دارنده آن است ، و با داشتن این روح ، آن حضرت هم ((ولیه الله)) می باشد. ((ابن عباس)) روایت را از قول پیغمبر اکرم (ص) چنین ادامه می دهد: ((یا علی انت امام امتی و خلیفتی علیها بعدی ، و انت قاتد المومنین الی الجنة ، و کانی انظر

الی ابنتی فاطمه ، قد اقبلت يوم القيامة على نجيب من نور، عن يمينها سبعون الف ملك ، و عن يسارها سبعون الف ملك ، و بين يديها سبعون الف ملك ، و عن خلفها سبعون الف ملك ، تقود مومنات امتی الى الجنة ، انت قائد المومنین الى الجنة و فاطمه نسقود مومنات امتی الى الجنة ، و انها السيدة نساء العالمين فقیل یا رسول الله ، اهی سیده نساء عالمها؟ فقال : ذلك مریم بنت عمران فاما ابنتی فاطمه ، فهی سیده نساء العالمين من الاولين و الاخرين ، و انها لتقوم فی محرابها فیسلم علیها سبعون الف ملك من - الملائكة المقربين ، و ینادونها بما نادت به الملائكة مریم فیقولون : یا فاطمة : ((ان اله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمين)) ثم التفت الی علی فقال : یا علی ان فاطمه بضعة منی . وهی نور عینی ، و ثمره فوادی ، یسوونی ما اساءها و یسرني ما سرها، و انها اول من یلحقني من اهل بیتي ، فاحسن الیها بعدی ... فقال : اللهم انی اشهدک انی محب لمن احبهم ، و مبغض لمن الغضهم ، و سلم لمن سالمهم ، و حرب لمن حاربهم و عدو لمن عاداهم ، و ولی لمن والاهم)) ((یا علی ، بعد از من ، جانشین من ، و امام و رهبر امت منی ، تو پیشقدم و پیشرو اهل ایمان به سوی بهشتی ، و گوئی اکنون در نظرم مجسم است و می بینم که دخترم فاطمه در روز قیامت سوار بر شتری از نور است ، در حالی که هفتاد هزار ملک از جانب راست ، هفتاد هزار از طرف چپ او، هفتاد هزار از پیش روی و هفتاد هزار از پشت سر او همراهیش می کنند. او پیشگام زنهای مؤمن است که همراهش به سوی بهشت می روند، یا علی ، تو پیشوای مردان مؤمن امتی منی ، و دخترم فاطمه سالار زنان با ایمان امت من و رهبر آنان به سوی بهشت است ، بدرستی که او بانوی بانوان جهان است . عرض شد یا رسول الله ، آیا بانوی بانوان در زمان خودش ؟ پیامبر فرمود: سیده زنان در زمان خودش مریم بنت عمران بود، ولی دخترم فاطمه بانوی بانوان جهان و سرور زنهای عالم از اولین و آخرین است . این فاطمه است که آنگاه که در محراب عبادت می ایستد، هفتاد هزار فرشته مقرب بر او سلام و درود می فرستند، و ندا می کنند یا فاطمه ، خدای تعالی تو را از میان جمیع زنهای عالم انتخاب کرد، و ترا از همه آلودگیها پاک و منزّه گردانید. آنگاه رسول اکرم (ص) رو به سوی علی (ع) کرد و فرمود: یا علی (ع)، بدرستی که فاطمه (ع)، پاره ای از تن و جان من است ، اوست نور چشم من ، و میوه قلب من ، آنچه زهراء (ع) را ناپسند آید، مرا نیز ناپسند است ، و آنچه او را مسرور کند، مرا هم شاد و خرسند می نماید، او نخستین کسی است که از خاندان من که به من خواهد پیوست ، یا علی (ع)، بعد از من ، تا توانی به او نیکی کن ، سپس پیامبر اکرم (ص) این چنین دعا نمودند: بارالها، من تو را گواه می گیرم ، که دوست می دارم آن کسی را که اینان را دوست بدارد و دشمن می دارم شخصی را که با اینان دشمنی کند، با هر کسی که با این چهار تن در جنگ باشد من نیز با او در ستیزم ، و هر فردی با اینان از در صلح و آشتی در آید، من هم با او در سلم و صفا خواهم بود.)) بار دیگر تکرار می کنیم ، با در نظر گرفتن روایت شریفه مذکور، حضرت صدیقه سلام الله علیها به طور یقین صاحب ولایت کبری است زیرا هرگز معقول نیست ، که دشمنی و یا دوستی با او همانند عدوات و یا محبت نسبت به پیامبر باشد و آنچه فاطمه (ع) را غمگین و یا مسرور می گرداند، حضرت رسول (ص) را نیز محزون و یا شد نماید، ولی او صاحب مقام ولایت نباشد. و اگر حضرت صدیقه سلام الله علیها در ولایت ، در عصمت ، و در جمیع حالاتش ردیف پدر و همسر و دو فرزندش حسنین نمی بود، هرگز پیامبر اکرم (ص) مطالب مذکور را بیان نمی کرد. رسول خدا(ص) که سخن بی حساب و گزاف و بیهوده نمی گوید، تمام گفتارش ((ما ینطق عن الهوی ، ان هو الاوحی یوحی)) است ، آنچه می گوید وحی الهی است ، آنهم در مقامی که خدا را شاهد سخنان خود قرار می دهد. گوئی پیامبر اکرم (ص) از جانب خدا ماء مور به ابلاغ این مراتب و فضائل است ، که خدا را گفتار خویش گواه می گیرد، چنان که در انجام نبوت و ابلاغ رسالتش ، در مواقف متعدد شاهد قرار داده است ، و از مردم نیز اقرار و اعتراف می خواهد، و می پرسد و خواستار جواب صریح آنان می باشد: ((هل بلغت؟، بلی بلغت)) سؤال می فرماید آیا رسالت خودم را انجام دادم؟، و سپس جواب می شنود: بلی ابلاغ کردی . همان گونه که در غدیر خم هنگام ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین علی سلام الله علیه ، خدا را شاهد می گیرد و از مردم ، اعتراف و اقرار می خواهد... اللهم اشهد... بارالها شاهد باش ... چنین به نظر می رسد که وجود مقدس پیامبر(ص) پیوسته خود را مسئول و ماء مور ابلاغ ولایت فاطمه

علیها سلام نیز می داند، و گوئی احساس می کند که همواره مورد سؤال و بازخواست حضرت حق تبارک تعالی است که آیا ولایت زهرا (ع) را ابلاغ کردی یا نه، لذا آن حضرت به طور مکرر، در گفتار خویش ضمن برشمردن فضائل فاطمه سلام الله علیها و تشریح شئون ولایتی او، بارها خدا را گواه می گیرد که بارالها، شاهد باش آیا ولایت زهرا (ع) را ابلاغ کردم؟ آیا پیغام را رساندم؟ حق مطلب را بخوبی ادا کردم؟... نتیجه دیگری که می توان از روایت مذکور گرفت این است که حضرت رسول (ص) در قسمتی از سخنانش خطاب به علی (ع) چنین می فرماید: آنها اول من یلحفی من اهل بیتی... فاحسن الیها یعنی یا علی اول کسی که از خاندان من به من ملحق خواهد شد. دختر فاطمه (ع) است، پس تا توانی به او نیکی بنما... و این ودیعه رسالت را نگهداری کن... لذا می بینیم قصد امیرالمؤمنین سلام الله علیها همیشه و در تمام حالاتش برآوردن خواهش پیامبر اکرم (ص) و در نتیجه تحصیل رضایت و آسایش خاطر زهرا ی اطهر است، البته نه تنها از این جهت که همسر والامقام او دختر گرامی رسول خدا (ص) است، بلکه بیشتر از این نظر که فاطمه سلام الله علیها ((ولیه الله)) است و علی (ع) خود را نسبت به او موظف و مسئول و متعهد می داند، و متقابلاً- حضرت زهرا (ع) نیز نسبت به امیرالمؤمنین که ((ولی الله)) است، عیناً همین احساس وظیفه و مسئولیت را به حد اعتلی دارا می باشد و این دو وجود مقدس، هر یک در حفظ و نگهداری و مراعات شخصیت آن دیگر کمال سعی و کوشش را به کار برده اند. لیکن اگر این مطلب به دقت مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد، روشن می شود که حالات دفاع و مجاهدت زهرا سلام الله علیها در حفظ و صیانت امیرالمؤمنین سلام الله علیه بی نظیر و بسیار فوق العاده است، و تحقیقاً اگر پیامبر اکرم (ص) نگاهداری و دفاع از حریم ولایت امیرالمؤمنین (ع) را مؤ کداً به زهرا علیها سلام سفارش می کرد (که سفارش فرموده است)، هرگز رفتاری بهتر و برتر از روش فاطمه علیها سلام امکان پذیر نبود. از خود گذشتگی، و فداکاری و ایثار او در مراقبت و نگهداری شئون ولی الله الاعظم امیرالمؤمنین (ع) بی نظیر بود، زهرا سلام الله علیها در این راه وجود خود را کاملاً فراموش کرده بود و همواره همت والای او مصروف حفظ حرمت علی علیه السلام و پیوسته در فکر کمال مراقبت و حسن انجام تعهد اسلامی خود در برابر مقام منبع ولایت بود و همین توجه بی نظیر و بصیرت و معرفت کامل فاطمه (ع) نسبت به شئون ولایت همسر عالی مقامش نشانگر مرتبه عالی ((ولیه الهی)) خود آن حضرت می باشد.

موضوع هفتم

موضوع هفتم مشترک بودن فاطمه سلام الله علیهاست با رسول اکرم (ص) در مقام رکن بودن نسبت به علی بن ابی طالب سلام الله علیه. جابر بن عبدالله چنین روایت می کند، پیامبر اکرم (ص) به علی (ع) فرمود: ((سلام علیک ابا الریحانین، اوصیک بریحانین من الدنیا من قبل ان ینهد رکناک، و الله خلیفتی علیک، فلما مات النبی)) ((صل الله علیه و اله)) قال علی هذا احد الرکنین الذین قال رسول الله. فلما مات فاطمة قال هذا الرکن الثانی الذی قال رسول الله)) ((سلام بر تو، ای پدر دو ریحانه من، یا علی محافظت آن دو را به تو سفارش می کنم، قبل از آن که هر دو رکن تو از بین برود، را بخدا می سپارم که او نگهدارنده توست)) ((جابر بن عبدالله)) روایت را چنین ادامه می دهد: ((پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، امیرالمؤمنین فرمود: این بود یکی از آن دو رکن من، که رسول خدا می فرمود: و اینک منهدم گردید، و هنگامی که فاطمه سلام الله علیها چشم از جهان فرو بست، علی (ع) فرمود: ((این بود همان رکن دومی که بقول پیامبر اکرم (ص)، امروز از دست دادم)) این حدیث را عده ای از علماء به این شرح نقل کرده اند: ((حافظ ابونعیم)) در ((حلیه الاولیاء)) - ((حافظ، ابن عساکر)) در ((تاریخ شام)) - ((حافظ محب الدین طبری)) در ((ریاض)) و ((ذخایر)) - ((امام احمد بن حنبل امام حنبله)) - ((حافظ گنجی شافعی)) در ((کفایه)) - ((ابوالمظفر سبط ابن الجوزی)) در ((تذکره)) - ((حافظ سیوطی)) در ((جامع کبیر)) و جمعی دیگر از دانشمندان و محققین. در اینجا لازم است، موضوع رکن بودن به علی علیه السلام را دقیقاً بررسی کنیم که آیا مراد از این ((رکنیت)) چیست؟ و حقیقت این رتبه معنوی که

مقام بسیار والا و بزرگی است چگونه می باشد. آنچه مسلم است این است که در این مقام، هر معنائی که در شان پیامبر اکرم (ص) تصور شود عینا به همان گونه و به همان ترتیب در شان حضرت صدیقه سلام الله علیها وارد است، و به عبارت دیگر، حضرت زهرا علیها سلام در مقام ((رکنیت)) مثل و همانند پیامبر اکرم (ص)، و در این منقبت همتا و شریک و برابر با رسول خدا (ص) می باشد. یقینا مقصد از رکن علی بودن، این نیست که فاطمه علیها سلام، اداره کننده امور خانواده و کدبانوی خانه و کاشانه علی (ع) و گرداننده چرخ زندگانی و آسایش بخش او و خاندان اوست، زیرا که اینها از وظایف حتمی هر زن مسلمان است. مهم این است و رمز عظمت زهرا (ع) اینجاست که با وجود آیه ((الرجال قوامون علی النساء)) که موضع کلی مردان و زنان را نسبت به یکدیگر معین می نماید، پیامبر اکرم (ص) در یک مورد استثنائی، حضرت صدیقه (ع) را رکن علی (ع) می خواند، به همانگونه که خودش را... رسول خدا (ص) به هر معنی و مفاد، و به هر نحو و کیفیتی که رکن علی (ع) محسوب می شود، فاطمه سلام الله علیها نیز به همان ترتیب، به همان نسق، و به همان وضع، رکن مساوی و همتای دیگر، در این منقبت است. در اینجا می توان گفت که این ((رکن بودن به علی (ع) از مقام شامخ ولایت سرچشمه می گیرد، و از شئون ولایت است که هریک از آن سه وجود مقدس، رکن دو نفر دیگر می باشد، و این موضوع امکان پذیر نیست، مگر اینکه فاطمه سلام الله علیها نیز در مقام ولایت همتا و همانند و برابر با پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) بوده باشد، یعنی چنان که رسول خدا (ص) رکن ولایت، اساس اسلام، و اصل مودتی است که خدا آنرا اجر نبوت قرار داده است، حضرت زهرا علیها السلام نیز در این شئون شریک، برابر، و همتای او است و به همین مناسبت پیامبر اکرم (ص) می فرماید: ((لَوْلَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، مَا كَانَ لِفَاطِمَةَ كَفُوً)) ((اگر خدا علی ابن ابیطالب (ع) را نمی آفرید، فاطمه (ع) شبیه و نظیری در عالم نداشت)) در روایت دیگری آن حضرت خطاب به علی (ع) می فرماید: ((لَوْلَا كَيْ لَا عَلِيٍّ لَمَا كَانَ لِفَاطِمَةَ كَفُو عَلِيٍّ وَجْهَ الْأَرْضِ)) ((یا علی (ع) اگر تو نبودی، فاطمه را بر روی زمین همانند و نظیری نبود)) مقصود پیامبر اکرم (ص) از ((کفو)) که در این روایات و احادیث دیگر، در شان حضرت زهرا (ع) بکار برده است، چیست؟ آیا منظور آن حضرت، کفو در مال، همانند در فقر و غنی، یا همتا در خلقت ظاهری است؟ بطور یقین نه، بلکه مقصود، کفو و همانند در مقام ولایت، و صفات و فضائل است. بلی، فاطمه علیها سلام در شئون ولایت همتای علی (ع) است، همانگونه که خود پیامبر اکرم (ص) چنین است. چنان که رسول خدا (ص)، رکن ایمان، رکن اسلام، رکن توحید، رکن منطق و بیان، و رکن حقیقت و شرف انسان است، و به همان معنی و مفهوم، حضرت زهرا (ع) و ائمه اطهار نیز رکن و اساس و اصل و پایه و بنیادند. در زیارت مبعث، علی علیه السلام را به عنوان (رکن بودن) چنین خطاب می کنیم: ((وَصَلِّ عَلَى عَبْدِكَ وَامِينِكَ الْأَوْفَى وَرُكْنِ الْأَوَّلِيَاءِ وَعِمَادِ الْأَصْفِيَاءِ)) ((علی (ع) که رکن و پایه ستون و تکیه گاه جمیع اولیاء و اصفیاء می باشد، رکن و تکیه گاهش بفرمایش پیغمبر (ص) حضرت صدیقه سلام الله علیهاست. در زیارت ششم، حضرت امیرالمؤمنین (ع) سید الاوصیاء و رکن الاصفیاء نامیده شده است و در زیارت وارث حضرت اباعبدالله الحسین (ع) چنین عرضه می داریم: ((أَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَارْكَانِ الْمَوْمِنِينَ)) و در زیارت عید فطر و قربان: ((أَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَارْكَانِ الْمُسْلِمِينَ وَمَعْقِلِ الْمُؤْمِنِينَ)) و در زیارت اربعین حسین علیه السلام: ((أَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَارْكَانِ الْمُسْلِمِينَ، وَمَعْقِلِ الْمُؤْمِنِينَ)) و در زیارت جامعه کبیره: ((رِسَاسَةُ الْعِبَادِ، وَارْكَانُ الْبِلَادِ، وَابْوَابُ الْإِيمَانِ)) آری، چهارده معصوم علیهم السلام همگی ارکان توحید و ایمان و اسلامند، و هر یک از آنان رکن است برای سایر معصومین (ع)، و حضرت صدیقه سلام الله علیها در این مقام، نظیر و همانند و همتای رسول اکرم (ص)، رکن است برای امیرالمؤمنین سلام الله علیه حضرت صادق (ع) در این زمینه بیان روشن و واضحی فرموده اند: ((لَوْلَا أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، لَمْ يَكُنْ لِفَاطِمَةَ كَفُو عَلِيٍّ وَجْهَ الْأَرْضِ، أَدَمُ فَمِنْ دُونِهِ)) ((اگر خدای عزوجل امیرالمؤمنین (ع) را نمی آفرید، از اولین و آخرین فاطمه (ع) را بر روی زمین نظیر و همتائی وجود نداشت)) علی (ع) و فاطمه (ع)، هر دو صاحب ولایت، هر دو دارای مقام عصمت و طهارت و هر دو از ارکان توحید و ایمانند. امام ششم به عبارت دیگری می فرماید: ((لَوْلَا أَنَّ

امیرالمؤمنین تزوجها لما كان لها كفو الى يوم القيامة على وجه الارض ، ادم فمن دونه)) تشخیص ((رکن بودن)) و یا ((کفو و همتا بودن)) بشری با بشر دیگر، مطلبی است که فهم انسان از درک آن عاجز و ناتوان است و تنها خدای تعالی (والله يعلم ما خلق) که از ضمایر مخلوقات خویش آگاه است ، می داند و می تواند معین کند چه کسی کفو و نظیر و همانند کیست ، و همتای هر موجودی در عالم کدام است . لذا، اختیار فاطمه علیها السلام برای همسری علی علیه السلام ، یک انتخاب الهی است ، خدای تعالی خود برای زهرا علیها سلام زوجی را که کفو و همتای اوست بر می گزیند و در این عقد آسمانی ، خود خطبه می خواند، و شهود این ازدواج مقدس ، پیامبر اکرم (ص) جبرئیل و فرشتگان هستند، و باید این چنین باشد، زیرا جز خدای خالق یکتا چه کسی می داند کفو و همانند زهرا (ع) کیست ، زهرائی که همتا ندارد و هیچ بشری (جز علی (ع)) شبیه و نظیر او نیست ، و در نتیجه همین جهل و نادانی و ناتوانی بشر در شناخت مقام شامخ زهرا علیها سلام است که می بینیم ابوبکر و عمر نیز خواستار ازدواج با فاطمه علیها سلام می شوند، و پیامبر اکرم (ص) در جواب آنان چنین می فرماید: فاطمه (ع) از آن خداست ، و من در این مورد هیچگونه اختیاری ندارم (الله يعلم ما - خلق)، و تنها خدا که خالق زهراست می داند کفو و همسر و زوج شایسته او کیست ، و من و دخترم اگر چه صاحب مقام ولایتیم ، ولی خدا تعالی بر من و او ولایت دارد و انتخاب و تعیین همسر فاطمه (ع) امری است خدائی .

موضوع هشتم

اشتراک حضرت صدیقه سلام الله علیهاست با پدر و همسر و فرزندان سلام الله علیهم در مجاز بودن استثنائی آنان به ورود و توقف در مسجد اکرم (ص) در جمیع حالاتشان . مسجد پیامبر اکرم (ص) نسبت به تمام مساجد امتیاز خاص دارد، به این معنی که هر شخص جنب و نفساء و حائض می تواند به هر مسجدی وارد شود و بدون توقف از آنجا عبور کند، ولی هرگز کسی مجاز نیست در حال جنایت و حیض و نفاس از مسجدالنبی (ص) عبور نماید و این حکم علی (ع)، فاطمه (ع)، و حسنین (ع) مستثنی هستند آنان می توانند در هر حالتی از مسجدالرسول (ص) عبور کنند، و نه تنها عبور کنند، بلکه در آنجا ازدواج نمایند و یا در حال جنابت در آنجا توقف کنند، و حتی فرزندان ایشان در آن مکان مقدس و مطهر زاده شوند، و این امتیاز، مطلب بسیار مهم و فوق العاده و شایان دقت و بررسی است . ((حافظ سیوطی)) و ((حافظ نسائی)) از ((ابن عباس)) روایت می کنند: قال رسول الله صلی الله علیه و آله ((آن موسی سال ربه ان يطهر مسجده لهارون و ذریته و انی سئلت الله ان يطهر للک و لذریتك من بعدک)) حضرت رسول (ص) به امیرالمؤمنین (ع) فرمود: ((موسی (ع) از پروردگار خویش درخواست کرد که مسجدش را برای هارون و ذریه او پاک و مطهر گرداند و من نیز این مطلب را برای تو و فرزندان از خدا خواستار شدم)) روایت دیگری به همین مضمون از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است که آن حضرت فرمود: ((اخذ رسول الله بیدی فقال ان موسی سال ربه ان يطهر مسجده لهارون و ذریته و انی سئلت الله ان يطهر للک و لذریتك من بعدک)) این روایت را ((حافظ بزاز)) - ((حافظ هیثمی)) - ((حافظ سیوطی)) - و ((حلبی)) در سیره حلبیه اش نقل کرده اند. ((حافظ بیهقی)) در ((سنن کبری)) از پیامبر اکرم (ص) چنین روایت می کند که آن حضرت فرمود: ((الا- ان مسجدی حرام علی کل حائض من النساء و کل جنب من الرجال ، الا علی محمد و اهل بیتی : علی و فاطمه و الحسن و الحسین (ع)). ((آگاه باشید، بدرستیکه ورود به مسجد من برای زنان حائض و مردان جنب حرام است مگر برای من و خانواده ام علی ، فاطمه ، حسن و حسین و این روایت را جمعی دیگر از علما نیز نقل کرده اند. ((بخاری)) در ((تاریخ کبیرش)) حدیثی از ((عایشه)) نقل میکنند که پیامبر اکرم (ص) فرمود: ((لا حل المسجد لحائض و لا لجنب الا لمحمد و آل محمد)) ((ورود به این مسجد (من) به زنان حائض و مردان جنب حلال نیست مگر به محمد و آل محمد)) در روایت دیگری که جامعتر از احادیث قبلی است ، ((حافظ بیهقی)) می نویسد که حضرت رسول (ص) فرمود: ((الا لا یحل هذا المسجد لجنب و لا لحائض الا الرسول الله (ص) و علی و فاطمه و الحسن و الحسین (ع))، الا قد بینت لکم الاسماء ان لا تضلوا)) (ای مردم آگاه باشید که ورود به

این مسجد (من) برای اشخاص جنب و حائض حلا نیست مگر به رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین، توجه کنید که من اکنون یک یک اسامی آنان را ذکر کردم، تا (بعد از من) دچار اشتباه و گمراهی نشوید)). در اینجا نکته مهم این است که پیامبر اکرم (ص) با تعیین اسامی و مشخص نمودن افراد منظور، و گفتن نام پنج تن (ع) بطور وضوح، می خواهند برای همگان کاملاً روشن شود که در این مورد، مقصود از آل محمد (ص)، چه کسانی هستند، تا همانندشان نزول آیه تطهیر عده ای مغرضانه نگویند (چنانکه جمعی از علماء اهل سنت گفته اند) مراد از آل محمد (ص) زنهای پیامبرند، و یا مقصود از آل هر مردی، خانواده اوست که در خانه اش با هم زندگی می کنند، و با این منطق و استدلال درست، بخواهند برای افرادی یک منقبت از خود بتراشند، و فضائل مسلم آل محمد (ص) را نادیده انگارند. ((قد بینت لكم الاسماء ان لا تضلوا)) یعنی ای مردم، خوب توجه کنید، فقط این اشخاص که من نام بردم مشمول این فضیلت هستند، و در این مورد فریقین (شیعه و سنی) هم رای و هم عقیده اند. یک دسته از علماء عامه (سنی)، ضمن اینکه تصدیق می کنند در حکم مسجد النبی فقط پنج تن علیهم السلام استثناء شده اند، ولی می گویند چون علی (ع) در خانه اش به مسجد پیامبر (ص) باز می شد، لذا در هر حالتی اجازه عبور از آن مسجد را داشته است. جواب مسئله این است که اولاً حق (اجتياز) عبور از مسجد را جایز می داند، آنهم نه برای مسجد النبی (ع)، و نه اینکه ساکن شدن و یا جنب و حائض شدن در آنجا را ثانياً در خانه عده ای از اصحاب پیغمبر همانند خانه علی (ع) به مسجد النبی باز می شد و اگر استدلال مذکور درست می بود بایستی به آنها هم حق (اجتياز) عبور از مسجد داده می شد، در صورتیکه می بینیم، پیامبر اکرم (ص) دستور فرمود: تمام درهائی که به مسجد باز می شود باید مسدود گردد و ورود و خروج همه افراد به خانه ها، باید خارج از محوطه مسجد انجام پذیرد، مگر علی (ع) و اولاد علی (ع) پس از ابلاغ این فرمان الهی، غوغائی برپا شد و عده ای بخدمت رسول خدا (ص) آمدند و تقاضا می کردند راهی بسوی مسجد داشته باشند. حتی جناب عباس عموی پیغمبر به آن حضرت عرض کرد: من حاضرم در خانه ام را ببندم، ولی خواهش می کنم، اجازه ندهید دریچه ای بسوی مسجد داشته باشم، ولی رسول اکرم (ص) فرمود: اختیار بسته یا باز بودن در خانه ها بسوی مسجد، بدست من نیست، و من از جانب خدا مامور ابلاغ این حکم هستم و هرگز اجازه نمی دهم که حتی یک دریچه بجانب مسجد باز باشد، و این فضیلت مخصوص است به علی (ع) و خانواده او. جمعی از دانشمندان اهل سنت که قائل به این خصوصیت هستند، چنین اظهار نظر می کنند: علت این که علی (ع) و خانواده او مجازند از مسجد النبی در هر حالتی عبور، توقف و یا سکونت کنند و از سایر مردم استثناء شده اند، این است که شرایط اجرای حکم در آنان موجود نیست، زیرا آنان پاک و مطهرند، نه جنب می شوند و نه حائض و نفساء و از این جهت است که فاطمه سلام الله علیها را طاهره مطهره نامیده اند، و این مطلب را از احادیثی که از پیامبر اکرم (ص) وارد شده، استنباط کرده اند ((قرغانی)) در ((اخبار الدول)) از ((عایشه)) چنین روایت می کند: ((اذا قبلت فاطمه کانت مشیتها مشیة رسول الله، و کانت لا تحيض قط، لانها خلقت من تفاحة الجنة)) ((راه رفتن فاطمه (ع) همانند مشی رسول خدا (ص) بود، او هیچگاه مثل زنان دیگر ناپاکی ماهانه نداشت، و این پاکیزگی از سیبی است بهشتی که مایه خلقت زهرا (ع) بوده است)). این همان سیب بهشتی است که خدای تعالی در شب معراج به حضرت محمد (ص) هدیه فرمود، و از آن نطفه مطهر فاطمه (ع) منعقد گردید. پیامبر اکرم (ص) همواره سینه و دست و چهره زهرا (ع) را می بوسید و می بوئید، و می فرمود: ((یا فاطمه (ع) هرگاه من مشتاق بهشت می شوم، از تو بوی بهشت را استشمام می کنم، و عطر سیب بهشتی از تو بر مشامم می رسد)) ((عایشه)) که خود، این فرمایشات حضرت را شنیده است، چنین استنباط و اجتهاد می نماید که مطهر بودن فاطمه علیها سلام از ناپاکیهای ماهانه زنانه، به سبب آن سیب بهشتی است که خمیر مایه خلقت اوست، و از حق نمی توان گذشت که اجتهاد آن مخدره در اینجا صحیح بوده است. ((عایشه)) سخنش را چنین ادامه می دهد: ((ولقد وضعت الحسن بعد العصر، و طهرت من نفاسها فاغتسلت و صلت المغرب و لذلك سمیت الزهراء)) ((هنگامی که حسن بن علی (ع) از فاطمه (ع) تولد یافت، در همان ساعت زهرا (ع) از نفاس پاک شد، غسل کرد، و نماز مغربش را بجا آورد، و بدین

جهت است که او را ((زهرا)) نامیده اند.)) بلی ، هرگز معقول نیست که همانند زنان دیگر، ناپاکی حیض و نفاس فاطمه علیها - سلام را از عبادت باز دارد، او محبوبه خداست ، و باید همیشه در حال حضور بوده ، و درگاه الهی ، حتی یک ساعت از وجود زهرا(ع) نباید خالی باشد. ((وقالت ام سلمة : ولدت فاطمة بالحسن فلم ارلها دما، فقلت يا رسول الله اني لم ارلها دما في حيض ولا نفاس ، فقال صلى الله عليه و اله اما علمت ان ابنتي طاهرة مطهرة لا يري لها دم في طمث ولا ولادة)). (ام سلمه می فرماید: بعد از اینکه حسن علیه السلام از فاطمه سلام الله علیها متولد گردید، هیچگونه آثار حیض و نفاس در او مشاهده نکردم ، و موضوع را از پیامبر اکرم (ص) سؤال کردم ، آن حضرت فرمود: مگر نمی دانی که دخترم فاطمه (ع) پاک و پاکیزه است ، و ناپاکی حیض و نفاس از او دور است . این حدیث را ((حافظ محب الدین طبری)) در ((ذخائر العقبی)) روایت کرده است . ((انس ابن مالک)) از مادرش چنین نقل می کند: ((قالت مارات فاطمه (ع) دما في حيض ولا نفاس)) ((من هرگز ناپاکی حیض و نفاس معمول زنانه را در فاطمه علیها سلام مشاهده نکردم)) امیرالمؤمنین سلام الله علیه می فرماید: ((سئل رسول الله (ص) ما البتول؟ فانا سمعناك يا رسول الله تقول ان مريم بتول و فاطمه بتول ، فقال صلى الله عليه و اله : البتول ، التي لم ترحمه قط، اي لم تحض ، و ان الحيض مكروه في بنات الانبياء)) ((از پیامبر اکرم (ص) سؤال شد، معنای بتول چیست ، اینکه از شما شنیده ایم که مریم (ع) و فاطمه (ع) بتول بوده اند؟ رسول خدا(ص) در جواب فرمود: ((بتول)) آن زنی را می گویند که هرگز آثار حیض و نفاس معمول زنانه در او مشاهده نشود، زیرا حالت حیض شدن در دختر پیغمبران مکروه می باشد. لغت ((بتل)) در زبان عرب معنی ((انقطاع)) را میدهد، و در وجه تسمیه حضرت صدیقه سلام الله علیها بنام ((بتول)) علمای عامه (سنی) احادیث مختلف یا مطالب گوناگون نقل کرده اند، از جمله ((ابن اثیر)) چنین روایت می کند: ((سميت فاطمه بالبتول : ((لانقطاعها نساء زمانها فضلا و دينا و حسبا)) (فاطمه علیها سلام را به سبب انقطاع او از زنان دیگر ((بتول)) گفته اند، مقام او در فضل و شرف و حب و نسب و عوالم دینی از جمله بانوان عالم جدا و متمایز است)) و در حدیث دیگر می نویسد: ((و قيل لانقطاعها عن الدنيا اي الله)) ((بتول آن کسی است که دل از دنیا گسسته و به خدا دل بسته باشد)). روایت شده است که حضرت رسول اکرم (ص) فرمود: ((يا عايشه (ياحمير) ان فاطمه ليست كنساء الادميين لا تعتل كما تعتلين)) ((ای عایشه ، بدرستی که فاطمه علیها سلام همانند سایر زنان نیست و هرگز آثار حیض و نفاس در او ظاهر نمی شود)) ((قال عبيد الهروي في الغريين سميت فاطمة بتولا لانها بتلت عن النظير)) ((عبيد هروی)) در کتاب ((الغريين)) می نویسد، فاطمه را از این جهت بتول می گویند که منقطع النظیر است ، بی مثل و مانند و بی همتاست . حضرت باقر سلام الله علیه می فرماید: ((انما سميت فاطمه بنت محمد ((الطاهرة)) لطهارتها من كل دنس و طهارتها من كل رث ، و ما رات قط يوما حمرة ولا نفاسا)) ((به این جهت فاطمه دختر پیامبر اکرم به (طاهره) موسوم شده است که خدا او را از جمیع ناپاکیها و آلودگیها پاک و منزّه گردانیده است و حتی یک روز آثار حیض و نفاس در او دیده نشده است)) جمعی از دانشمندان از مطالب فوق چنین نتیجه گرفته اند که همین پاک و منزّه بودن فاطمه علیها سلام علت مجاز بودن اوست (در همه حالات) در نشستن و برخاستن ، خوابیدن و سکونت کردن در مسجد النبی . ((جساس)) فقیه بسیار بزرگوار که یکی از بزرگان علمای حنفی در قرن سوم است در کتاب آیات الاحکام خودش چنین می فرماید: مجاز بودن پیامبر اکرم (ص)، علی ابن ابیطالب (ع)، فاطمه (ع)، و حسنین (ع) ((در جمیع حالاتشان)) به ورود، نشستن ، خوابیدن ، و سکونت داشتن در مسجد النبی به سبب آیه تطهیر است که در شان آنان نازل شده است ، و در نتیجه نه تنها آغوش مسجد النبی ، بلکه تمام مساجد، همیشه و در هر حال ، بروی آن موجودات مقدس باز است ، پنج تن علیهم السلام که از جمیع آلودگیها و ناپاکیها منزّه و پاکیزه اند مساجد همانند خانه های آنهایند، و خدای تعالی وجود مقدسشان را در احکام مسجد استثناء کرده است و به پیامبرش دستور داده است که این موضوع را به اطلاع امتش برساند، و اسامی یک یک آنان را اعلام نماید، و هرگز کسی به هیچ بهانه ای نمی تواند به جمع آنان (در این مورد) ملحق گردد.

اشتراک حضرت صدیقه سلام الله علیهاست با امیر المؤمنین (ع) و یازده فرزند معصومش ، در محدث بودن (شنیدن حدیث فرشتگان). منصبهای الهی سه قسم است: نبوت - رسالت - امامت (که محدث بودن ، یکی از شئون آن است). دانشمندان شیعه و سنی همگی قائل به این مطلب معتقد به صاحب این منصب هستند که بعد از پیامبر اکرم (ص) یقیناً بشری ((محدث))، الهام گیرنده ، و گوش فرا دهنده به حدیث فرشتگان ، باید وجود داشته باشد، انسانی که تمام گفتار و کردارش مطابق با فرامین الهی و مورد تصدیق تصویب خدائی است . هم صحبت و همراز چنین فردی ، آن فرشته ای است که واسطه فیض از جانب خداست و شخص محدث آنچه دستور می گیرد، با کمال فرمان پذیری ، به آنها عمل می کند، و اعتقاد ما شیعیان این است که ائمه اطهار(ع) همگی محدث می باشند. دانشمندان سنی نیز قائلند بر این که بعد از پیامبر اکرم (ص) بشری ((محدث)) باید وجود داشته باشد تا فرشتگان به او حدیث گویند، و از جانب خدای تعالی راههای حق و باطل را به او نشان دهند، با این تفاوت که علماء عامه می گویند: کسی را که هم صحبت فرشتگان (محدث) بعد از رسول خداست خود پیامبر اکرم (ص) معین فرموده است و آن شخص ((عمر)) است! لیکن ما شیعیان معتقدیم که آن شخص ((محدث)) بعد از پیغمبر(ص) وجود مقدس علی سلام الله علیه است . در اینجا چند روایت از کتب اهل سنت که در آنها به کلمه ((محدث)) اشاره شده است ذکر می کنیم . ((بخاری)) در ((صحیحش)) در مناقب ((عمر بن الخطاب)) می گوید: ((قال النبی (صلی الله علیه و آله) لقد کان فی من کان قبلکم من بنی اسرائیل رجال یکلمون من غیر ان انبیاء فان یکن من امتی منهم احد فعمرو.)) ((پیامبر اکرم (ص) فرمود: در دوران قبل از اسلام مردانی از بنی اسرائیل ((محدث)) بوده اند، بدون اینکه از انبیا باشند، و از امت من ((عمر)) محدث می باشد)). ((مسلم)) در ((صحیحش)) در فضائل ((عمر))، تقریباً با همین مفهوم ، از رسول خدا(ص) چنین روایت می کند: ((قد کان فی الامم قبلکم محدثون ، فان یکن فی امتی منهم احد فان عمر بن الخطاب منهم)) موضوع ((محدث)) بودن یک مسئله اسلامی است نه مذهبی ، زیرا فریقین (شیعه و سنی) در این مطلب هم رای و هم سخن هستند، و طبق روایاتی که ذکر شد، و احادیث دیگر بوجود شخص ((محدث)) از طرف علماء سنی نیز کاملاً تصریح شده است ، ولی آنچه بسیار شایان توجه و دقت است ، این که به پایان تمام این روایات ، راویان سنی ، نام عمر بن خطاب را ملحق و اضافه نموده اند. تشخیص اینکه آیا عمر محدث است یا علی (ع)، کار بسیار سهل و آسانی است ، زیرا نمونه گفتار هر یک از آنان که در تاریخ ضبط است روشنگر این مسئله می باشد. کسی که در بستر احتضار پیغمبر(ص) به رسول خدا می گوید: ((ان الرجل لیهجر)) یعنی این مرد (مقصود پیامبر است) هذیان می گوید، گفتارش بخوبی نشان می دهد که آیا استاد او فرشته است یا شیطان؟ کلینی رحمه الله علیه در کتاب کافی مسئله را چنین عنوان می کند که فرق میان رسول ، و نبی و محدث چیست؟ و سپس روایاتی را که روشنگر و مشخص کننده این سه منصب الهی است ، ذکر می کند. ((رسول)) کسی است که فرشته واسطه نزول وحی الهی با او سخن می گوید، و او ملک را می بیند و می شناسد، و با فرشته گفتگو می کند و این رتبه بسیار عالی است . بعد از مقام والای رسالت ، رتبه نبوت است ، و پس از آن مقام محدث است . محدث کسی است که هنگام گفتگو با فرشتگان آنها را نمی بیند، و در این مورد روایات بسیار از حضرت باقر و حضرت صادق سلام الله علیهما نقل شده است که چند حدیث برای نمونه ذکر می شود: ((ان وصیاء محمد، محدثون)) ((بدرستیکه اوصیاء محمد(ص) همگی محدث بوده اند)) ((لائمه علماء صادقون ، مفهمون ، محدثون)) ((امامان همگی دانشمند، راستگو، دارای فهم بسیار خداداد، و محدث می باشند)) ((المحدث ، یسمع الصوت ولا یری الشخص)) ((محدث ، آن کسی است که صدای فرشتگان را می شنود، ولی او را نمی بیند)) ((کان علی علیه السلام محدثاً)) ((علی علیه السلام دارای مقام محدث بودند)) از حضرت صادق سؤال می شود، مقصود از ((محدث)) چیست آن حضرت فرمود: ((یاتیه ملک فینک فی قلبه کیت کیت)) ((محدث کسی است که فرشته بر او نازل می شود، و نکات وحی را بر او عرضه می دارد بدون اینکه ملک را مشاهده کند.)) روایاتی که ذکر شد از جمله احادیث مسلم و قطعی

است که از ائمه اطهار (ع) وارد شده است و مقصود ما از نقل آنها، اثبات این مطلب است که روشن شود در این منصب، در این منقبت، حضرت صدیقه سلام الله علیها با علی (ع) و اولاد معصومین او شریک است و او نیز محدثه بوده، چنان که امامان دوازده گانه محدث بوده اند. حضرت صادق (ع) می فرماید: ((فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله کانت محدثه و لم تکن نبیة، انما سمیت فاطمة محدثة، لان الملائكة تهبط من السماء كما تنادی مریم بنت عمران، یا فاطمة ان الله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین، یا فاطمة اکتی لبک و اسجدی و ارکعی مع الراکعین فتحدثهم و یحدثونها.)) (فاطمه (ع) دختر رسول خدا (ص) محدثه بود، نه پیامبر، فاطمه ع را از این جهت محدثه نامیده اند که فرشتگان از آسمان بر او نازل می شدند و با او سخن می گفتند همان گونه که با مریم بنت عمران گفتگو داشتند که یا فاطمه بدرستی که خدای تعالی ترا پاک و منزّه گردانید و از تمام زنان عالم ترا برگزید)) حضرت صادق (ع) به سخن چنین ادامه می دهند. ((فقال لهم ذات لیلۃ الیست المفضلة علی نساء العالمین مریم بنت عمران؟ فقالوا لا، ان مریم کانت سیده نساء عالمها و ان الله عزوجل جعلک سیده نساء عالمک و عالمها و سیده نساء الاولین و الآخنین)) (شبی حضرت صدیقه سلام الله علیها به فرشتگان هم صحبت خویش فرمود: آیا آن زن که از جمیع زنان عالم برتر است، مریم بنت عمران نیست؟ جواب دادند، زیرا مریم فقط سیده زنان عالم در زمان خودش بود، ولی خدای تعالی ترا هم در زمان مریم، و هم در بین زنان اولین و آخرین (در تمام زمانها) بانوی بانوان جهان قرار داده است.)) این روایت را عده ای از دانشمندان نقل کرده اند، با این اختلاف که در برخی از احادیث جبرئیل را هم صحبت حضرت صدیقه سلام الله علیها ذکر کرده اند، و در بعضی از اخبار فرشتگان دیگر را. روایات وارده در این موضوع صریحا حاکی از این است که بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) خداوند متعال برای تسلی خاطر حضرت زهرا علیها سلام، فرشتگان را هم صحبت و مائنوس او گردانید، و در این مورد حضرت صادق (ع) می فرماید: ((ان فاطمه مکنت بعد رسول الله خمسة و سبعین یوما و قد کان دخلها حزن شدید علی ابیها، و کان جبرئیل یاتیها فیحسن عزایها علی ابیها، و یطیب نفسها، و یحبرها عن ابیها و مکانه و یخبرها بما یکون بعدها فی ذریتها، و کان علی یکتب ذلک فهذا مصحف فاطمة)) (فاطمه (ع) بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) بیش از ۷۵ روز زنده نماند، و غم جانسوز داغ پدر قلب او را لبریز کرده بود، به اینجهت جبرئیل پی در پی به حضورش می آمد، و او را در عزای پدر سلامت باد می گفت، و تسلی بخش خاطر غمین زهرا (ع) بود، و گاه از مقام و منزلت پدر بزرگوارش سخن می گفت، و گاه از حوادثی که بعد از رحلت او بر ذریه اش وارد می گردید خبر می داد، و امیرالمؤمنین سلام الله علیه نیز آنچه جبرئیل املا می کرد همه را به رشته تحریر در می آورد، و مجموعه این سخنان است که به مصحف فاطمه موسوم گردید. روایت دیگری در کتاب کافی، از حضرت صادق سلام الله علیه به این شرح نقل شده است: ((ان الله تبارک و تعالی لما قبض نبیه دخل علی فاطمة من وفاته من الحزن مالا یعلمه الا اله عزول فارس الیها ملکا یسلی منها غمها و یحدثها فاخبرت بذلک امیرالمؤمنین فقال لها اذا احسست بذلک و سمعت الصوت، قولی لی، فاعلمته فجعل یکتب کل ما سمعت حتی اثبت من ذلک مصحفا، قال ثم قال اما انه لیس من الحلال والحرام ولکن فیہ علم ما یکون)) (هنگامی که خدای تعالی پیامبرش را قبض روح فرمود، از غمهای گرانباری که قلب زهرا (ع) را در مصیبت پدرش فرا گرفت، جز خدای عزوجل کسی آگاه نبود به این جهت حق تعالی فرشته ای را مونس زهرا سلام الله علیها فرمود که تسلی بخش غمهای او، و هم صحبت در تنهایی او باشد. فاطمه سلام الله علیها این مطلب را به علی علیه السلام بازگو نمود، و حضرت فرمود هر گاه احساس کردی که فرشته به حضورت آمد، و صدای او را شنیدی مرا خبردار کن، و از املاء جبرئیل و فرشتگان دیگر که امیرالمؤمنین کاتب آنها بود، (مصحف فاطمه (ع) فراهم آمد، که علی (ع) درباره آن فرمود: در این مصحف مسائل شرعی از حلال و حرام مطرح نیست، بلکه دانشی است از آنچه واقع شده و یا به وقوع خواهد پیوست.)) محدثه بودن فاطمه سلام الله علیها از مسلمات است، به طوریکه در زیارت آن حضرت نیز وارد شده است: ((السلام علیک ایتها التقیة النقیة، السلام علیک ایتها المحدثة العلیمة)) در نتیجه، حضرت صدیقه سلام الله علیها در مقام محدثه بودن (هم صحبت فرشتگان بودن) با امیرالمؤمنین و

یازده معصوم دیگر شریک می باشد، و احراز این مقام جز برای آنکس که ولی است امکان پذیر نیست، و چون فاطمه سلام الله علیها ولیه الله است، در سایه مقام ولایتش، فرشتگان با او سخن می گویند، پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین، مقام ولایت را توأم با محدث بودن، بیان کرده اند. هر نبی بعد از خودش یک ولی را جانشین قرار داده است، رسول خدا(ص) در این باره می فرماید: ((اولیاء بعد از من، امیرالمؤمنین، فاطمه، و حسنین و اولاد معصومین آناند و دارا بودن این مرتبه والای محدث بودن در امت رسول خدا(ص) جز برای این سیزده معصوم برای هیچ یک از افراد امت معقول نیست)) و تمام حرکت، اطوار، گفتار و کردار حضرت صدیقه سلام الله علیها نمایانگر مقام محدثه بودن آن حضرت است.

موضوع دهم

((اشترکها مع اییها و بعلها و بنیها فی البشارة لشیعتها)) چنانکه رسول اکرم (ص) به شیعیان امیرالمؤمنین و فرزندان (معصومش) بشارت بهشت را داده است و در منقبت و عظمت مقام آنان مطالبی بیان داشته اند، نسبت به شیعیان زهرا علیها سلام نیز عینا با ذکر مناقب مزده بهشت داده اند. شیعه یعنی تابع و پیرو، و اقتدا کننده، شیعه علی (ع) کسی است که از علی علیه السلام هدایت می یابد و همراه او و متمسک و دست به دامن اوست. شیعه فاطمه علیها سلام در اخبار عینا در ردیف شیعیان علی (ع) است. گاه پیامبر اکرم (ص) در مدح شیعیان امیرالمؤمنین (ع) سخن می گوید، و گاه در منقبت شیعیان فاطمه سلام الله علیها، و همین روش رسول خدا(ص) نشانگر این است که حضرت زهرا سلام الله علیها خود استقلال دارد و دارای کرامات و مقام والا و صاحب ولایت کبری می باشد. اینک حدیثی از پیامبر اکرم (ص) در شان آن حضرت: ((عن جابر بن عبدالله مرفوعا، اذا کان یوم القیاء تقبل ابنتی فاطمة ناقه من نوق الجنة، خطامها من لولو رطب، قوائمها من الزمرد الاخضر، ذنبها من المسک الاذفر، عیناها یاقوتتان حمراوان، علیها قبه من نور، یری ظاهرها من باطنها، و باطنها من ظاهرها، داخلها عفو الله، خارجها رحمه الله، علی راسها تاج من نور للتاج سبعون رکنا، کل رکن مرصع بالدر و الیاقوت یضیی کما یضیی الکوکب الدرّی فی افق السماء علی یمینها سبعون الف ملک، و عن شمالها سبعون الف ملک و جبرئیل آخذ بخطام الناقه، یناری با علی صوته: غصوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه بنت محمد(ص)، فلا یبقی یومئذ نبی و لا رسول و لا صدیق و لا شهید الا غصوا ابصارهم حتی تجوز فاطمه فتسیر حتی تحاذی عرش ربها جل جلاله فاذا، النداء من قبل الله جل جلاله، یا حبیبتی و ابنه حبیبی، سلینی تعطی، و اشفعی، فتقول: الاهی و سیدی ذریتی و شیعتی، و شیعه ذریتی و محبی، و محب ذریتی فاذا، النداء من قبل الله جل جلاله: این ذریه فاطمه و شیعتها و محبوها و محبو ذریتها فیقبلون و قد احاط بهم ملائکة الرحمه، فتقدمهم فاطمه، حتی تدخلهم الجنة)) جابر بن عبدالله از رسول خدا(ص) روایت می کند که فرمود: ((هنگامی که روز قیامت فرا رسد، دخترم فاطمه سوار بر اشتیری از اشتران بهشتی وارد عرصه محشر می شود، که مهار آن ناقه از مروارید درخشان، و چهار پای آن از زمرد سبز، دنباله اش از مشک بهشتی، چشمانش از یاقوت سرخ، و بر فراز آن، قبه ای (خیمه ای) از نور، که بیرون آن از درونش و درون آن از بیرونش نمایان است، فضای داخل آن قبه انوار عفو الهی و خارج آن خیمه، پرتو رحمت خدایی است، و بر فرازش تاجی از نور که دارای هفتاد پایه است از در و یاقوت که همانند ستارگان درخشان در افق آسمان نور افشانند. از جانب راست آن مرکب هفتاد هزار ملک، و از طرف چپ آن هفتاد هزار فرشته، در حالی که جبرئیل مهار ناقه را گرفته است، با صدای بلند ندا می کند: نگاه خود فرانسوی خویش بگیرید، و نظرها به پایین افکنید، این فاطمه دختر محمد است که عبور می کند. در آن هنگام، حتی پیامبران و انبیا و صدیقین و شهدا همگی از ادب دیده فرو می گیرند، تا اینکه فاطمه (ع) عبور می کند و در مقابل عرش پروردگارش قرار می گیرد، آنگاه از جانب خدا جل جلاله ندا می شود: از محبوبه من، وای دختر حبیب من، بخواه از من، آنچه می خواهی، تا عطابت کنم و شفاعت کن، هر که را مایلی تا قبول فرمایم. در جواب عرضه می دارد: ای خدای من، وای مولای من، (در باب) ذریه مرا، شیعیان مرا، پیروان ذریه، دوستان مرا، و دوستداران ذریه مرا، بار دیگر

از جانب حق خطاب می رسد: کجا هستند ذریه فاطمه و پیوران او، کجایند دوستدارانش، و دوستداران ذریه او؟ در آن هنگام جماعتی به پیش می آیند، و فرشتگان رحمت آنان را از هر سوی در میان می گیرند؛ و فاطمه علیهم سلام در حالی که پیشگام آنهاست همگی را همراه خود به بهشت وارد فرماید. حضرت صدیقه سلام الله علیها در روز قیامت سوار بر مرکبهای متفاوت به تناسب مواقف متعدد است، و اینکه در احادیث وارد، مرکبهای آن حضرت، متفاوت ذکر شده است، و به نظر بعضی ها نوع مرکب مورد اختلاف بوده است صحیح نیست، زیرا هر مرکبی که بیان شده است، با مشخصات معین در موقف معین بوده، و همه اش درست جای اختلاف نیست، و علت اختلاف در مشخصات مرکب، از این جهت این که هنگامی که فاطمه علیهم سلام به سوی عرش الهی سیر می کند مرکب خاصی دارد، و قتیکه از مقابل عرش به جانب بهشت روان است یک مرکب مخصوص دیگر، و همچنین هنگام ورود به بهشت و جولان و طیران در فضای خدا رحمت الهی (همانند جعفر طیار) دارای مرکبهای خاص و گوناگون می باشد. در روایتی که ذکر شد، و مشخصات یکی از مرکبهای آن حضرت بیان گردید و گفته شد که جبرئیل مهار ناقه بهشتی زهرا سلام الله علیها را در روز محشر می گیرد می توان گفت که جبرئیل، نماینده خاص خدای لامکان، در هر مکان و موقعی است و در برخی از آیات و روایات که جمله (خدا آمد) بکار رفته است، دانشمندان همه را حمل بر آمدن جبرئیل نماینده حق تبارک و تعالی نموده اند، لذا هنگام ورود فاطمه علیهم سلام به عرصه محشر، آن یکتا کنیز برگزیده خدا و بانوی و بانوان عالم از اولین و آخرین، همین شایسته اوست که مهار مرکبش را جبرئیل امین بگیرد و با افتخار ندا کند: ((غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه بنت محمد)) در یک روایت دیگر از رسول اکرم (ص) چنین نقل شده است که فرمود: ((ینادی مناد من بطنا العرش: یا اهل القيامة غضوا ابصارکم، هذه فاطمة بنت محمد، تمر علی الصراط، تمر فاطمة علیہ و تمر شیعتها علی الصراط کالبرق الخاطف)) روز قیامت منادی از عرش الهی ندا می کند: ای اهل محشر چشمان خود فرو گیرید، این فاطمه دختر محمد (ص) است که از صراط عبور می کند، آنگاه فاطمه علیها سلام با شیعیانش به سرعت برق از صراط می گذرند. در حدیث دیگر از حضرت رسول اکرم (ص) منقول است که فرمود: ((ثم يقول جبرئیل یا فاطمة سلی حاجتک . فتقولین یا رب شیعتی . فيقول الله عزوجل قد غفرت لهم . فتقولین یا رب شیعة ولدی . فيقول الله قد غفرت لهم . فتقولین یا رب شیعة شیعتی . فيقول الله تبارک و تعالی انطلقی فمن اعتصم بک فهو معک فی الجنة ، فعند ذلک یود الخلائق انهم کانوا فاطمین)) فتسیرین ، و معک یا زهرا شیعتک و شیعة ولدک و شیعة امیر المؤمنین آمن روعانهم)) ((پس آنگاه جبرئیل عرض می کند: یا فاطمه هر چه می خواهی از خدای خویش طلب کن . فاطمه (ع) عرض می کند: خدایا، شیعیان مرا دریاب . خطاب می رسد: همه شیعیان تو را آمرزیدم . عرضه می دارد: پروردگارا شیعه فرزندانم را نیز نجات بده . ندا می آید: همه آنان را بخشیدم، یا فاطمه اینک در میان اهل محشر برو و هر کسی که به تو پناهنده شود، همراه تو به بهشت وارد خواهد شد. پیامبر اکرم (ص) سپس به سخن چنین ادامه داد: در آن هنگام همه مردم آرزو می کنند که ای کاش ما نیز فاطمی بودیم . یا فاطمه (ع) در چنین روزی است که شیعیان تو، پیروان اولاد تو، و شیعیان امیر المؤمنین (ع)، در پی تو، به سلامت وارد بهشت می شوند.)) جناب ((جابر)) در یک حدیث مفصل از حضرت ((باقر)) سلام الله علیه نقل می کند که فرمود: ((والله یا جبر انھا ذالک الیوم لتقط شیعتها و محببھا کما یلتقط الطیر الحب الجبد من الحب الردی فاذا سار شیعتها معها عند باب الجنة ، یلقى الله فی قلوبهم ان التفتوا فاذا التفتوا، فيقول الله تبارک و تعالی : یا احبائی ما التفتاکم ؟ فقد شفت فیکم فاطمة بنت حبیبی فيقولون یا رب احبنا ان یعرف قدرنا فی مثل هذا الیوم فيقول الله تبارک و تعالی : یا احبائی ارجعوا، و ارجعوا و انظروا من احبکم لحب فاطمة ، انظروا من اطعمکم لحب فاطمة ، انظروا من احسنکم لحب فاطمة ، انظروا من سقاکم لحب فاطمة شریة ، انظروا، من رد عنکم غیبه فی حب فاطمة ، خذوا بیده و ادخلوه الجنة . قال ابو جعفر: والله لا یبقی فی الناس الا شاکی او کافر او منافق)) ((به خدا قسم یا جابر، این است همان روزی که مادرم زهرا (ع) شیعیان خود را از میان اهل محشر جدا می کند چنان مرغی که دانه های خوب را از بد جدا می سازد و چون همراه فاطمه (ع) شیعیانش به در بهشت می رسند، خدا در قلب آنان چنین القاء می

فرماید که به پشت سر خویش نگاه کنید، آنگاه به عقب سر خود نظر افکنند، از جانب خدای تعالی خطاب می شود: سبب چیست که شما به پشت سرتان نگاه می کنید؟ من که شفاعت فاطمه دخترم حبیب محمد (ص) را درباره شما پذیرفتم. عرض می کنند: پروردگارا دوست می داریم قدر و منزلت ما شیعیان فاطمه در چنین روزی شناخته شود، پس از جانب خدای تعالی خطاب می شود: ای دوستان من، برگردید، برگردید (به صحنه محشر)، نظر افکنید، (در میان آن جماعت) هر کس را که برای دوستی فاطمه (ع) شما را دوست داشته است، هر کس را که به خاطر زهرا (ع) به شما دوستداران فاطمه اطعام کرده، نیکی نموده، و با جرعه آبی سیرابتان کرده و یا از غیبت شما روی گردان شده است، دست او را بگیرید و به بهشت واردش کنید سپس حضرت ابو جعفر (ع) اضافه فرمود: به خدا سوگند از برکت محبت جدۀ ام زهرا (ع) کسی بر جای نمی ماند، جز آنکسی که نسبت به مقام والای آل محمد (ص) تردید داشته، و یا کافر و یا منافق باشد. در تفسیر فرات ابن ابراهیم روایتی از حضرت رسول اکرم (ص) منقول است که آن حضرت فرمود: ((تدخل فاطمة ابنتی الجنة و ذریتها و شیعتها، و ذلک قوله تعالی: لا یحزنهم الفزع الاکبر) و هم فی ما اشتتہ انفسهم خالدون)، هی والله فاطمة و ذریتها و شیعتها)) (دخترم فاطمه با ذریه و شیعیانش وارد بهشت می شوند، و در این مورد است که خدای تعالی می فرماید: هرگز فزع اکبر (هول و هراس بزرگ روز قیامت) آنها را غمگین نمی سازد)) آری، فاطمه و ذریه و شیعیان او در پناه رحمت خدا، از وحشت روز محشر در امن و امان هستند و از اینجا معلوم می شود که حضرت زهرا (ع) دارای شیعه مخصوص به خود و صاحب استقلال شخصیت می باشد. ((عاصمی)) در کتاب ((زین الفتی)) در بخش ((الشرایط الساعة)) چنین روایت می کند که پیامبر اکرم (ص) فرمود: ((یا سلمان و الذی بعثنی بالنبوة لاخذن یوم القیامة بحجزة جبرئیل، و علی اخذ بحجرتی و فاطمة اخذه بحجزة علی، و الحسن اخذ بحجزة فاطمة، و الحسین اخذ بحجزة الحسن و شیعتهم اخذه بحجرتهم یا سلمان این تری الله ذاهبا برسول الله، یا سلمان این تری رسول الله ذاهبا باخیه یا سلمان، این تری اخا رسول الله ذاهبا بزوجه، این تری فاطمة ذاهبة بولدها، این تری ولد رسول الله ذاهبین بشیعتهم؟ الی الجنة و رب الکعبه یا سلمان الی الجنة و رب الکعبه یا سلمان، الی الجنة و رب الکعبه یا سلمان عهد عهد به جبرئیل من عند رب العالمین)) ((ای صفوان)) قسم به وجود مقدسی که مرا به پیامبری مبعوث فرموده است، در روز قیامت من دامن جبرئیل (نماینده خدای عزوجل) را می گیرم، و علی دامن مرا، و فاطمه دامن علی را، و حسن دامن فاطمه را، و حسین دامن حسن را، و شیعیانشان دست به دامن آنها هستند، یا سلمان، آیا گمان می کنی، خدای تعالی پیامبرش را (پناهنده خود را) کجا می برد؟ و پیامبر برادرش علی را، و علی همسرش زهرا را، و فاطمه دو فرزندش را، و آنها شیعیانشان را کجا خواهند برد؟ سپس پیامبر اکرم (ص) سه بار تکرار فرمودند: قسم به خدای کعبه به سوی بهشت می برند، و این پیمانی است که جبرئیل از جانب پروردگار جهانیان وعده داده است. اعتراف و ایقان بر ولایت حضرت صدیقه سلام الله علیها، و اظهار تشیع و دوستی نسبت به او، در زیارت مخصوص آن حضرت نیز با این جملات بیان شده است: ((خدایا، شاهد باش، که من از شیعیان زهرا، و از دوستان اویم، و معتقد به ولایت آن حضرت هستم)). با توجه به اینکه حضرت فاطمه سلام الله علیها در والاترین مناقب و برترین مقامات با پدر و همسر و فرزندان مشترک است و با در نظر گرفتن مطالبی که نسبت به مراتب عالی آن حضرت در روز قیامت بیان شد، و بشارتهائی که درباره شیعیانش از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است، هرگز معقول نیست که صاحب این مقامات عالی، ولیة الله نباشد. مطالبی را که بیان شد، از اخباری که در علت نامگذاری حضرت صدیقه سلام الله علیها به اسامی ((فاطمه)) و ((بتول)) وارد شده است، می توان استفاده کرد. ((قال رسول الله صل الله علیه و اله لفاطمة، یا فاطمه تدرین لم سمیت فاطمة؟ قال علی علیه السلام، یا رسول الله لم سمیت فاطمة؟ قال: ان الله عزوجل قد فطمها و ذریتها عن النار یوم القیامة)) ((پیامبر اکرم (ص) به فاطمه (ع) فرمود: آیا می دانی چرا اسم ترا فاطمه نهاده اند؟ علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله خودتان بفرمائید سبب این تسمیه چیست. پیامبر اکرم (ص) فرمود: سبب این است که خدای تعالی فاطمه و شیعیان او را از آتش روز قیامت منقطع و دور نگهداشته است.)) ((فاطمه)) اسمی است که از اسماء حق تبارک و تعالی مشتق

گردیده ، و بر عرش و جنت چنین نوشته شده است : انا الفاطر و هذه فاطمه روایت مذکور را ((محب الدین طبری)) در ((ذخائر العقبی)) از ((ابن عساکر)) نقل کرده است و اضافه می کند که این حدیث را امام علی بن موسی الرضا (ع) نیز در ((مسند)) خود ذکر کرده است . حضرت رضا (ع) در کتاب مسندش چنین می فرماید: ((ان رسول الله قال : ان الله عزوجل فطم ابنتی فاطمه و ولدهاومن احبهم من النار فلذلك سمیت فاطمه)) ((پیامبر اکرم (ص) فرمود: بدرستیکه خدای تبارک و تعالی دخترم فاطمه و فرزندان را دو هر کسی را که آنان را دوست بدارد از آتش منقطع و دور گردانیده است و از این جهت است که او را ((فاطمه)) نامیده اند)) علاوه بر دانشمندانی که نامشان برده شد، جمعی دیگر از علماء نیز این روایت را در کتابهای خود آورده اند، از جمله ((عیبیدی مالکی)) در ((عمدة التحقيق)) این مطلب را ذکر کرده است . ((عسقلانی)) که یکی از دانشمندان بزرگ عامه است در ((مواهب اللدنیه)) بعد از نقل حدیث مذکور اضافه می نماید: ((نسائی)) که از ائمه صحاح ششگانه است از پیامبر اکرم (ص) چنین روایت می کند: ((ان الله تبارک و تعالی فطم فاطمة و محیها عن النار، و سمیت بتولا لا نقطاعها عن نساء زمانها فضلا و دینا و حسبا، و قیل لا نقطاعها عن الدنیا الی الله تبارک و تعالی)) ((بدرستیکه خدای تبارک و تعالی فاطمه و دوستانش را از آتش منقطع و دور گردانیده است ، و او را بتول نامیده اند، زیرا از نظر ایمان به دین خود و فضیلت و اصالت از تمام زنهای عصر خویش جدا و ممتاز بوده ، و دل از دنیا گسسته و به خدای خویش پیوسته است)) هر یک از نامهای حضرت فاطمه سلام الله علیها رمزی و سری دارد که در اخبار وارد است ، چرا فاطمه اش نامیده اند؟ چرا او را بتول گفته اند؟ و چرا اسمش را عذرا نهاده اند؟ چنان که گفته شد ((فاطمه)) و ((بتول)) در حقیقت هر دو یک معنی دارند که به فرمایش پیامبر اکرم (ص) حاکی از این است که حضرت فاطمه و فرزندان و شیعیان او در روز قیامت از آتش منقطع و دورند. خدا ما را نیز از شیعیان فاطمه سلام الله علیها قرار بدهد، انشاء الله .

موضوع یازدهم

اشتراک خاتون محشر فاطمه اطهر (ع) با رسول اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و سایر ائمه معصومین (ع) در مبدا خلقت بودن ، در خوی و سرشت ، و در شئون دیگر آفرینش . مزیتی که محمد و آل محمد (ص) در کیفیت خلقت نسبت به عموم بشر دارند مقام ولایت آنان را ثابت می کند، زیرا بدون داشتن آن مقام شامخ دارا بودن این امتیاز مخصوص در آفرینش امکان ندارد، و از این مطلب ، افضلیت آنان بر جمیع مخلوقات استفاده می شود. رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار صلوات الله علیهم این موضوع را مبنای را مبنای استدلال برتری خودشان بر تمام انبیا و فرشتگان قرار داده اند، و با در نظر گرفتن اینکه حضرت صدیقه سلام الله علیها در این فضیلت ، ردیف و هم شان پیامبر اکرم (ص) می باشد، و با بررسی اخبار وارده در این موضوع کاملا واضح و ثابت می شود که حضرت فاطمه سلام علیها همانند معصومین دیگر از جمیع انبیا و ملائک افضل است ، و اگر نسبت به این مطلب در اخبار تصریحی نداشته باشیم (که تصریح داریم) ، کیفیت آفرینش ممتاز و شئون خلقت آن حضرت حاکی از مقام ولایت و برتری رتبه آن وجود مقدس بر کافه مخلوقات خداوند تبارک و تعالی (از انس و جان) می باشد و در این باره ما به بررسی چند روایت می پردازیم : روایت اول حدیثی است از ((مفصل بن عمر)) که او از حضرت صادق سلام الله علیه سؤال می کند که ولادت فاطمه علیها سلام چگونه بوده است ؟ آن حضرت در ابتدای کلام می فرماید: نعم ... گفتن کلمه نعم (بلی) در شروع سخن نشانگر عظمت موضوع و موید این است که طرح این سؤال ، بسیار ارزنده و قابل بحث و گفتگو است و این مطلبی است گفتنی و داستانی است شنیدنی . نعم ، بلی چه ولادتی ، چه مولودی ... چه داستان عجیبی ... ((نعم ، ان خدیجه لما تروج بها رسول الله صلی الله علیه و اله هجرتهانسوة مکه ، فکن لا یدخلن علیها ولا یسلمن علیها ولا یترکن امرأه تدخل علیها، فاستوحشت خدیجه لذلک ، و کان جزعها و غمها حذرا علیه ، فلما حملت بفاطمة کانت فاطمة تحدثها من بطنها و تصبرها، و کانت تکتم ذلک من رسول الله ، فدخل رسول الله

یوما فسمع خدیجه تحدث فاطمة ، فقال لها يا خدیجه من تحدثين ؟ قالت الجنین الذی فی بطنی ، يحدثنی و یونسنی قال یا خدیجه هذا جبرئیل یخبرنی انها انثی ، و انها النسله الطاهرة الميمونه و ان الله تبارک و تعالی سيجعل نسلی منها و سيجعل من نسلها ائمة و يجعلهم خلفاء فی ارضه بعد انقضاء وحیه ، فلم تزل خدیجه علی ذلك الی ان حضرت ولادنها فوجت الی نساء قریش و بنی هاشم ان تعالین لتلین منی ما تلی النساء من النساء فارسلن الیها انت عصیتینا و لم تقبلی قولنا، تزوجت محمدا یتیم آل ایطالب فقیرا لا مال له فلسنا نجی ولا نلی من امرک شیئا فاعتمت خدیجه لذلك فینا هی كذلك اذ دخل علیها اربع نسوة سمر طوال کانهن من نساء بنی هاشم ، ففزعت منهن لما راتهن فقالت احداهن لا محزنی یا خدیجه فانا رسل ربک الیک و نحن اخواتک انا ساره ، و هذه اسیه بنت مزاحم ، و هی رفیقته فی الجنة ، و هذه مریم بنت عمران ، و هذه کلثوم اخت موسی بن عمران بعثنا الله الیک لنلی منک ما تلی النساء من النساء فجلست واحدة عن یمینها و اخرى عن یسارها، والثالثه بین یدیهما، و الرابعه من خلفها، فوضعت فاطمة طاهرة مطهرة ، فلما سقطت الی الارض ، اشرق منها النور حتی دخل بیوتات مکة و لم یبق فی شرق الارض ولا غربها موضع الا اشرق فیہ ذلك النور، و دخل عشر من الحور العین ، کل واحدة معها طست من الجنة ، و ابریق من الجنة ، و فی الابریق ماء من الکوثر فتنا ولتها المرأة التي كانت بین یدیهما فغسلها بماء الکوثر و اخرجت خرقین بیضاوین اشد بیاضا من اللبن ، و اطیب ریحا من المسک و العنبر، فلسفتها بواحدة و قعنتها بالثانیه ، ثم استنطقتها، فنطقت فاطمة ، بالشهادتین و قالت اشهدان لا اله الا الله ، و ان ابی رسول الله سید الانبیاء، و ان بعلی سید الاوصیاء و ولدی سادة الاسباط، صم سلمت علیهن ، و سمت کل واحدة منهن باسمها، و اقبلن یضحکن الیها و تباشرت الحورالعین ، و بشر اهل السماء بعضهم بعضا بولادة فاطمه و حدث فی السماء نور زاهر لم تره الملائکة قبل ذلك و قالت النسوة خدیها، طاهرة مطهرة زکیة ميمونه بورک فیها و فی نسلها، فتناولتها فرحة مستبشرة ، و القمتها ثدیها فادر علیها)) ((بعد از آنکه خدیجه (ع) با پیامبر اکرم (ص) ازدواج کرد، زنهای مکة از او دوری جسته و دیگر به خانه او نمی آمدند و در هنگام ملاقات با خدیجه (ع) از سلام کردن به او خودداری می کردند و از ورود زنان به خانه او جلوگیری می نمودند به این جهت قلب خدیجه را غم و وحشت فراگرفت ، البته نه از ترس جان خودش بلکه برای خطری که جان پیامبر اکرم تهدید می کرد. هنگامیکه خدیجه (ع) به فاطمه علیها سلام باردار شد، حضرت فاطمه (ع) در بطن او غفلتا رسول خدا(ص) وارد خانه شد، و سخن گفتن فاطمه را با خدیجه بشنید، از خدیجه (ع) سؤال فرمود، با چه کسی سخن می گفتی ؟ عرض کرد: این کودکی که در بطن من است ، هم صحبت من و مونس تنهایی من است . پیامبر اکرم (ص) فرمود: ای خدیجه ، اینک جبرئیل به من خبر می دهد که این کودک ، دختر است بدرستیکه اوست اصل و ریشه نسب مبارک و پاکیزه من ، که خدای تبارک و تعالی سلسله اولاد مرا از او قرار داده است ، و از نسل اوست ائمه طاهرین و خلفای روی زمین ، بعد از انقضاء دوران وحی من . حضرت فاطمه (ع) تا هنگام ولادتش با خدیجه سخن می گفت ، و مونس و هم صحبت مادر بود وقتی که میلادش نزدیک شد، خدیجه (همانگونه که بین سایر زنان مرسوم است) به زنان قریش و بنی هاشم پیغام داد که زمان وضع حمل من نزدیک است به نزد من آئید، و مرا در ولادت نوزادم یاری و مساعدت نمائید. ولی آنان چنین پاسخ دادند: ای خدیجه ، چون تو در امر ازدواج گفتار ما را قبول نکردی ، و از سخنان ما سرپیچی نمودی ، و محمد، یتیم آل ایطالب را که فقیری تهیدست است به همسری برگزیدی ما نیز به نزد تو هرگز نمی آئیم ، و در هنگام زادن ، یارو پرستارت نخواهیم بود حضرت خدیجه (ع) از جواب رد آنان سخت غمگین و آزرده خاطر شد در آن بین ، ناگهان چهار زن ، همانند زنان بنی هاشم ، به خانه جناب خدیجه وارد شدند، در حالی که خدیجه (ع) از دیدار آنان هراسان شده بود، یکی از آن چهار زن به او گفت : ای خدیجه ، غم مخور، پروردگار تو ما را برای یاری تو فرستاده است ، ما خواهران و یاوران تو هستیم ، من ، ((ساوه)) هستم ، این ((آسیه)) دختر ((مزاحم)) رفیق بهشتی تو است ، این ، ((مریم)) دختر عمران ، و این ، ((کلثوم)) خواهر ((موسی بن عمران)) است ، خدا ما را برای کمک تو فرستاده است ، تا (در این حالت که هر زنی معمولا به کمک زنان دیگر نیازمند است) یارو پرستار تو باشیم . یک نفر از آن چهار زن در سمت راست خدیجه (ع) ، دومی در طرف چپ او، سومی در

پیش رویش ، و چهارمی در پشت سر او (به ترتیبی که برای تولد نوزاد مرسوم است) نشستند. فاطمه علیها سلام پاک و پاکیزه تولد یافت ، و چون آن مولود مقدس بر زمین فرود آمد، نوری از طلعت او ساطع شد که پرتو آن در تمام خانه های مکه وارد گردید، و در شرق و غرب زمین محلی نماند که از آن نور بی بهره باشد در آن هنگام ده نفر حورالعین ، که در دست هر یک آفتابه ای بهشتی ، پر از آب کوثر و یک طشت بهشتی بود، وارد شدند و به خدمت آن بانویی که در پیش روی حضرت خدیجه (ع) نشسته بود، تقدیم کردند، و آن بانو، حضرت فاطمه (ع) را (نه با آبهای دنیا) بلکه با آب کوثر شست و شو نمود، و سپس در میان پارچه ای که از شیر سپیدتر، و از مشک و عنبر خوشبوتر بود، پیچید و از همان پارچه ، مقنعه ای برای سر مبارک او ترتیب داد، و قبل از اینکه او سخن بگوید، فاطمه علیها سلام چنین به سخن آغاز فرمود: شهادت می دهم که خدائی جز ((الله)) نیست ، و اینکه پدرم پیام آور از جانب خدا و سید و سالار پیمبران است ، و اینکه همسرم سیدالاولیاء و فرزندانم سید و سالار نوادگان رسول خدا هستند. این کلمات نخستین سخن حضرت صدیقه سلام الله علیها، بعد از تولد اوست ، و سپس فاطمه (ع) به هر یک از آن چهار زن با ذکر نامش سلام فرمود، و آنان شاد و خندان به سلام او پاسخ گفتند. حوران بهشتی که در آنجا حضور داشتند ولادت حضرت زهرا(ع) را به یکدیگر مبارکباد گفتند، و دامنه این شور و سرور به آسمانها کشیده شد، و اهالی آسمان هر یک در بشارت و تهنیت بر دیگران پیشی می گرفت آن نور بسیار درخشانی که در میلاد حضرت فاطمه (ع) در آسمانها حادث شد، نوری که قبل از آن هرگز فرشتگان نظیر آنرا مشاهده نکرده بودند، بشارت دهنده این مطلب بود، که عالم از طلعت این نوزاد، چراغان است ، و جهان از پرتو رحمت نور باران ... آن چهار بانو، نوزاد را به خدمت خدیجه (ع) آوردند و گفتند: ای خدیجه ، بگير فرزند خود را، که پاک و پاکیزه و مطهر و مبارک است ، و برکات بی پایان الهی در وجود او، و نسل اوست . حضرت خدیجه (ع) نوزاد را در آغوش گرفت و برای نوشیدن شیر بر سینه اش نهاد. آنچه بیان شد، صفات و خصوصیات بشری است که ((ولی الله)) باشد، و این کیفیت ولادت ، مخصوص اولیاء خداست ، و این شئون منحصر است به کسانی که دارای مقام ولایتند و اولی بنفس دیگران ... خلق شدن از نوری که پیامبر اکرم (ص) و علی سلام الله علیه از آن نور آفریده شده اند، و به سبب همان نور نیز بر جمیع فرشتگان و جبرئیل برتری یافته اند، پیامبر اکرم (ص) خود این مطلب را تصریح می فرماید، هنگامی که پرسیده شد یا رسول الله تو افضلی یا جبرئیل فرمود: من ابن عباس پسر عموی پیغمبر(ص) سؤال کرد چرا یا رسول الله ؟ در جواب فرمود: ((خدای تعالی مرا آفریده است (من نور مخزون مکنون فی علم الله) از نوری که جز خدا کسی از کیفیت آن آگاه نیست . خدای تعالی کلامی فرمود که از آن نوری حاصل شد، و سپس کلام دیگری فرمود که از آن نیز نور دیگری حادث گشت ، آنگاه آن دو نور بهم پیوستند، از نور اول ارواح ماه و از نور دوم پیکرهای ما بوجود آمدند)). پیامبر اکرم (ص) و امام سلام الله علیه در اثر همان نور است که در رحم مادر بعد از انعقاد نطفه آنان و دمیده شدن روحشان ، از همه جا با خبر هستند، بر همه جا احاطه دارند، و همه چیز را می دانند. حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها نیز عینا چنین است ، و مراتب مذکور از خصوصیات نبوت و امامت نیست ، بلکه از شئون ولایت ، و اولی بنفس بودن بر جمیع بشر است و از برکات همان مقام است که حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها در هنگام ولادتش ، به محض اینکه بر زمین فرود می آید از همه چیز آگاه است ، دیگر تمام و کمالش به بزرگی و کوچکی سن او وابسته نیست ، همانگونه که در ولادت پیامبر اکرم (ص) بر شانه مبارکش کلمات : و تمت کلمة ربك صدقا و عدلا نقش می بندد، حضرت زهرا(ع) نیز در نخستین لحظات میلادش از نبوت پدرش (که هنوز منشور نگردیده ، و ابلاغ نشده ، و بیعتی انجام نیافته است) خبر می دهد، و به یکتائی خدا و رسالت محمد(ص) شهادت می دهد، علم او در روز ولادتش با دانش او در هنگام شهادتش هیچ فرقی ندارد، از همه چیز آگاه است ، به اوضاع جهان بیناست ، از تمام قضایا خبردار است ، اسامی فرشتگان نامهای حورالعین و اهل جنت ، اسم دشمنانش ، - اسامی تمام انبیا را می داند، از اولین و آخرین چیزی بر او پوشیده نیست ، او در بطن مادر و در روز ولادتش دارای همان علم خدادادی بوده است که پدرش و امیرالمؤمنین واجد آن بوده اند، در نتیجه جای هیچگونه

اشکال نیست اگر در میلادش شهادت به رسالت محمد (ص) می دهد چنان که علی بن ابیطالب (ع) در هنگام ولادتش قرآن تلاوت می فرماید. تمام اینها از شئون ولایت سرچشمه می گیرد، و در اثر آن نور مبارکی است که مایه آفرینش او بوده است، نوری که ((محزون و مکنون فی علم الله)) است، و جز خدا کسی از کیفیت آن آگاه نیست نوری که مانند آئینه ای تمام نما، همه عوالم ملکوت در آن منعکس است. نوری که در برابر لوح محفوظ و لوح محو و اثباتی که ملک حامل اوست، و در مقابل اسرافیل و دیگر فرشتگان، و روبروی جمیع عوالم خلقت از ابتداء تا انتها قرار گرفته است و با احاطه علمی همه چیز را بی کم و کاست در بردارد، نوری که پیامبر اکرم (ص) درباره اش می فرماید: آنگاه که خدای تعالی آن نور را آفرید، به سه بخش تقسیمش فرمود، و از آن سه قسمت من و، علی، و فاطمه بوجود آمدیم. ((عمار)) می گوید: ((شهدت علی بن ابیطالب قد ولج علی فاطمه، فلما ابصرت به نادت: ادن لا- حدثك بما كان و بما هو كائن و بما لم يكن الى يوم القيامة، حين تقوم الساعة، قال عمار: فرایت امیر المؤمنین علیه السلام یرجع القهقری فرجعت برجوعه اذ دخل علی النبی، فقال له ادن یا ابالحسن، فدنا، فلما اطمئن به المجلس، قال له یا علی تحدثنی ام احديثك؟، قال امیر المؤمنین سلام الله علیه: الحديث منك احسن یا رسول الله فقال: کانی بک قد دخلت علی فاطمه، و قالت لك کیت و کیت فرجعت فقال علی علیه السلام بلی، فقال علی: نور فاطمه من نورنا؟ فقال اولاً تعلم؟ فسجد علی شکراً لله تعالی قال عمار: فخرج امیر المؤمنین، و خرجت بخروجه فولج علی فاطمه و ولجت معه، فقالت یا امیر المؤمنین کانک رجعت الی ابي فاخبرته بما قلته لك، قال کان کذا لك یا فاطمه فقالت اعلم یا ابالحسن: ان الله تعالی خلق نوری و کان یسبح الله جل جلاله، ثم اودعه بشجرة من شجر الجنة، فاضاءت، فلما دخل ابي الجنة اوحى الله الیه الهاما ان اقتطف الثمر من تلك الشجرة و...ها فی لهواتك ففعل، فاودعنی الله سبحانه طلب ابي، ثم اودعنی خدیجه بنت خویلد فوضعتنی، و انا من ذلك النور، اعلم ما کان و ما یکون و ما لم یکن، یا ابالحسن، المومن ینظر بنور الله)) امیر المؤمنین (ع) از نزد زهرا (ع) به حضور پیامبر اکرم (ص) شتافت، و به محض ورود او، رسول خدا (ص) فرمود: یا ابالحسن، نزدیکتر بیا، و چون علی (ع) جلوس نمود، پیامبر اکرم (ص) به او فرمود: یا علی، من داستان را بازگو کنم، یا که تو خود می گوئی؟ امیر المؤمنین سلام الله علیه عرض کرد: اگر شما لب به سخن بگشائید، نیکوتر و زیباتر است. پیامبر اکرم (ص) فرمود: گوئی من همراه تو بودم که بر حضرت صدیقه زهرا (سلام الله علیها) وارد شدی، و او چنین و چنان گفت، و تو از آنجا (به نزد من) بازگشتی و مطلب را با من در میان گذاشتی. علی علیه السلام عرض کرد: بلی، یا رسول الله، و سپس افزود: آیا نور فاطمه از نور ماست؟ پیامبر اکرم (ص) فرمود: مگر این (موضوع) را نمی دانی؟، آنگاه علی (ع) سجده شکر بجای آورد. طرز سوال و جواب، نشان می دهد که این پرسش و پاسخ فقط برای تفهیم موضوع به دیگران است (آیا نور فاطمه از نور ماست - آری، مگر تو خود نمی دانی؟) در اینجا ندانستن مطرح نیست، و علی (ع) نمی گوید نه نمی دانم، بلکه همانطوریکه گفته شد این گفت و شنود برای تشریح موضوع، جهت آگاهی دیگران است و بس. ((عمار)) می گوید: امیر المؤمنین (ع) از حضور پیامبر اکرم (ص) به سوی خانه فاطمه (ع) روان شد، و من نیز همراه او وارد خانه زهرا علیها سلام شدم. حضرت فاطمه (ع) عرض کرد: یا امیر المؤمنین، از اینجا به حضور پدرم برگشتی و آنچه را که من به تو گفته بودم به آن حضرت بازگو نمودی. علی (ع) فرمود: بلی، اینچنین بود یا فاطمه. حضرت زهرا (ع) عرض کرد: یا ابالحسن، هنگامی که خدای تعالی، نور (وجود) مرا آفرید، این نور پیوسته خدا را تسبیح و ستایش می کرد، سپس پروردگار آنرا به درختی از درختهای بهشتی امانت داد، و این نور همواره بر تو افکن و روشنائی بخش بود، تا اینکه پدرم به بهشت وارد گردید، و از جانب خدا به او الهام شد، که از میوه آن درخت بر گیرد، در آن هنگام، نور مرا خدای سبحان به صلب پدرم، و بعداً به رحم خدیجه بنت خویلد (ع) منتقل فرمود، تا اینکه از او متولد شدم، من از همان نورم، و از آنچه در گذشته واقع شده است و یا در آینده واقع خواهد شد، و از آنچه هرگز واقع شدنی نیست با خبرم، یا ابالحسن، مومن با نور خدائی نظاره می کند. در این حدیث که به کیفیت خلقت ائمه اطهار و حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها اشاره شده است، نشان می دهد که نور چهارده معصوم

علیهم السلام نور واحد است ، و دانش خداداد آنها نیز از همین نور سرچشمه می گیرد، نوری که نزد خدای تبارک و تعالی مخزون و مکنون است و جز او کسی از کیفیت آن آگاه نیست ، و علم اولین و آخرین در آن نور منعکس است . روایت دیگری نیز از حضرت رسول اکرم (ص) در این زمینه نقل شده است که می فرماید: ((لما خلق الله الجنة ، خلقها من نور وجهه ثم اخذ ذلك النور فقذفه ، اصابني ثلث النور، و اصاب فاطمة ثلث النور، و اصاب عليا و اهل بيته ثلث النور، فمن اصابه ذلك النور، اهتدى الى ولاية آل محمد(ص)، و من لم يصبه من ذلك النور، ضل عن ولاية آل محمد(ص))) ((آنگاه که خدای متعال بهشت را از نور جمالش آفرید، آن نور را بپس گرفت و ثلث آن را بر وجود من افکند، ثلث دیگرش را بر فاطمه ، و ثلث آخرین را بر علی و اولاد علی . بر هر کس پرتوی از آن نور افکنده شود به ولایت آل محمد(ص) راه یابد، و هر کس از آن نور بی بهره ماند، دور از ولایت آل محمد(ص) به گمراهی و تباهی افتد. بر هر یک از شیعیان نیز شعاعی از این نور تابیده است ، که درباره آنان ، فرموده اند: شیعتنا خلقوا من فاضل طينتنا شيعيان ما از ته مانده خمیر مایه خلقت ما آفریده شده اند. پیامبر اکرم (ص) در توصیف نور مذکور، آنرا با تعبیرات مختلف ، نور وجدالله ، نور عظمه الله ، نور الجلال و نورالکمال نامیده است و سپس چنین به سخن ادامه می دهد: نور، مخزون ، مکنون ، فی علم الله - نوری است پوشیده و پنهان در علم خدائی . همانطور که بیان شد این نور به سه قسمت (مساوی) تقسیم شده است که از یک قسمت آن محمد بن عبدالله (ص)، از یک ثلثش فاطمه (ع)، و از یک سوم دیگرش علی (ع) و اولاد علی (ع) آفریده شده اند، همانند میوه ای که به طور مساوی بین سه نفر تقسیم شود، بهره هر یک از سه نفر بدون کم و زیاد با دیگران برابر بوده است . آنچه پیامبر اکرم (ص)، به اقتضای خلقتش از آن نور مبارک ، (در شئون آفرینش ، در عالم اظله ، در عالم الست ، در عالم ارواح ، در عالم جنین ، در این جهان ، در قبر، در برزخ ، در حشر، و در جنت) دارد، صدیقه زهرا سلام الله علیها و امیرالمؤمنین (ع) و اولاد معصومش ، ادرا می باشند، در تمام عوالمی که آنها سیر کرده اند همه یک نسق ، و به یک وضع ، و به یک ردیف بوده است . به عنوان مثال ، اگر در هنگام ولادت پیامبر اکرم (ص)، از نور او جمیع خانه های مکه و تمام عوالم بالا-و پائین روشن می شود، و فرشتگان ولادت او را بشارت می دهند، (به اقتضای آفرینش از همان نور مقدسی که بیان شد) در میلاد حضرت زهرا سلام الله علیها نیز این چنین است . آن نور خدائی ، سرچشمه علم و تقوی ، زهد و صفا، رحمت و عظمت ، و سیر در عوالم معنوی است . اینکه در روایات مختلف ، خلقت چهارده معصوم علیهم السلام ، دو هزار سال ، ده هزار سال ، شانزده سال ، و یا بیست هزار سال قبل از آفرینش بشر نقل شده است هدف اصلی اعلام این مطلب بوده است که همه بدانند این چهارده تن (ع) قبل از خلقت فرشتگان و آدمیان آفریده شده اند، نه اینکه تعداد دقیق سنوات مذکور اراده شده باشد. آنها نور واحدند، که همدیاف و یکنواخت ، تمام عوالم معنوی را با هم سیر کرده اند، و همین یک منقبت و اخبار یاد شده در این موضوع ایجاب می کند که حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها همانند پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) و اولاد معصومش ، صاحب ولایت کبری بوده باشد.

موضوع دوازدهم

موضوع دوازدهم در حقیقت ، تابع و حاصل موضوع یازدهم است ، و کیفیت خلقت یکسان چهارده معصوم علیهم السلام ، ایجاب می کند که در تمام شئون ولایت نیز ردیف یکدیگر باشند لذا اثرات بغض و یا محبت ، اطاعت و یا عصیان نسبت به هر معصومی ، برابر و یکسان با آثار و داد و یا عناد، سرپیچی و یا پیروی نسبت به هر یک از معصومین دیگر می باشد. اخبار وارده در این موضوع بسیار زیاد و فوق العاده است ، و شیعه و سنی همگی به این روایات معتقد بوده و به صحبت آنها اعتراف دارند، در اینجا چند روایت از این دسته اخبار برای نمونه نقل می شود: ((اخذ الرسول الاکرم صلی الله علیه وآله بيد الحسن والحسين فقال : من احبني و احب هذين و اباهما و امهما كان معي في درجتي يوم القيامة)) ((رسول خدا(ص) دست حسنین را گرفت و فرمود: هر کس مرا، و

این دو فرزند مرا، و پدر و مادر این دو را دوست بدارد، روز قیامت با من همدرجه خواهد بود.) هم درجه بودن با پیامبر اکرم (ص) (مطلبی است که جا دارد به طور تفصیل درباره آن بحث و بررسی بعمل آید تا کاملاً موضوع بر همگان روشن گردد. آیا چگونه امکان دارد کسی در روز قیامت با رسول خدا (ص) هم درجه باشد؟ مگر بشری می تواند به درجه رفیع و بی نظیر پیامبر اکرم (ص) نائل شود؟ آیا چطور ممکن است که انسانی به درجه والای دسترسی پیدا کند؟ در این کلام حضرت رسول (ص) یک سر مگو، و یا یک راز گفتنی نهفته است و آن عبارت از این است که آن حضرت می خواهد بگوید، هر کس مرا و عترت مرا دوست بدارد به درجه مؤمنین به ولایت نائل شده است، و با من در ردیف مولایان، و در صف معتقدین به ولایت قرار دارد، اگرچه در این صف و در این درجه، هر فردی دارای رتبه متفاوت و مخصوص به خود می باشد، چنان که موحدان و افراد با ایمان را در روز قیامت درجات متفاوت بشمارای است، مؤمنین به ولایت را نیز به تعداد افرادشان درجاتی است ولی در عین حال همه آنان، در صف موحدین، در صف معتقدین، و در درجه مومنین به ولایت به محمد بن عبدالله (ص)، هم صف، هم ردیف، هم دین، و هم درجه اند (و یا به عبارت دیگر، ممکن است عده ای به درجه شهادت نائل آیند ولی رتبه و مقام معنوی هر یک با دیگری متفاوت بوده، و تنها در مرتبه شهادت همه با نسبت های مختلف، مشترک باشند و با حفظ مراتب و مقامات مخصوص به خود، یکدیگر هم صف و همدریف). باید توجه داشت که درجات معنوی به تعداد افراد بشر متفاوت است، مثلاً جمیع موحدین اگرچه به (درجه التوحید) نائل شده، و با یکدیگر در این موضوع نزدیک و هم درجه اند، لیکن خود این درجه، انبیا دارد، اوصیا دارد، علما دارد، شهدا دارد، مخلصون دارد، که هر یک را مقام و مرتبه بسیار متفاوت و مخصوص به خود است، و تنها در موحدین بودن با هم مشترکند، و عیناً همین گونه است ((درجه الولایت)) و ((درجه المحبت)) روایت مورد بحث را عده ای از علماء سنی در کتابهای خود نقل کرده اند که از جمله آنان: ((احمد بن حنبل)) امام حنبله در ((مسند)) - ((ترمذی)) در ((جامع صحیح)) که یکی از صحاح ششگانه است - ((خطیب بغدادی)) در تاریخش - ((ابن عساکر)) در تاریخش - ((جزری)) در ((اسنی المطالب)) - ((ابن اثیر)) در ((اسد الغابه)) - ((ابوالمظفر)) در ((تذکره)) - ((محب الدین طبری)) در ((ریاض)) و ((ذخایر)) - ((ابن حجر)) در ((تهذیب)) و ((صواعق)). ابن حجر در تشریح حدیث مذکور می فرماید: ((لیس المراد بالمعیه هنا، المعیه من حیث المقام، بل من جهت رفع الحجاب)) این دانشمند سنی بسیار نیکو مطلب را درک نموده است که می گوید: ((در اینجا که پیامبر اکرم (ص) می فرماید: هر کس مرا و علی (ع) و زهرا (ع) و دو فرزندم (حسن و حسین) را دوست بدارد با من در روز قیامت هم درجه است، مبدا چنین به نظر آید که مقصود هم مقام بودن با رسول خداست، بلکه مراد این است که چون هر مسلمان با ایمانی به علی (ع) و اولاد علی (ع) محبت داشته باشد، خدای تعالی او را به جوار رحمتش نزدیک می فرماید، و در مرکز لطف و احسانش قرار می دهد، و پردها بر داشته می شود، در این مقام رفع حجاب، و بی پرده در محضر حق تبارک و تعالی قرار گرفتن، با پیامبر اکرم (ص) هم صف و همراه است. ((ابن حجر)) آنگاه به سخن چنین ادامه می دهد: ((نظیره فی قوله تعالی: فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین، و حسن اولئک رفیقاً)) (چنانکه خدای تعالی می فرماید: مسلمانان مؤمن، با انبیاء و صدیقین، و شهداء و صالحین که خدا نعمتهای خویش را به آنان اعطا فرموده است، همگام و همراهند، و چه رفقای ((نیکویی)) و کاملاً روشن است که در این آیه یکسان بودن مقامات مطرح نیست بلکه مراد برابر بودن همه اهل ایمان است در معرض فیض، و در جلوگاه رحمت، و بی پرده در محضر لطف و مرحمت خدا قرار گرفتن. و گرنه هر یک از انبیاء صدیقین، شهداء، علماء، صالحین، ابرار، اخیار، و مخلصون را مقامی خاص و جداگانه، و درجه و مرتبه ای مخصوص به خود پنج تن به طور یکسان در آن مشترکند، و هرگز کسی را به آن مقام والا راه نیست. روایات دیگری در این مورد علماء سنی و شیعه نقل کرده اند که برخی از آنها ذکر می شود: حضرت رسول اکرم (ص) می فرماید: ((من احب هولاء یعنی الحسن و الحسین و فاطمه و علیاً فقد احبنی و من ابغضهم فقد ابغضنی)) ((هر کس اینان (یعنی حسن و حسین و فاطمه و علی علیهم السلام) را

دوست بدارد، مرا دوست داشته است، و کسی که با اینها دشمنی کند، با من خصومت کرده است. و درباره حضرت صدیقه زهرا علیهم سلام می فرماید: ((من آذاها فقد آذانی، و من آذانی فقد آذی الله)) و ذلك قوله تعالى: ((ان الذين يودون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنيا و الاخره)) (هر کس فاطمه را بیازارد، مرا آزرده است، و هر مرا اذیت کند (گوئی) خدا را آزرده است) چنان که خدای تعالی می فرماید: همانا، آن کسانی که خدا و رسول او را بیازارند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده است (از رحمت خود دور فرموده است)، که با توجه به فرمایش پیامبر اکرم (ص) آزار خدا و رسولش برابر با ایداء حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیهاست. روایاتی که نقل شد و احادیثی که از قول پیامبر اکرم (ص) در این موضوع بیان می شود، همه آنها عبارات کتب عامه است که شیعه و سنی در صحت آنها متفق القول هستند: ((فاطمه بضعة منی، من اغضبها اغضبی)) ((فاطمه ع) پاره تن من است، هر کس او را خشمگین کند، مرا به خشم آورده است)) ((فاطمه بضعة منی، یوذینی ما آذاها، و یغضبی ما اغضبها)) ((فاطمه پاره تن من است، آنچه فاطمه را بیازارد، مرا نیز آزرده می سازد، و آنچه فاطمه را به خشم آورد، مرا هم غضبناک می کند.)) ((فاطمه بضعة منی، یقبضنی ما یقبضها، یبسطنی ما یبسطها)) ((فاطمه پاره تن من است، آنچه او را دلگیر کند مرا گرفته خاطر می سازد، و آنچه او را مسرور گرداند، مرا شاد می نماید)) ((فاطمه بضعة منی یوذینی ما آذاها، و یبسطنی ما انصبها)) ((فاطمه پاره تن من است، آنچه او را آزرده کند مرا می آزارد، و آنچه او را به زحمت اندازد مرا دچار مشقت می نماید.)) روایات بسیاری از پیامبر اکرم (ص) با مفهوم تقریباً همانند احادیث مذکور، ولی با عبارات مختلف، علماء فریقین (شیعه و سنی) نقل کرده اند که چند نمونه از آنها را در اینجا یاد آورد می شویم: ((فاطمه بضعة منی، یسعننی ما یسعنها)) ((فاطمه شجنة منی، یبسطنی ما یبسطها، و یقبضنی ما یقبضها)) ((فاطمه مضعة منی، من آذاها فقد آذانی)) ((فاطمه مضعة منی، یقبضنی ما قبضها، و یبسطنی ما یبسطها)) ((فاطمه مضعة منی، یسرنی ما یسرها)) هدف و منظور ما از نقل این احادیث شریف در منقبت حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها، این است که بر همگان ثابت شود موضوع محبت و یاری آن حضرت، و یا بغض و دشمنی و اذیت او، عیناً همانند محبت و دوستی با پیامبر اکرم (ص) و یا عدوات و عناد نسبت به مقام نبوت است و اعتقاد داشتن به این مطلب، هرگز منحصر به یک مذهب خاص نیست، بلکه این موضوع کاملاً اسلامی و کلی است، بدون تردید از معتقدات تمام مسلمین جهان است. لذا ما در اینجا نام عده ای از دانشمندان سنی که روایات مذکور را در طول چهارده قرن در کتابهای خویش ثبت کرده اند، نقل می کنیم: ابن ابی ملیکه متوفای ۱۱۷ هجری - قمری - ابن دینار مکی، متوفای ۱۲۵ هجری - لیث بن سعد مصری متوفای ۱۷۵ ه - ق. - ابو محمد بن عینیه متوفای ۱۹۸ - ابوالنظر بغدادی متوفای ۲۰۵ هجری - احمد بن یونس یربوعی متوفای ۲۲۷ هجری - حافظ ابوالید طیالسی متوفای ۲۲۷ هجری - ابوالعمر هذلی متوفای ۳۳۶ هجری - قتیبه بن سعید ثقفی متوفای ۲۴۰ هجری عیسی بن حماد مصری متوفای ۲۴۸ هجری - احمد امام حنابلة متوفای ۲۴۱ هجری - حافظ بخاری (ابوعبدالله) صاحب صحیح معروف متوفای ۲۵۶ هجری - حافظ مسلم در صحیحش (که یکی از صحاح سته است) متوفای ۲۶۱ هجری - حافظ ابوعبدالله بن ماجه در سننش (که یکی از صحاح سته است) متوفای ۲۷۳ هجری - حافظ ابودود سیستانی در سننش (که یکی از صحاح سته است) متوفای ۲۷۵ هجری - حافظ ابو عیسی ترمذی در صحیح (که یکی از صحاح ششگانه است) متوفای ۲۷۵ هجری - حکیم ابوعبدالله ترمذی متوفای ۲۸۵ هجری - حافظ ابوعبدالرحمن نسائی (که یکی از صحاح ششگانه است) متوفای ۳۰۳ هجری - ابوالفرج اصفهانی متوفای ۳۰۳ هجری - حاکم ابوعبدالله نیشابوری متوفای ۴۰۵ هجری - حافظ ابونعیم اصفهانی متوفای ۴۳۰ هجری حافظ ابوبکر بیهقی متوفای ۴۵۸ هجری - ابو ذکریا خطیب تبریزی متوفای ۵۰۲ هجری - حافظ ابوالقاسم بغوی متوفای ۵۱۰ هجری - قاضی ابوالفضل قاضی ابوالعیاط متوفای ۵۴۴ هجری - اخطب خوارزمی متوفای ۵۶۸ هجری - حافظ ابوالقاسم ابن عساکر متوفای ۵۷۱ هجری - ابوالقاسم سهیلی متوفای ۵۸۱ هجری - ابن ابی الحدید معتزلی متوفای ۵۸۶ هجری - ابوالفرج ابن جوزی متوفای ۵۹۷ هجری - ابن اثیر متوفای ۶۳۰ - ابوسالم ابن طلحه شافعی متوفای ۶۵۲ هجری - سبط ابن جوزی حنفی متوفای ۶۵۴

هجری - حافظ گنجی شافعی متوفای ۶۵۸ هجری - حافظ محب الدین طبری متوفای ۶۹۴ هجری - حافظ عدلی اندلسی متوفای ۶۹۹ هجری - حافظ ذهبی شافعی متوفای ۷۴۷ هجری - قاضی ایجی معروف متوفای ۷۵۶ هجری - جمال الدین زرندی متوفای ۷۵۰ هجری - ابوسعادت یافعی متوفای ۷۶۸ هجری - حافظ زین الدین عراقی متوفای ۸۰۶ هجری - حافظ معزالدین هیشمی متوفای ۸۰۷ هجری - حافظ ابن حجر عسقلانی متوفای ۸۵۲ هجری - حافظ جلال الدین سیوطی متوفای ۹۱۱ هجری - حافظ ابوالعباس قسطلانی متوفای ۹۲۳ هجری - حافظ قاضی دیار بکری متوفای ۹۶۶ هجری - ابن حجر هیشمی متوفای ۹۷۴ هجری - زین الدین مناوی متوفای ۱۰۳۱ هجری - و عده کثیری از علمای عامه (سنی) در قرن ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ تا امروز. چون این مطلب مورد بحث ، در نزد علمای عامه نیز بسیار حائز اهمیت است و با این روایات شریفه که ذکر صریح استدلال و ثابت کرده اند که هر کس نسبت به حضرت زهرا (ع) محبت نداشته ، و یا به نحوی از انحاء او را آزرده باشد، کافر است . لذا ما این موضوع را عمیقاً مورد بررسی قرار می دهیم : گاهی مطلب را معتقدین یک مذهب عنوان می کنند، و گاهی موضوعی صددرصد عمومی و اسلامی است و با توجه به مدارک و اسنادی که از دانشمندان فریقین (شیعه و سنی) نقل شد کاملاً ثابت می شود که این مطلب اسلامی است : که هر کس حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها را آزار اذیت نماید و آن حضرت از او دل آزرده و ناخشنود باشد، کافی است . روایتی است فوق العاده مهم و حیرت انگیز از پیامبر اکرم (ص) که از آن حضرت فرمود: ((ان تبارک و تعالی یغضب لغضب فاطمه ، و یرضی لرضاهها)) ((همانا، خداوند تبارک و تعالی غضب می کند هنگامی که فاطمه (ع) به خشم آید، و راضی می شود آنگاه که او راضی و خشنود گردد)) و در روایت دیگر به فاطمه علیها السلام فرمود: ((ان الله یغضب لغضبک ، و یرضا لرضاک)) ((یا فاطمه ، خدا با غضب تو غضب می کند، و با رضای تو راضی می گردد)) این دو روایت عجیب را عده زیادی از دانشمندان عامه (سنی) نقل کرده اند که از جمله آنهایند: ابوموسی ابن المثنی متوفای ۲۵۲ هجری - ابن ابی عاصم متوفای ۲۸۷ هجری - ابویعلی مسلم متوفای ۳۰۷ هجری - حافظ ابوالقاسم طبرانی متوفای ۳۶۰ هجری - حافظ ابوحاکم نیسابوری متوفای ۴۰۵ هجری - حافظ ابوسعید خرگوشی متوفای ۴۰۶ هجری - حافظ ابونعیم اصفهانی متوفای ۴۳۰ هجری - حافظ ابوالقاسم ابن عساکر متوفای ۵۷۱ هجری - ابوالمظفر سبط ابن جوزی متوفای ۶۵۴ - حافظ ابوالعباس طبری متوفای ۶۹۴ هجری - حافظ ابن حجر عسقلانی متوفای ۸۵۲ هجری - حافظ شهاب الدین ابن حجر هیشمی متوفای ۹۷۴ هجری - حافظ ابو عبدالله زرقانی مالکی متوفای ۱۱۲۲ هجری - ابوالعرفان صبان متوفای ۱۲۰۶ هجری - بدخشانی (صاحب مفتاح الجنات) متوفای قرن ۱۳ و عده ای دیگر... با توجه به اینکه هر بشر حالات مختلفی دارد، و در هر ساعت دستخوش تحولات گوناگون است ، معقول نیست که بشری در تمام لحظات زندگانی ، با وجود انهمه دگرگونیها، همیشه و همه جا مورد توجه خدا بوده ، و رضایتش رضای خدا، غضبش خشم خدا، مسرتش خشنودی خدا، محبتش حب خدا، و دشمنی با او دشمنی با خدا باشد، و بر هر کس به چشم حقارت نگاه کند خدا نیز با نظر حقارت بر او بنگرد، مگر اینکه صاحب مقام ولایت (مطلقه) بوده باشد، و به اعتبار همان مقام که عیناً پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) نیز دارا هستند، تنها این موضوع امکان پذیر می باشد. و با عدم توجه به شئون ولایت است که حضرات عامه (سنیها) می گویند پیامبر اکرم نیز همانند سایر مردم دشنام و ناسزا می گوید، خشمناک می شود و... و بالاخره سخن را تا بجائی می رسانند که در بستر مرگ خطاب به آن حضرت می گویند، ((ان الرجل لیهجرج...)) ((این مرد هزیان می گوید...)) فاطمه سلام الله علیها وجود مقدسی است که پیامبر اکرم (ص) یک عمر او را به تمام امتش معرفی کرده ، و مقامات معنویش را بیان فرموده است . چنان که گفته شد کاملاً- روشن و مبرهن است آن بشری که محبتش محبت خدا، اطاعتش اطاعت خدا، رضایتش رضایت خدا، مخالفتش مخالفت خدا، سنحطش سنحط خدا، غضبش غضب خداست ، لازمه اش این است که باید صاحب مقام شامخ ولایت (مطلقه) باشد، و در نتیجه ، هر کس به صاحب ولایت ایمان نیابد و محبتش را در دل نداشته باشد، کافر است ، و این مطلبی است که علمای عامه نیز به آن ایمان و اعتقاد دارند که در اینجا نقل بعضی از عبارات آنان مفید و ضروری است : ((ابوالقاسم سهیلی)) متوفای سال ۵۸۱

هجری در کتاب ((الروض الانف)) در جلد دوم صفحه ۱۹۶ می فرماید: ((ابا لبابه رفاعه بن عبدالمنذر ربط نفسه فس توبه ... و ان فاطمه ارادت حله حين نزلت توبته ، فقال ابا لبابه قد اقسمت ان لا يحلني الا رسول الله ، فقال رسول الله ان فاطمه مضعة مني ، صلى الله عليه و على فاطمه ، فهذا حديث يدل على ان من سبها فقد كفر، و من صلى عليها فقد صلى على ايها)) هنگامی که ((رفاعه)) از گناهی که مرتکب شده بود توبه کرد، خودش را به چوب توبه محکم ببست و سوگند خورد هرگز آن بند را نگشاید مگر اینکه محمد بن عبدالله (ص) بدست خود آنرا باز فرماید، و این را نشان قبول شدن توبه خود قرار داده بود، تا اینکه آیه قبول شدن توبه او از جانب پروردگار نازل شد و در آن هنگام حضرت فاطمه (ع) اراده فرمود آن بندها را بگشاید، و لی اباالبابه گفت: کسی جز پیامبر اکرم (ص) نباید مرا از بند رها نماید، زیرا من به این امر سوگند یاد کرده ام، و چون این سخن به گوش پیامبر اکرم (ص) رسید، حضرت فرمود: ((همانا، فاطمه پاره تن من است، درود خدا بر او و بر فاطمه باد. سپس راوی حدیث چنین نتیجه می گیرد: ((که این حدیث دلالت دارد بر اینکه هر کس فاطمه (ع) را دشنام دهد کافر می شود، و هر کس بر او صلوات فرستد، برابر است با صلوات بر پدرش رسول خدا(ص))) در کیفیت صلوات و سلام بر او و زیارتش، اخباری از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که همه نشانگر این است که حضرت زهرا(ع) همانند رسول خدا(ص) در این مطلب کاملاً-استقلال داشته و صلوات و زیاراتی مخصوص به خود دارد. این روایت را ((ابن حجر)) نیز در شرح کتاب ((جامع صغیر)) نقل کرده است، و اجمالتر اینکه ((زین الدین مناوی)) صاحب کتاب ((کنوزالدقائق)) ضمن بیان این حدیث چنین نتیجه می گیرد: ((با توجه به استدلال ((ابوالقاسم سهیلی)) در شرح حدیث شریف ((فاطمه بضعة منی)) که می گوید: ((هر کس فاطمه (ص) را دشنام دهد، چون این عمل مشعر بر بغض او نسبت به آن حضرت است، خدا چنین کسی را دشمن می دارد، و هر کس را که خدا دشمن بدارد یقیناً کافر است، لذا ناسزا گفتن به حضرت زهرا(ع) را موجب کفر می داند، و همین دلالت دارد بر اینکه: فاطمه (ع) از شیخین (ابوبکر و عمر) افضل است !!!؟؟؟...)) (شریف سمهودی)) که یکی از بزرگان عامه است در ادامه تشریح آن حدیث می فرماید: ((و معلوم ان اولادها بضعة منها فيكونون بواسطتها بضعة منه و من ثم لم رات ام الفضل في النوم ان بضعة منه وضعت في حجرها، اولها رسول الله بان تلد فاطمه غلاما، فيوضع في حجرها، فكل من يشاهد الان من ذريتها، بضعة من تلك البضعة، و ان تعددت الوسائط، و من تامل ذلك انبعث في قلبه داعي الاجلال لهم، و تجنب بغضهم على اي حال كانوا عليه)) ((و كاملاً-روشن است که نه تنها فاطمه (ع) پاره تن پیامبر (ص) است، بلکه اولاد او چون بضعة فاطمه (ع) اند، آنان نیز به واسطه زهرا(ع) پاره تن پیامبر (ص) محسوب می شوند)) اکنون نیز در هر کجا ذریه پیامبر (ص) مشاهده شود، پاره تن رسول خداست، اگر چه شما واسطه بسیار زیاد شد، لذا هر کس این موضوع را بدقت بررسی کند، در قلب خویش نسبت به آل محمد(ص) احساس محبت می نماید، و از دشمنی نسبت به آنان در هر حال دوری می جوید. ((ابن حجر)) می فرماید: ((و فيه تحريم اذى من يتادى المصطفى بتأذيه، فكل من وقع منه في حق فاطمة شي فتأذت به، فالتبى يتأذى بشهادة هذا الخبر، ولا شيء اعظم من ادخال الاذى عليها من قبل ولدها، و لهذا عرف بالاستقراء معالجة من نعاطى ذالك بالعقوبة في الدنيا و لعذاب الآخرة اشد)) ((حارم است آزار و اذیت فاطمه (علیها السلام)، زیرا هر چیزی که او را آزرده خاطر کند، پیامبر ص را دل آزرده می نماید، و آنچه رسول خدا را بیازارد، (در حقیقت) خدا را اذیت کرده است.)) ((ابن حجر)) در پایان سخن چنین نتیجه می گیرد: آنچه تاریخ گذشته به ما گوشزد می کند این است که جزای کس که زهرا(ع) را بیازارد، گرفتاری دنیاست، و البته عذاب او در آخرت شدیدتر خواهد بود)). ناسزا گفتن به حضرت صدیقه سلام الله علیها، برابر است با دشنام به پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و در نتیجه مساوی است با دشنام به حضرت حق تبارک تعالی، چنان که رسول خدا(ص) درباره علی (ع) می فرماید: ((لا تسبوا علیا، من سب علیا فقد سبني، و من سبني فقد سب الله)) ((به علی (ع) دشنام ندهید، هر کس به او دشنام دهد در حقیقت مرا ناسزا گفت است، و هر کس به من دشنام دهد، همانا به خدا بد زبانی کرده است)) ((لا تبغضوا علی، من اغضب علیا فقد اغضبني، و من اغضبني فقد اغضب الله)) ((علی (ع) را خشمگین مسازید، که هر

کس او را به خشم آورد همانا مرا غضبناک کرده است، و هر کس مرا خشمگین کند در حقیقت خدا را به خشم آورده است)) ((و من احبه فقد احبني، و من احبني فقد احب الله)) ((هر کس علی (ع) را دوست داشته باشد، در حقیقت به من مهر ورزیده است، و هر کس محبت مرا در دل داشته باشد، همانا خدا را دوست داشته است)) این فرمایشات پیامبر اکرم (ص) و نظایر آنها درباره امیرالمؤمنین (ع) بیان داشته اند، تنها شایسته آن وجود مقدسی است که دارای مقام شامخ ولایت باشد، و مراتب مذکور از شئون مخصوص آن مرتبه والایست. روایات بسیار از قول پیامبر اکرم (ص) در منقبت حضرت زهرا سلام الله علیها، عینا با همین مضامین در کتب معتبر (شیعه و سنی) نقل شده است که نشان می دهد آن حضرت در جمیع احکام و شئون ولایت با رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) شریک است، لذا علما چنین فتوی می دهند که هر کس به پیامبر اکرم (ص)، یا امیرالمؤمنین (ع)، یا فاطمه زهرا (ع) دشنام دهد واجب القتل می شود، و دانشمندان عامه می فرمایند: هم کافر است، و هم واجب القتل. پروردگارا، به حق محمد و آل محمد، ما را از نظر لطف فاطمه زهرا سلام الله علیها دور مکن، و (پرتو) ولایت او را در قلب ما جایگزین فرما، و با اعتقاد به این مقام ولایت عمر ما را پایان برسان.

موضوع سیزدهم

اشتراک فاطمه زهرا سلام الله علیها با پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و حسنین علیهم السلام در مقامات و درجای که مخصوص و منحصر است به پنج تن آل عبا. و با دقت در این دسته روایات کاملاً روشن می شود که آنان را مقام و مرکزیت خاصی است، و هرگز هیچ بشری را به آن درجات والا راه نیست. ((زید بن ارقم)) از پیامبر اکرم (ص) روایت می کند که آن حضرت خطاب به امیرالمؤمنین (ع) فرمود: ((انت یا علی معی، فی قصری فی الجنة مع فاطمة ابنتی، ثم تلئ: اخوانا علی سرر متقابلین)) ((یا علی تو و دخترم فاطمه در بهشت در قصر من همنشین من هستی، سپس پیامبر اکرم (ص) این آیه را تلاوت فرمود: برادران بر تختهای بهشتی روبروی هم می نشینند)) این روایت را ((محب الدین طبری)) در کتاب ((ریاض)) - ((ابن مغالزی)) در ((مناقب)) - ((حمیونی)) در ((فرائد)) - ((ابن با کثیر)) در ((وسيلة المآل)) - و ((عاصمی)) در ((زین الفتی))، ((احمد ابن حنبل)) در ((مناقب)) نقل کرده اند. حدیث دیگری امیرالمؤمنین (ع) مرفوعاً از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده اند که رسول اکرم (ص) فرمود: ((فی الجنة درجة تدعى ((الوسيلة))، فاذا سألتم الله، فسلوا لی ((الوسيلة))، قالوا یا رسول الله، من یسکن معک فیها، قال: علی، و فاطمة والحسن والحسین)) ((در بهشت درجه ای است به نام ((الوسيلة)) هر گاه بخواهید در هنگام دعا چیزی برای من از خدا بطلبید، مقام ((وسيلة)) را مسئلت نمائید، گفتند یا رسول الله چه کسانی در این درجه (مخصوص) با شما همنشین هستند، فرمود: علی (ع)، فاطمه (ع)، حسن (ع) و حسین (ع).)) این حدیث از دانشمندان عامه (سنی) نیز در کتب خود ذکر نموده اند، از جمله ((سیوطی)) در کتاب ((جامع الکبیر)) از ((حافظ ابن مردویه)) نقل کرده است. ما شیعیان نیز در زیارت پیامبر اکرم (ص) چنین عرض می کنیم: ((اللهم اعطه الدرجة الرفیعة، و آتہ الوسيلة من الجنة)) چنان که گفته شد ((درجة الوسيلة)) که والاترین درجات بهشتی است، مخصوص و منحصر است به پنج تن، و هرگز بشری را به آن رتبه اعلی راه نیست، ((درجة الوسيلة)) برتر از درجات جمیع انبیاء اوصیاء، اولیاء، و علماء و مخلصون است. امیرالمؤمنین (ع) چنین روایت می کند که پیامبر اکرم (ص) فرمود: ((انا، و فاطمة، و علی، و الحسن، و الحسین، فی مکان واحد یوم القيامة)) ((روز قیامت من و فاطمه و علی، حسن و حسین، دارای مقام و منزلت واحدی هستیم)) آری، اینان در تمام عوالم خلقت مقام و منزلتشان یکی است، در عالم نور، در عالم ذر، در عالم اظله، در محشر، در عوالم سفلی و علوی، ملکی و ملکوتی، در غیب و شهود، خلاصه در تمام مسیر آفرینش، از آغاز تا پایان، همه جا با هم، همدیاف و هم شان و هم مقامند. از علماء عامه (سنی) که حدیث مذکور را نقل کرده اند عبارتند از: ((احمد بن حنبل)) در ((مسند)) - ((حافظ محب الدین طبری)) در ((ریاض النضره)) - روایت دیگری که حضرت عامه (سنی)

نیز نسبت به آن اهمیت بسیار قائل شده اند عبارت از این است: روزی رسول اکرم (ص) وارد خانه علی (ع) شد، و امیرالمؤمنین (ع) را در حال استراحت مشاهده کرد، و خطاب به حضرت زهرا (ع) چنین فرمود: ((انی و ایاک، و هذین الحسنین و هذا الراقد (یعنی النائم)، يوم القيامة فی مکان واحد)) ((همانا، من و تو (یا زهرا) و حسن و حسین، و این شخص که در اینجا آرمیده است، روز قیامت همه در یکجا خواهیم بود)) راویان این حدیث عبارتند از: ((احمد ابن حنبل)) در ((مسند)) - ((حافظ ابن عساکر)) - ((محب الدین طبری)) - ((حاکم حسکانی)) - ((حاکم نیشابوری)) اسناد این روایت را بررسی و صحت آنرا تأیید نموده است، ما نیز مدارک این حدیث شریف را کاملاً رسیدگی کردیم، تردیدی در صحت آن نیست، و مسلماً از فرمایشات پیامبر اکرم (ص) می باشد. ((عبدالله بن قیس)) از رسول خدا (ص) نقل می کند که فرمود: ((انا و علی، و فاطمه، و الحسن، و الحسین، يوم القيامة فی قبة تحت العرش)) ((جایگاه من و علی و فاطمه و حسن و حسین، روز قیامت در قبه ای است که زیر عرش قرار دارد)) از این روایت چنین معلوم می شود که والاترین مقامات که ((وسیله)) نا دارد، در پایتخت عظمت حضرت حق تبارک و تعالی است، و هرگز کسی را به آنجا راه نیست. آری، پایتخت عالم، فقط جایگاه پنج تن است، آنجا که نشانگر عظمت و جلال، و جلوه گاه نور جمال و جلال کبریائی است. چنان که گفته شد، این انوار پنجگانه، در جمیع منازل خلقت، و در تمام شئون ولایت همه جا همراه و همگام و همتایند، و در ابتدا و انتها، در عالم اظله، در عالم ذر، در عالم ارواح و اشباح، در دنیا و برزخ، در حشر و نشر، خلاصه تا روز قیامت، از یکدیگر جدا نبوده، در کنار هم، در جمیع مراحل و در تمام ملکات و فضائل بطور یکسان سهیمند.

موضوع چهاردهم

منقبت چهاردهم مقام رکوب (سواره بودن) در روز قیامت، در بهشت، و در هنگام سیر در مواقف دیگر است، که حضرت زهرا سلام الله علیها با پدر بزرگوارش و امیرالمؤمنین (ع) و حسنین (ع) اشتراک دارد، و هیچ زنی در عالم، از اولین و آخرین، دارای این مقام نیست، فاطمه علیها السلام در این رتبه نیز بین بانوان جهان بی همتاست، تنها اوست که سواره وارد عرصه محشر می شود، فرق او با زنهای دیگر، بلکه با جمیع انبیاء و مرسلین است. ((بریده)) از پیامبر اکرم (ص) روایت می کند که آن حضرت فرمود: ((یبعث الله ناقه صالح، فیشرب من لبنها هو و من آمن به من قومه ولی حوض کما بین عدن الی عمان، اکوابه عدد نجوم السماء فیستقی الانبیاء)) ((خدای تعالی ناقه حضرت صالح (ع) را در روز رستاخیز بر می انگیزد، پس حضرت صالح (ع) و ایمان آورندگان به او از شیر آن شتر می نوشند و سیراب می شوند، لیکن مرا حوضی است به پهنای عدن و تا عمان، که تعداد جامه های آن به شمار ستارگان آسمانی است، و من، انبیا را سیراب می کنم)) و در ادامه سخن پیامبر اکرم چنین می فرماید: ((و یبعث الله صالحا علی ناقته، قال معاذ: یا رسول الله، و انت علی العضباء؟ قال لا، انا علی البراق، خصنی الله به من بین الانبیاء... و قال: فاطمه ابنتی علی العضباء)) خدای تعالی ((در روز حشر، صالح (ع) را سوار بر ناقه اش بر می انگیزد، ((معاذ)) از پیامبر اکرم (ص) پرسید یا رسول الله آیا شما نیز سوار بر (شتر) عضباء به محشر وارد می شوید، آن حضرت در جواب فرمود: نه، مرکب اختصاصی من ((براق)) است، که خدای تعالی مرا در میان انبیاء به این مرکب مخصوص گردانیده است، و ((عضباء)) مرکب مخصوص دخترم فاطمه (ع) است.)) این روایت را ((حافظ ابن عساکر)) در تاریخش ذکر کرده است و علماء شیعه نیز آن را نقل کرده اند. ((عضباء)) نام شتری است که هر وقت علی علیه السلام از جانب پیامبر اکرم (ص) برای تبلیغ اسلام ماءموریت داشت بر آن سوار می شد، چنانکه جهت قرائت سوره براءت (توبه) در برابر کفار نیز علی (ع) بر این مرکب مخصوص سوار بود. ((کثیر ابن مره حضرمی)) گوید، از حضرت رسول اکرم (ص) شنیدم که فرمود: ((حوضی اشرب منه يوم القيامة و من آمن بی، و من استسقانی من الانبیاء و تبعث ناقه ثمود الصالح، فیحتلبها فیشرب من لبنها هو و الذین آمنوا معه من قومه ثم یرکیها من عند قره، حتی توافی به المحشر، فقال معاذ: اذا ترکب العضباء یا رسول الله، قال لا، ترکبها ابنتی زهراء و انا علی البراق، اختصت به من دون الانبیاء))

((در روز قیامت مرا حوضی است که من و هر کس که به من ایمان آورده است از آن سیراب می شویم ، و از پیامبران نیز آنکه بخواهد سیراب می گردد، در آن روز، ناقة ثمود برای صالح (ع) برانگیخته می شود، صالح (ع) و آنان که از قومش به او ایمان آورده اند از شیر آن شتر می نوشند، سپس صالح (ع) در کنار قبرش بر آن ناقة سوار می شود و به صحنه محشر می آید.)) (معاذ)) عرض کر: یا رسول الله آیا در آن هنگام شما هم بر شتر ((عضباء)) سوار می شوید؟ فرمود: نه ، ((عضباء)) مرکب دخترم فاطمه است ، و مرکب من ((براق)) است که در میان انبیاء به آن اختصاص یافته ام . ((ابوهریره)) می گوید شنیدم از پیامبر اکرم (ص) که فرمود: ((تبعث الانبیاء یوم القیامۃ علی الدواب و یبعث صالح علی ناقة ، و ابعث علی البراق)) ((و تبعث فاطمه امامی علی العضباء، و یبعث ابنی فاطمه الحسن والحسین علی ناقتین.)) ((و علی ابن ابیطالب علی ناقتی)) ((در روز قیامت انبیاء(ع) سوار بر مرکبها هستند، و صالح (ع) سوار با ناقة اش مبعوث می شود، و من نیز بر ((براق)) و فاطمه (ع) در پیشاپیش من بر ((عضباء)) و دو فرزند فاطمه ، حسن (ع) و حسین (ع) بر دو ناقة دیگر، و علی ابن ابیطالب (ع) بر ناقة مخصوص من ، همگی سوار مبعوث می شویم)).

مرکب انبیاء (چنان که را روایات استفاده می شود) از مرکبهای عمومی بهشتی است نه اختصاصی ، و با توجه به روایت قبل ، که پیامبر اکرم (ص) می فرماید سواره مبعوث شدن در روز قیامت بین انبیاء(ع) مخصوص من است ، در حشر سواره بودن بعد از آن حضرت ، مخصوص امیرالمؤمنین (ع) و فاطمه (ع) و حسنین سلام الله علیهما می باشد. در تمام مواقف ، آنجا که از مسیر پنج تن سخن رفته است ، ردیف و ترتیب حرکت چنین است : فاطمه (ع) از همه جلوتر، و رسول خدا(ص) پشت سر فاطمه (ع)، و امیرالمؤمنین (ع) بعد از پیامبر اکرم (ص)، حسنین پشت سر آنان هستند، حتی ورود پنج تن علیهم السلام به بهشت نیز به همین ترتیب است . دانشمندانی که این روایت ((ابوهریره)) را نقل کرده اند عبارتند از: ((محب الدین طبری)) در ((ذخایر العقبی)) - ((حاکم)) در ((مستدرک)) که صحت آنرا بررسی و تأیید کرده است - ((ابن عساکر)) در تاریخش - ((خطیب)) در تاریخش - ((سیوطی)) ضمن نقل این حدیث از ((ابوالشیخ)) و ((حاکم)) و ((خطیب)) و ((ابن عساکر)) چنین نتیجه می گیرد که این روایت آن احادیثی را که از طریق شیعه درباره پیشگام بودن فاطمه (ع) در هنگام سیر پنج تن نقل شده است ، تأیید می کند، ((حافظ سیوطی)) با ذکر اسناد و مدارک در کتاب ((جمع الجوامع)) آورده است که حضرت رسول (ص) فرمود: ((اول شخص یدخل الجنة فاطمة بنت محمد)) ((اولی کسی که به بهشت وارد می شود فاطمه دختر محمد(ص) است)) و در حدیث دیگر: ((ان اول من یدخل الجنة : انا، و علی ، و فاطمة ، و الحسن و الحسین)) ((ما پنج تن قبل از همه کس به بهشت وارد می شویم)) از این دسته اخبار، و احادیث دیگری که در این موضوع از پیامبر اکرم (ص) وارد است ، معلوم می شود که فاطمه علیها السلام دارای مرکبهایی است مخصوص به خود، که گاهی از نور، گاهی از یاقوت ، و گاهی از زمرد است ، و یکی از مرکبهای آن حضرت نیز ((عضباء)) است . فاطمه سلام الله علیها هنگام سیر در مواقف متعدد، مرکبهای مختلفی دارد، موقع ورود به محشر، هنگام داخل شدن به بهشت ، وقت سیر در جنت ، و مراحل دیگر در موقعی سوار بر مرکب مخصوص می باشد، و اینکه در احادیث مرکبهای آن حضرت را متنوع ذکر کرده اند، به سبب همین تعداد مواقف و منازل است . این منقبت فاطمه سلام الله علیها که در میان جمیع زنان ، از اولین و آخرین ، تنها بانویی است که سوار بر مرکب محشر دارد، خود برهان روشن و قاطعی است که آن حضرت دارای مقام شامخ ولایت بوده ، و از شئون همین رتبه والا است که جمیع زنان عالم در محشر پیاده اند، و او که ولیة الله است ، سوار بر مرکب مخصوص به خود.

موضوع پانزدهم

اشاره

دلیل دیگری که ((ولیه الله)) بودن حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها را اثبات می کند، استقلال اوست در موضوع صلوات فرستادن بر آن حضرت و کیفیت زیارتش، که همانند صلوات بر پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و حسنین (ع) و زیارات آنان است، یعنی همانگونه که به صلوات بر آن چهار وجود مقدس و زیارتشان امر شده است، نسبت به حضرت زهرا(ع) نیز در این موارد، همگان مامور، و ماجورند. فاطمه علیها السلام که مشمول آیه تطهیر و از اهل بیت پیامبر اکرم (ص) یعنی آل محمد(ص) است کیفیت صلوات بر او را رسول خدا(ص) بصراحت چنین بیان داشته است: ((لا تصلوا علی صلوة بترء، ان تصلوا علی و تکستوا عن آلی)) ((بر من صلوات بریده شده (ناقص) نفرستید، سول شد یا رسول الله (ص) صلوات بریده شده چیست؟)) ((فرمود: اینکه بر من صلوات بفرستید ولی در باره ((آل من)) ساکت باشید.)) صلواتی که شامل علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام نباشد، مقطوع و بریده، و مورد قبول خدا و رسولش نمی باشد، لذا حضرت صدیقه زهرا علیه السلام همردیف و برابر افرادی است که جمیع مسلمین با ایمان جهان (از شیعه و سنی) هر شبانه روز در تشهد نمازهای پنجگانه بر او درود می فرستند، و او در این مقام، همتای محمد بن عبدالله (ص)، و علی (ع)، و حسنین (ع) است و همین لزوم صلوات بر فاطمه علیها السلام در هنگام اقامه نماز، یک منقبت و فضیلت ساده نیست، بلکه نشانگر مرتبه اعلی و منصب والای آن حضرت است که اینچنین در جنب صاحبان رسالت و امامت قرار گرفته است، و بدون تردید باید فاطمه (ع) خود ((ولیه الله)) و دارای مقام ولایت بوده باشد، تا همردیف و همتای اولیاء خدا، مورد خضوع و مشمول صلوات و درود جمیع مومنین جهان در هر زمان و مکان باشد. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: ((من صلی علیک یا فاطمه غفر الله له والحقه حیث کنت من الجنة)) ((یا فاطمه هر کس بر تو صلوات فرستد، خدای تعالی از او در گذرد، و او را در بهشت به من ملحق گرداند.)) چنان که در موضوعهای قبلی مشروحا بیان شد، مقصود از تعبیرات (همدرجه شدن با رسول الله (ص)) یا (ملحق شدن به پیامبر اکرم در بهشت) و یا (همسایه بودن با آن حضرت) که در روایات مکرر بکار رفته است، جمع شدن جمیع مؤمنین در مرتبه (درجه الایمان) است که جامع تمام آن کسانی است که با عقاید درست، و با ایمان به آنچه از رسول خدا(ص) به ما رسیده است، از جهان رفته اند. در آن درجه همه مؤمنین یکسانند و در کنار هم، ولی جای هیچگونه تردیدی نیست که مراتب و درجات دیگر که شمار آنها برابر تعداد افراد بشر و بسیار متفاوت است، کاملاً محفوظ بوده، و مقام هر کس مخصوص به خود او می باشد. حضرت رسول اکرم (ص) در حدیثی یکی از فضائل حضرت فاطمه (ع) را چنین بیان می فرماید: ((اتانی الروح، قال ان فاطمة اذا قبضت و دفنت یسئله الملكان فی قبرها، من ربک؟)) ((فتقول الله ربی، فیقولان فمن نبیک؟، فتقول ابی، فیقولان فمن ولیک؟، فتقول هذا)) ((القائم علی شفیر قبری علی ابن ابیطالب، الا و ازیدکم من فضلها)) ((جبرئیل (روح) آمد به نزد من و گفت: هنگامی که فاطمه (ع) قبض روح می شود و دفن می گردد، دو ملک در قبر از او سؤال می کنند: پروردگار تو کیست؟، می فرماید (الله) پروردگار من است. سپس می پرسند پیامبرت کیست؟، در پاسخ می فرماید پدرم. آنگاه سؤال می کنند: ولی تو کیست؟ در جواب می گوید: علی بن ابیطالب (ع)، همین کسی که در کنار قبرم ایستاده است. پیامبر اکرم (ص) در پایان سخن می فرماید: آیا باز هم فضائل دیگر زهرا(ع) را بیان کنم؟ شاید پیامبر اکرم (ص) می خواهد بدینوسیله تذکر دهد که فاطمه (ع) تنها کسی است در عالم، که پدرش ((رسول الله و همسرش ((ولی الله)) است،)) در یک روایت دیگر پیامبر اکرم (ص) می فرماید: ((ان الله قد و کل بها رعیلا من الملائکة، یحفظونها من بین یدیها و من خلفها و عن یمینها و عن شمالها و هم معها حیاتها، و عند قبرها و عند موتها یکثرون الصلوة علیها و علی ابیها و بعلها و بنیها، فمن زارنی بعد وفاتی فکانما زارنی فی حیاتی، و من زار فاطمة فکانما زارنی، و من زار علی ابن ابیطالب فکانما زار فاطمه، و من زار الحسن و الحسین فکانما زار علینا، و من زار ذریتهما فکانما زارهما)) ((همانا، خدای تعالی یک دسته از فرشتگان را برای محافظت فاطمه (ع) گماشته است، تا از چهار طرف نگهبان او باشند، و این ملائک در حال حیات، و هنگام مرگ او، و کنار قبرش پیوسته در خدمت او هستند، و کارشان صلوات فرستادن بر فاطمه و پدرش و همسر و فرزندان اوست (یعنی در منطق ملائک و لسان فرشتگان

صلوات بر پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) و حسنین (ع) همواره باید با صلوات بر فاطمه علیها سلام توأم باشد، و در این منقبت نیز آن حضرت برابر و همدیف آن چهار وجود مقدس دیگر می باشد) سپس پیامبر اکرم (ص) چنین به سخن ادامه می دهد: هر کس مرا بعد از وفاتم زیارت کند، مثل این است که مرا در حال حیات زیارت کرده است، و کسی که فاطمه (ع) را زیارت کند، گوئی مرا زیارت نموده است، و هر کس علی ابن ابیطالب (ع) را زیارت نماید مثل زیارت کردن حسنین است، و آن کسی که زیارت کند ذریه آنان را، همانند زیارت خود آنهاست، لذا زیارت حضرت عبدالعظیم (ع) را در شهر ری، با زیارت حسین بن علی (ع) در کربلا همانند دانسته اند، و این مطلب را علماء عامه (سنی) هم عنوان کرده اند، مخصوصاً موضوع صلوات بر فاطمه سلام الله علیها را. چنان که ((سهیلی)) در کتاب ((روض الانف)) در ذیل مطلبی می نویسد: ((و من صلی علیها فقد صلی علی اییها)) ((هر کس بر فاطمه (ع) صلوات فرستد، در حقیقت بر پدر او صلوات فرستاده است)) و از این حدیث نیز ولیه الله بودن حضرت زهرا سلام الله علیها استنباط می شود. نتیجه و خلاصه آنچه در پانزده موضوع بیان داشتیم، چهل منقبت و یا چهل مطلب است که بسیاری از آنها از شئون ولایت و از خصوصیات ولی الله است، و اینکه حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها در این چهل منقبت با پدر و همسر و فرزندان سیم و شریک و همسان و کاملاً برابر با آنها می باشد، خود حاکی از مقام والای ((ولیه الهی)) آن حضرت است حاصل گفتار و نتیجه بحث ما، همین چهل منقبت است که به ترتیب و بطور اختصار یک به یک اشاره می کنیم:

منقبت اول

((خلقتها قبل الناس، شان اییها و بعلاها و بنیها، و هم انوار یسبحون الله و یقذ سوته و یهللونه و یکبرونه)) آفرینش زهرا سلام الله علیها قبل از خلقت دیگران، همانند پدر و همسر و فرزندان، آن انوار مقدسی که پیش از آفرینش کلیه عوالم علوی و سفلی، و خلقت بشر، در پیشگاه عرش عظمت حق تبارک و تعالی، در حال تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر خدای یکتا بوده، و در عبادت استاد و آموزگار جبرئیل و سایر فرشتگان بوده اند.

منقبت دوم

((خلقها من نور عظمه الله تبارک و تعالی، وهی ثلث النور المقسوم بینا و بین اییها و بعلاها)) آفرینش زهرا سلام الله علیها از نور عظمت حضرت حق تبارک و تعالی، همان نور واحدی که حضرت رسول اکرم (ص) و علی ابن ابیطالب (ع) نیز از آن آفریده شده اند، و مایه خلقت فاطمه علیها سلام یک سوم همان نور بوده است. و هو نور مخزون مکنون فی علی الله. نیروی نهفته در خزینه علم خدای، نور قدس، نور جلال، نور کمال، و نور کبریائی الهی.

منقبت سوم

((علیها فی خلقه السماء والارض، و الجنة النار، و العرش و الكرسي والملائكة و الانس و الجن، شان اییها و بعلاها و بنیها)) فاطمه علیها سلام، همتای پدر و همسر و فرزندان، سبب آفرینش آسمانها و زمین، بهشت و دوزخ، عرش و کرسی و فرشتگان، و انس و جن بوده است. وجود مقدس زهرا سلام علیها، یکی از پنج تن است، همان کسانی که علت آفرینش جهان، و آدم و آدمیان بوده اند اگر آنها نبودند انبیاء و اولیاء صدیقین و شهداء ملک و ملکوت زمینها و آسمانها، نار و نور، بهشت و دوزخ، و سایر مخلوقات جهان بوجود نمی آمدند، اگر حضرت زهرا سلام علیها نبود، اثری از آدم و اولاد آدم نبود، اگر او نبود موسی (ع) و عیسی (ع) و نوح (ع) و ابراهیم (ع) آفریده نمی شدند، اگر او نبود از اسلام و خداشناسی و توحید خبری نبود.

منقبت چهارم

((تسميتها من عند رب العزة شان ايها و بعلها و بنیها)) نامگذاری زهرا علیها سلام است از طرف خداوند متعال همانند اسم گذاری محمد(ص)، و علی و حسن و حسین علیهم السلام، و همین مطلب دلالت دارد برای اینکه این پنج نفر از خود هیچگونه اختیاری ندارند، و تمام امورشان حتی انتخاب نامشان مربوط به خدای تعالی بوده و به کسی در مورد آنان اجازه دخالت داده نشده است. حضرت محمد بن عبدالله (ص) هرگز مجاز نیست که از جانب خدا فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را نامگذاری کند، همچنین در اسم گذاری علی ابن ابیطالب که مولود کعبه و خانه زاد، خداست، پیامبر گرامی (ص) و ابوطالب را اختیاری نیست.

منقبت پنجم

((اشتقاق اسمها من اسماء الله تبارک و تعالی، شان ايها و بعلها و بنیها)) ((نام فاطمه (ع) از اسمائی خدای تبارک و تعالی مشتق شده است، همانند نام پدر و همسر و فرزندان))

منقبت ششم

((توسل الانبیا بها و باسمائشان ايها و بعلها و بنیها)) تسول انبیاء است به فاطمه علیها سلام و نامهای او، همتای پدر و همسر و فرزندان، و تمسک به اوست که وسیله نجات انبیاء و اوصیاء و سایر افراد بشر از مشکلات بوده است. ((من امن بها فقد نجی و من لم یؤمن بها فقد هلك)) ((هر کس که به او ایمان آورد، همانا رستگار شد، و هر کس به او اعتقاد نداشت به تحقیق هلاک گردید))

منقبت هفتم

((کتابه اسمها علی ساق العرش و ابواب الجنة لدة ايها و بعلها و بنیها)) نام فاطمه علیها سلام، همدیف پدر و همسر و فرزندان، بر ساق عرش و درهای بهشت نوشته شده است. شگفتا!... این چه مقام والائی است که با وجود انبیاء اوصیاء مخلصون، و فرشتگان مقرب نام هیچ موجودی بر عرش الهی، آن پایتخت عظمت و جلال خدائی نگاشته شده است، مگر اسامی مقدس پنج تن، که زینت بخش تمام مراکز معنوی، و عالی ترین منازل اخروی است.

منقبت هشتم

((کونها شبعا عن یمنه العرش و صورة فی الجنة، ردف اشباح ايها و بعلها و بنیها و صورهم)) ((وجود شبیح زهرا سلام علیها در راستای عرش الهی، و تصویرش در بهشت، همدیف اشباح و تصاویر پدر و همسر و فرزندان)) خدای تعالی، نه تنها اسامی مقدس پنج تن را زینت بخش عوالم بالا-قرار داده است بلکه با اشباح و تصاویر نورانی آنان، عرش عظمت خویش و بهشت رحمتش را مزین فرموده، و یمین عرش برین را میمندی بیشتر بخشیده است. لذا آدم علیه السلام هنگامیکه به عرش نظر می افکند، اشباح پنج تن را می بیند، و چون به بهشت روی می آورد، تصاویر زیبای آنان را مشاهده می کند، و به هر جا که می نگرد آثار جلال و جمال آن ارکان خلقت منظر چشمان اوست.

منقبت نهم

((اشتراکها فی الاهتداء، والافتداء، و التمسک بها، ردف ابیها و بعلها و بنیها)) هر فرد مسلمان و مؤمنی که با محمد بن عبدالله (ص) بیعت کرده، و به او ایمان آورده، و رسالت و اطاعتش را پذیرفته، و آن حضرت را پیام آور از جانب خدای خود می داند، و پیشوایش علی (ع) و اولاد علی (ع) هستند، ناگزیر حضرت زهرا سلام علیها ((ولیه)) او، رهنمای او، و مرجع او، و در مشکلات ((همانند پدر و همسر و فرزندان)) دستاویز و پناهگاه اوست.

منقبت دهم

((اشتراکها فی العصمة، و دخولها فی آیه التطهیر)) اشتراک فاطمه علیها سلام با پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و حسین (ع) در مقام عصمت و طهارت، که او نیز عصمت الله و مورد خطاب آیه تطهیر می باشد.

منقبت یازدهم

((کونها من الامانة المعروضة علی السموات و الارض و الجبال)) ان امانیت که از جانب خدای تعالی بر آسمانها و زمین کوهها عرضه شد، و آنها زیر بار آن امانت وزین (و مسئولیت سنگین) نرفته، و از قبولش امتناع نمودند ولی بشر آنها پذیرا شد، همانا ولایت پنج تن علیهم السلام بوده است، و وجود مقدس زهرا سلام الله علیها ولیه الله و جزء امانت معروضه می باشد.

منقبت دوازدهم

((اشتراکها مع رسول الله فی الرکنیة لعلی ابن ابیطالب)) فاطمه علیها سلام، در مقام رکن بودن نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام با پیامبر اکرم (ص) همسان و همتا بوده است، و این منقبت منحصر است به رسول خدا (ص) و صدیقه زهرا (ع) و مقصود از (رکنیت) در ذیل روایات مربوطه اش به طور تفصیل بیان گردید.

منقبت سیزدهم

((اشتراکها فی تطهیر مسجد رسول الله لها نظیر ابیها و بعلها و بنیها)) اشتراک فاطمه سلام الله علیها با پدر و همسر و فرزندان در مجاز بودن به ورود به مسجد پیغمبر اکرم (ص) و پاک بودنش در هر زمان و در هر حال.

منقبت چهاردهم

((کونها محدثة کالائمه، امیر المؤمنین و اولاده)) (محدثه) بودن فاطمه علیها سلام است، به این معنی که فرشتگان با او سخن می گفتند، و این مقام شئون امیرالمؤمنین (ع) و یازده اولاد معصوم اوست، و با وجود اینکه حضرت زهرا (ع) منصب امامت نداشت، هم صحبت ملائک بوده است.

منقبت پانزدهم

((اشتراکها مع امیرالمؤمنین و اولاده فی التبشیر بشیعتها و محبیها)) چنانکه رسول اکرم (ص) به شیعیان و دوستان امیرالمؤمنین (ع) و یازده اولادش، مژده رستگاری داده است، در موارد بسیار به شیعیان و محبان فاطمه علیها سلام نیز بشارت نجات و رهایی از عذاب داده است، و این خود از شئون مخصوص صاحبان ولایت است.

منقبت شانزدهم

((ركوبها يوم القيامة كبائها و بعلها و بنیها)) سواره محشور شدن زهرا علیها سلام ، همانند پدر و همسر و فرزندانش .

منقبت هفدهم

رسول اکرم (ص) می فرماید: در روز قیامت من دست به دامن جبرئیل می شوم (گویا مقصود پیامبر(ص) این باشد که جبرئیل نماینده خدای متعال است و من متمسک به دامن رحمت الهی هستم)، سپس در ادامه سخن چنین می فرماید: دخترم زهرا(ع) دست به دامن من ، و علی ابن ابیطالب متمسک به فاطمه علیها سلام است ، و یازده فرزندش دست به دامن علی (ع) هستند.

منقبت هجدهم

((كانت تحدث امها و هی فی بطنها، و صبرها)) سخن گفتن فاطمه علیها سلام با مادرش ، آنگاه که در رحم مادر بود، و او را به شکیبائی دعوت می فرمود، و این خود از نشانه های مقام ولایت می باشد.

منقبت نوزدهم

((تکلمها بالشهادتین حین الولادة و بذکر امیر المؤمنین و اولاده الاسباط کالائمة)) حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها نیز همانند امیر المؤمنین (ع) و فرزندان معصومش ، در هنگام ولادت لب به شهادتین گشوده است ، و این خود از شئون مخصوص صاحبان ولایت است .

منقبت بیستم

((اشتراکها مع ابیها و بعلها و بنیها فی العلم بما کان و ما یکون و ما لم یکن الی يوم القيامة)) اشتراک فاطمه علیها سلام با پدر و همسر و فرزندانش در علم به آنچه در گذشته واقع شده است و آنچه در آینده بوقوع خواهد پیوست ، و آنچه تا روز قیامت واقع شدنی نیست و این دانش نیز مخصوص اولیاء خداست و دارا بودن چنین علمی از نشانه های مقام ولایت می باشد.

منقبت بیست و یکم

((ولادتها طاهرة مطهرة زکیه ، میمونه تقیه ، كما یعتقد فی الائمة الاطهار)) فاطمه علیها سلام همانند ائمه اطهار(ع) مبارک و با طهارت و پاک و پاکیزه از مادر تولد یافته است .

منقبت بیست و دوم

((نموها فی الیوم و الشهر مثل ما جاء فی نمو الائمة الاطهار)) رشد حضرت صدیقه زهرا علیها سلام ، همسان با ائمه اطهار(ع) در هر ماه به قدر یکماه ، و در هر ماه به اندازه یکسال . ممکن است در اینجا مقصود نمو معنوی و روحی باشد نه رشد جسمانی ، در هر حال و به هر معنای که درباره ائمه اطهار علیهم السلام متصور است عینا در فاطمه علیها سلام نیز آن چنان است .

منقبت بیست و سوم

((دخول نورها حین ولدت بیوتات مکه کولاده اییها)) هنگام ولادت فاطمه علیها سلام نور او تمام خانه های مکه ، شرق و غرب را فرا گرفت چنان که در تولد پیامبر اکرم (ص) نیز تمام جهان از نور مبارکش روشن شد، گوئی با نور افشانی این موجود مقدس ، خدای تعالی به اهل آسمان و زمین ، به فرشتگان و تمام مخلوقات اعلام می فرماید: اینک تولد یافت ، آن ، بشری که نور جهانیان از اوست ، و سبب خلقت علمیان و علت آفرینش تمام مخلوقات بوده است ، آن وجود مقدسی که باعث شد موجودات از ظلمات عدم به عالم نور ظهور چشم گشایند و به لباس آفرینش مزین گردند.

منقبت بیست و چهارم

((تبشیر اهل السماء بعضهم فعضا كما فی رسول الله و الائمه)) در آن هنگام که حضرت زهرا سلام الله علیها از جانب خدیجه علیها سلام ولادت یافت ، فرشتگان میلاد او را به یکدیگر بشارت می دادند و تهنیت می گفتند، چنانکه در تولد پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار نیز ملائک مقدم مبارکش را به یکدیگر مژده می دادند، و باید این چنین باشد، زیرا فاطمه علیها سلام یکی از اسباب آفرینش و علت العلل بوده است ، و فرشتگان نیز همانند سایر موجودات در سایه خلقت او و از یمن وجودش آفریده شده اند.

منقبت بیست و پنجم

((فی وجوب حبها کحب بعلها و بینها اجرا للرسالة الخاتمة)) حب فاطمه علیها سلام همانند حب همسر و فرزندان معصومش (که اجر رسالت خاتم الانبیاء است) بر همگان واجب است حتی به رسول خدا(ص). پیامبر اکرم (ص) می فرماید: خدای تعالی مرا به دوستی این چهار نفر فرمان داده است: علی (ع)، فاطمه (ع)، حسن (ع) و حسین (ع). البته وجوب دوستی و محبت آنان نه به انی جهت است که آن چهار نفر داماد و دختر و فرزندان پیامبرند بلکه رسول خدا نیز همانند سایر بندگان مؤمن ، باید معتقد و معترف به مقام ولایت فاطمه علیها سلام بوده و به این امر شهادت دهد.

منقبت بیست و ششم

((اشتراکها مع اییها و بعلها و بنیها فی درجة الوسيلة فی الجنة)) اشتراک زهرا سلام الله علیها و همردیف و همدرجه بودن اوست ، با پدر و همسر و فرزندان در قبد الوسيلة یا درجة الوسيلة بهشت ، آنجا که پایتخت (عظمت) حضرت حق تبارک و تعالی است و جز پنج تن علیهم السلام از انبیاء و مرسلین و صالحین و فرشتگان مقرب کسی را به آن مقام والا راه نیست .

منقبت بیست و هفتم

((اشتراکها مع اییها و بعلها و بنیها یوم القيامة فی قبة تحت العرش)) اشتراک فاطمه علیها سلام با پدر و همسر و فرزندان در قبه ای از نور که زیر عرش بر پا می شود و جز پنج تن علیهم السلام کسی را به آن رتبه والا راه نیست ، و این مقام غیر از ((درجة الوسیه)) است که قبلا بیان شد.

منقبت بیست و هشتم

((فی الدخول الى الجنة قبل الناس مع اییها و بعلها و بنیها و هی قبل الجميع)) ورود پنج تن علیهم السلام به بهشت قبل از همه ، درحالی که فاطمه علیها سلام در پیشاپیش پدر و همسر و فرزندان ، نخستین کسی است که وارد بهشت می شود.

منقبت بیست و نهم

((فی انها من الکلمات التي تلقیها آدم بها ابراهیم ربه)) فاطمه علیها سلام یکی از کلماتی است که حضرت آدم (ع) فراگرفت ، و حضرت ابراهیم نیز با همان کلمات امتحان شد، یعنی با کلمات : محمد، علی ، فاطمه ، حسن ، و حسین علیهم السلام .

منقبت سی ام

((دخولها فی ایه المباهله بین ابنائنا و انفسنا)) فاطمه علیها سلام یکی از افرادی است که آیه مباهله در شان آنها نازل شده است و آن وجود مقدس ، بین چهار معصوم قرار گرفته است یعنی انفسنا محمد(ص) و علی (ع) و ابنائنا حسن (ع) و حسین (ع) ((

منقبت سی و یکم

((وحدتها مع رسول الله و علی و بنیه فی حکم الحب و البعض والولاء و العدا و فی حکم السلم و الحرب و فی السب والاذی)) سنی و شیعه و این موضوع متفق القول و هم عقیده هستند: احکامی که در اسلام در مورد محبت و یا عاوت ، صلح و یا جنگ ، دشنام دادن و اذیت کردن نسبت به پیامبر اکرم (ص) جاری است ، عینا نسبت به زهرا اسلام الله علیها نیز معتبر و واجب الاجر است ، یعنی اگر کسی نسبت به رسول خدا(ص) دشمنی ورزد و یا آن حضرت را بیازارد، و یا دشنام دهد چنان که مجازاتش حد زدن بر او و یا کشتن او، و یا موجب کفر اوست ، عینا در این موارد حضرت زهرا (ع) با پیامبر اکرم (ص) یکسان و برابر است .

منقبت سی و دوم

((فی کفویتها مع علی فی الملكات و النفسانیات ن ولو لم یخلق علی لم یکن لها کفو من آدم و من دونه)) همتا بودن فاطمه علیها سلام با علی علیه السلام در صفات و ارزشهای معنوی . پیامبر اکرم (ص) می فرماید: اگر فاطمه (ع) آفریده نمی شد، هرگز برای علی (ع) همتائی وجود نداشت ، همچنین اگر علی (ع) خلق نمی شد، فاطمه را در جهان نظیر و مانندی نبود، سپس برای روشن شدن مطلب ، و رفع این اشتباه احتمالی که مبدا تصور شود مقصود پیامبر اکرم (ص) این بوده است : دیگران که خواستار همسری با فاطمه (ع) شدند، کفو و هم شان او نبودند، رسول خدا (ص) تصریح می فرمایند، نه تنها فاطمه (ع) را در زمان حاضر جز علی (ع) نظیر و مانندی نیست ، بلکه از آدم و اولاد آدم (یعنی انبیاء ((جز پیامبر اسلام)) اوصیاء، اولیاء، صدیقون ، علماء و حکماء) هرگز کسی همتای زهرا(ع) نیست ، و تنها علی (ع) است که کفو و همانند اوست ، علی (ع) که چون فاطمه (ع) بی نظیر است ، و بشری در ملکات فاضله و مقامات عالیه برابر او نیست و این دو وجود مقدس در این منقبت بطور یکسان شریکند. اگر بجز این فرمایش از جانب پیامبر اکرم (ص) تصریحی در این مورد در دسترس ما نبود (با اینکه وجود دارد) همین حدیث شریف برای اثبات برتری حضرت صدیقه زهرا(ع) بر جمیع انبیاء (جز پدر بزرگوارش)، کافی بود.

منقبت سی و سوم

((کفر من ابغض فاطمه کابیها و بعلها)) حکماء ودانشمندان چنین فتوی داده اند که هر کس پیامبر اکرم (ص) و یا علی (ع) را دشمن بدارد کافر است ، فاطمه علیها سلام نیز در این مورد با پدر و همسرش شریک است و مشمول این حکم می شود، آیا چگونه ممکن است بشری صاحب مقاوم ولایت نباشد، و دشمنی با او موجب کفر گردد؟

منقبت سی و چهارم

((فی الامر بالتوسل اليها كابيهها و بعلمها و بنيتها في الحوائج و عند كل مسئلة و الامر بحبها والصلوة عليها و زيارتها)) چنانکه پیامبر اکرم (ص) و امیر المومنین (ع) و فرزندان معصوم او ملجأ و مرجع توسل جمیع انبیاء بوده اند، بشر از آدم تا خاتم مأمور به توسل به حضرت صدیقه زهرا علیها سلام بوده است. از همان وقتی که آدم علیه السلام آفریده شد، و برای استجابت دعا و رفع مشکلاتش توسل به پنج تن علیهم السلام و شفیع قرار دادن آنها در پیشگاه پروردگار بی همتا توسط جبرئیل به او آموخته شد تکلیف بنی آدم روشن گردید. انسان که در جهانی پر از شدائد و مشکلات قدم می نهد، دنیائی که دائما در آغوش امواج بلا و گرداب حوادث عظیمه است، رحمت بی کران الهی ایجاب می کند که دست آویزهای محکم و عروة الوثقی ناگستنی در اختیار این بشر سرگردان قرار دهد تا در مسیر ناهموار زندگانش، امید گاهی خدایند، و پناهگاهی دور از گزند داشته باشد و با توسل و تمسک و چنگ زدن به ریسمان رحمت و اسعه الهی، فرزندان آدم نیز همانند حضرت آدم (ع) به ساحل نجات دست یابند. اکنون با قلبی سرشار از خلوص، و امیدوار (همانگونه که خداوند یکتا به پیامبرانش راه نجات را نشان داده است و به آنها طریق دعای خدایند) را آموخته است (ما نیز به درگاه ((الله)) روی نیاز می آوریم، و وجود مقدس آبرومند زهرا (ع) را شفیع و راه گشا و واسطه فیض خدائی قرار می دهیم و عرضه می داریم: یا فاطمة اغیثینی، یا فاطمة اغیثینی ... چنان که به صلوات بر پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) و زیارت آنان به عنوان یک فرمان الهی و امر اسلامی دستور داده است، عینا به صلوات بر فاطمه علیها سلام و زیارتش تصریح و تاکید گردیده است.

منقبت سی و پنجم

((دخلوها في فضل سورة هل اتى، مع بعلمها و بنيتها)) فاطمه زهرا سلام الله علیها همسان با امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام در فضیلت سوره ((هل اتی)) شریک و سهیم است.

منقبت سی و ششم

((عرفانها رسل اليها عند ولادتها والتسليم عليها باسمائها)) فاطمه علیها سلام در هنگام ولادتش حورالعین و بانوان عالیمقامی را که از جانب خدای متعال به نزد آن حضرت ارسال شده بودند که کاملاً می شناخت، و قبل از سلام و احوالپرسی با ذکر نام، یک یک آنان را مخاطب قرار داد: ((یا ساره السلام علیک، یا مریم السلام علیک...)) از این مطلب معلوم می شود که ملاقات و آشنائی زهرا (ع) با آنان بی سابقه نبوده، و آن وجود مقدس قبلاً عوالمی را طی کرده است که در مسیر ملکوتی خویش آن فرستادگان آسمانی را دیده و شناخته است، و باید اینچنین باشد، زیرا مقام شامخ ولایت ایجاب می کند که هر ولی الله (یا ولیه الله) شیعیان خود را (با آگاهی خدادادش) یک یک بشناسد.

منقبت سی و هفتم

((اطلاع الله على الارض و اختياراتها على نساء العالمين كاطلاعه على الارض و اختيار اييها و بعلمها و ولدها الائمة)) پیامبر اکرم (ص) با کمال صراحت می فرماید: خدای تبارک و تعالی یک بار بر زمین نظر افکند و از اولین و آخرین مرا برگزید، و دفعه دوم علی (ع) را، و در سومین نظر، اولاد معصوم او را، و در چهارمین بار زهرا (ع) را از میان جمیع زنان عالم و از اولین و آخرین انتخاب فرمود. پس همانگونه که پیامبر اکرم (ص) مصطفی است، و چنان که علی (ع) مرتضی است، و همان سان که حسن (ع) و حسین (ع) برگزیده و مختارند، زهرا سلام الله علیها (همتای آنان) مصطفاه، مرتضاه، مختاره برگزیده خداوند تبارک و تعالی

است .

منقبت سی و هشتم

((کونها شفیعۀ کبری یوم القيامة لشیعتها و محییها کابیها و بعلها و بنیها)) بزرگترین مقام شفاعت را در روز قیامت حضرت صدیقه سلام الله علیها همسان با پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) حائز می باشد، بلکه می توان گفت آن حضرت را در این رتبه و مقام امتیازاتی است مخصوص به خود و بی نظیر. بزرگداشت تشریف فرمائی او به محشر و پیشگاه عرش الهی به نحوی است که تمام توجهات بسوی آن وجود مقدس معطوف خواهد شد، و امام سلام الله علیه در این باره می فرماید: مقام شامخ حضرت صدیقه زهرا(ع) در روز قیامت چنان است که حتی از نظر یک نفر هم پنهان نمی ماند.

منقبت سی و نهم :

((يعرف الله قدرها كما يعرف قدر اييها و بعلها و بنیها یوم القيامة)) در روز قیامت از نور بر پا می شود که پیامبر اکرم (ص) بر آن جلوس می نماید، در حالی که جبرئیل و انبیاء و اولیاء گرد آمده اند خداوند تبارک و تعالی مقام و منزلت زهرا سلام الله علیها و پدر و همسر و فرزندان معصومش را به اهل محشر معرفی می فرماید، و هنگام ورود فاطمه علیها السلام به صحنه محشر از جانب حضرت حق تبارک و تعالی ندا می شود: ((يا اهل المحشر غصوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه)) ای اهل محشر نگاهتان را فرو افکنید، تا فاطمه (ع) عبور نماید....

منقبت چهلیم :

((فی افضلیتها علی الملائکة والجن والانس کابیها و بعلها و بنیها)) چنانکه برتری رسول اکرم (ص) بر انبیا و مرسلین و ملائکه ، با تفحص و تحقیق در روایات معتبر، ثابت شده است ، به همان طریق افضلیت زهرا سلام الله علیها نیز بر جمیع مخلوقات از انس و جن و ملک ، منصوص و مسلم است . این چهل منقبت فاطمه علیها السلام ، خلاصه پانزده موضوع این کتاب است ، که با آیات قرآن ، و روایات معتبر مربوطه و با ذکر اسناد بسیار مدارک اطمینان بخش ، آنها را قبلا- به طور بیان کرده بودیم . اگر بخواهیم با قلبی حقیقت جو، منصفانه قضاوت نمائیم ، یقینا در می یابیم ، که این چهل منقبت از شئون مخصوص صاحبان ولایت ، و لازم و ملزوم یکدیگرند، مناقبی که مبنای آنها آیات انکار ناپذیر کلام الله ، و گفتار معصومین دل آگاه است . بشری که خداوند یکتا او را به اقتضای حکمتش از ابتداء خلقت جهان تا برچیده شدن بساط آن ، در کنار سفره رحمت خویش نشانده ، و او را در مراحل مختلف و مواقف بسیار سیر داده است ، منزلت والای این بانوی بانوان و خاتون دو جهان ، در عالم اظله اش ، در عالم میثاقش ، در عالم خلقتش ، در عالم علوی و سفلی اش ، در عالم رحم مادرش ، در ولادت و روز قیامت و محشرش ، در ورود به جنتش ، همه و همه ، حاکی از مقام اعلائی ((ولیه الله)) اوست . هرگز معقول نیست که موجودی دارای مقام ولایت کبری نباشد، ولی علت آفرینش بوده ، و اعتقاد به قدر و مرتبه خداداد او از شرایط ایمان بشمار آید و وجود مقدسش با پیامبر اکرم (ص) در مناقب چهل گانه مذکور بطور همسان شریک و سهیم باشد. اما قسمت دوم مناقب زهرا سلام الله علیها، احادیثی است که مربوط و مخصوص است به خود آن حضرت ، درباره مکارم الاخلاقش ، زهدش ، عبادتش ، ایثارش ، پرورش فرزندانش شوهرداریش ، نگاهداری از پدرش ، و کمالات و فضایل بی شمار دیگرش ، که در کتب شیعه و سنی مسطور است ، که در اینجا مورد بحث و بررسی ما نیست . خداوند تعالی بحق محمد و آل محمد(ص) ما را در سایه ولایت حضرت صدیقه زهرا علیها السلام محشور نماید، و دستانمان را از دامان ولای این خاتون دو جهان کوتاه نفرماید، و از مؤمنین به رسول اکرم (ع) و اولاد معصومش قرار دهد، خدا پدر شما را نیز بیامرزد،

و انشاءالله عزیزتان بدارد، که شما باب این بحث را گشودید. الحمدلله رب العالمین